



جنگ جهانی اول

حمید عشقی

انستیتوت مطالعات راهبردی باختر

Www.bsssi.org



به وسعت یک تمدن شکوهمند

با عضویت در خبرنامه وبسایت ما از تازه ترین مقالات و پژوهش ها بهره مند شوید





www.bsssi.org

www.bsssi.org

سرشناسه: عشقی، حمید، ۱۳۵۱
 عنوان و نام پدیدآور: جنگ جهانی اول / نویسنده: حمید عشقی؛ ویراستاران: مژگان مدیری، امیر نوید
 مشخصات نشر: تهران: آرمان رشد، ۱۳۹۷
 مشخصات ظاهری: ۲۶۰ ص، مصور
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۷۰-۲۶-۴
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 یادداشت: کتابنامه: ص ۲۵۸-۲۵۹
 موضوع: جنگ جهانی اول، ۱۹۱۴-۱۹۱۸ م
 موضوع: World War, 1914-1918
 موضوع: جنگ جهانی اول، ۱۹۱۴-۱۹۱۸ م - - نبردها
 موضوع: World War, 1914-1918 - - Campaigns
 موضوع: جنگ جهانی اول، ۱۹۱۴-۱۹۱۸ م - - ایران
 موضوع: World War, 1914-1918 - - Iran
 رده‌بندی کنگره: ۹۳۹.۱۳/ع۵۲۱D
 رده‌بندی دیویی: ۹۴۰.۳
 شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۲۶۰۰۳

جنگ جهانی اول

نویسنده: حمید عشقی

ویراستاران: مژگان مدیری، امیر نوید
 گرافیکست و صفحه‌آرا: شیوا بهرامی
 مدیرفنی: سحر عظیمی

شمارگان: ۳۰۰
 نوبت و سال چاپ: چهارم - ۱۳۹۹
 قیمت: ۵۷۰,۰۰۰ ریال



آرمان‌رشد

تهران، خ انقلاب، بین خ دانشگاه و خ ایوریحان، پلاک ۱۱۸۲، طبقه ۱۰
 info@armanroshd.com ✉ www.armanroshd.com 🌐

۶۶۴۸۶۰۱۳ 📞

www.bsssi.org

جنگ جهانی اول



نویسنده: حمید عشقی

www.bsssi.org



۹.....	پیش زمینه جنگ
۱۲.....	گروه پنجه سیاه
۱۵.....	گروه بوسنی جوان
۱۹.....	ترور آرشیروک و فرجام تروریست‌ها

۱۹۱۴

۳۰.....	سال آغازین جنگ
۴۶.....	جنگ خزیده یا نبرد خندق

۱۹۱۵

۵۸.....	سال بن‌بست در جنگ
---------	-------------------

۱۹۱۶

۷۲.....	سال جنگ‌های پر تلفات
---------	----------------------

۱۹۱۷

۸۸.....	سال ورود آمریکا به جنگ و انقلاب روسیه
---------	---------------------------------------

۱۹۱۸

۱۰۷.....	سال پایان جنگ
----------	---------------

۱۳۳.....	تأثیرات جنگ در زندگی اجتماعی
----------	------------------------------

شخصیت های مهم
اتریش

- فرانسوا ژوزف اول..... ۱۳۸.
آرشییدوک فرانز فردیناند..... ۱۴۱.
اسکار پوتیوریک..... ۱۴۴.
کارل اول..... ۱۴۷.

آلمان

- ویلهم دوم..... ۱۵۲.
پل فون هیندنبورگ..... ۱۵۵.
اریش فون لودندورف..... ۱۶۴.
هلموت فون مولتکه..... ۱۶۷.

عثمانی

- اسماعیل انور پاشا..... ۱۷۰.
احمد جمال پاشا..... ۱۷۳.
محمد طلعت پاشا..... ۱۷۶.

فرانسه

- ژرژ کلمانسو..... ۱۸۲.
ژوزف ژفر..... ۱۸۶.
فردیناند فوش..... ۱۸۸.
ژوزف گالینی..... ۱۹۰.

انگلستان

- دیوید لوید جروج..... ۱۹۴.

- لرد هربرت کیچنر ۱۹۶.
جان فرنچ ۲۰۰.
داگلاس هیگ ۲۰۲.
دریادار جان جلیکو ۲۰۵.

آمریکا

- وودرو ولسون ۲۰۸.
جان ژوزف پرشینگ ۲۱۱.
روبرت لی بولارد ۲۱۴.

ایتالیا

- آرماندو دیاز ۲۱۸.
لوئیجی کادورنا ۲۲۰.

روسیه

- تزار نیکلای دوم ۲۲۴.
الکساندر سامسونف ۲۲۷.
پل فون رننکامپف ۲۲۹.

زنان مشهور جنگ جهانی اول

- ادیت کاول / ماری کوری ۲۳۱.
ماری ماروینگ / الیزابت شراگمولر ۲۳۲.
الیز اینگلیز / جولیا استیمسون ۲۳۳.
فلورا ساندس / دسپینا استورس ۲۳۴.

هنرمندان مشهوری که در جنگ جانشان را از دست دادند

- گیوم آپولینر / ریموند ویلن..... ۲۳۵
آنتونیو سنت الیا / آگون شیله / هنری گودیر برزسکا..... ۲۳۶
اومبرتو بوچونی / چارلز پگی / مکس لیندر..... ۲۳۷

آلبوم عکس‌ها

- کتابنامه..... ۲۵۸



پیش زمینه جنگ

آمادگی برای یک جنگ تمام عیار.

www.bsssi.org

در قرن نوزدهم قدرت‌های مهم اروپا در دوره‌ای بسر می‌بردند که به دوره «صلح مسلح» معروف است. در این دوره کشورهای آلمان، فرانسه، بریتانیا، روسیه، ایتالیا، اتریش - مجارستان و عثمانی نسبت به تجدید تسلیحات مدرن به شکلی روزافزون اقدام نمودند. این مسئله توازن قوای ناپایدار را در اروپا ایجاد نموده بود. از سوی دیگر کشورها برای ایجاد امنیت بیشتر و افزایش ضریب امنیت خود در مقابل حملات دیگر کشورها اقدام به رایزنی‌های گسترده جهت ایجاد بلوک‌های متحد نمودند. در این میان خصوصیت تاریخی فرانسه - آلمان که سابقه آن به دوره بیسمارک می‌رسید و ترس فزاینده از حمله مجدد آلمان، فرانسه را بر آن داشت تا با بریتانیا پیمان اتحاد ببندد و روسیه نیز که خود را حامی ملل اسلاو شرق اروپا می‌دانست برای جلوگیری از پیشروی ملل ژرمن تبار اروپای مرکزی، به این اتحادیه پیوست. ایتالیا از سال ۱۸۸۲ به عنوان یکی از اجزای اتحادیه سه‌گانه با کشورهای آلمان و اتریش متحد شده بود؛ اما در سال ۱۹۰۲ با تلاش‌های دلسکه وزیر امور خارجه فرانسه، یک توافق‌نامه سری را با ایتالیا امضا نمود که به موجب آن در صورت بروز بحران بین فرانسه و آلمان، ایتالیا بی‌طرف باقی می‌ماند.

همچنین آلمان و اتریش که هر دو از ملل ژرمن اروپای مرکزی بودند با یکدیگر عقد اتحاد بستند و عثمانی نیز که از چند سال قبل با آلمان روابط حسنه‌ای داشت به این اتحادیه ملحق شد. اگرچه ظاهراً بازم اتحاد سه کشور فرانسه، بریتانیا، روسیه در مقابل اتحاد کشورهای آلمان، اتریش مجارستان و عثمانی به شکلی یک توازن قوا ایجاد نموده بود؛ اما در مجموع باید گفت همه‌چیز برای یک جنگ تمام‌عیار آماده بود.

در چنین اوضاعی در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ دانشجوی صرب، اهل بوسنی و عضو محفل بوسنی

جوان^۱ به نام گاوریلو پرینسیپ^۲، آرشیدوک فرانز فردیناند^۳، ولیعهد اتریش را در شهر ساریوو ترور نمود. او در دومین تلاش خود در همان روز موفق شد ولیعهد و همسرش را ترور نماید. گروه بوسنی جوان تحت کنترل گروه سری «پنجۀ سیاه» قرار داشت که مرکز اصلی آن در سازمان اطلاعات نظامی صربستان بود.



از راست فرانز فردیناند و گاوریلو پرینسیپ

اتریش که در اندیشه جنگ با صربستان بود یک التیماتوم ده بندی^۴ به صربستان اعلام نمود که شرایط آن از نظر صربستان غیرقابل پذیرش بود و صربستان آن را به دلیل نقض حاکمیت ملی رد کرد. در ۲۸ جولای، اتریش به صربستان اعلان جنگ داد و روسیه که خود را حامی ملل اسلاو مستقر در شرق می دانست به اتریش اعلان جنگ داد. آلمان به حمایت

1. Young Bosnia
2. Gavrilo Princip
3. Archduke Franz Ferdinand of Austria
4. July Ultimatum

از اتریش که هم‌پیمانش بود به روسیه اعلان جنگ داد و به فرانسه که متفق روسیه بود پیامی تهدیدآمیز فرستاد و خواستار روشن شدن موضع فرانسه در برابر اعلان جنگ آلمان به روسیه شد. فرانسه نیز متقابلاً به حمایت از روسیه به آلمان اعلان جنگ داد. همچنین حمله آلمان به بلژیک باعث اعلان جنگ بریتانیا به آلمان شد. سیر وقایع اعلان جنگ در اروپا به شرح ذیل است:

۲۳ جولای اتریش به صربستان التیماتوم داد.

۲۸ جولای ۱۹۱۴ اتریش - مجارستان به صربستان اعلان جنگ داد.

۱ آگوست آلمان به روسیه اعلان جنگ داد.

۲ اوت آلمان لوکزامبورگ را اشغال نمود.

۳ آگوست آلمان با فرانسه وارد جنگ شد و به بلژیک بی طرف حمله کرد.

۴ آگوست بریتانیا در پاسخ به حمله آلمان به بلژیک به آلمان اعلان جنگ داد.

۶ آگوست اتریش به روسیه و صربستان به آلمان اعلان جنگ داد

۱۱ آگوست فرانسه به امپراتوری اتریش مجارستان اعلان جنگ داد.

۱۲ آگوست بریتانیا به امپراتوری اتریش مجارستان اعلان جنگ داد.

۲۳ آگوست ژاپن به آلمان اعلان جنگ داد.

۲۵ آگوست ژاپن به امپراتوری اتریش - مجارستان اعلان جنگ داد.

۲۶ آگوست ارتش روسیه در جنگ تاننبرگ از آلمان شکست خورد

۹ اکتبر بلژیک پس از محاصره آنتورپ توسط نظامیان آلمانی سقوط نمود.

۲۹ اکتبر عثمانی به طرفداری از آلمان و اتریش - مجارستان وارد جنگ شد.

۲ نوامبر روسیه به عثمانی اعلان جنگ داد.

۵ نوامبر فرانسه و بریتانیا با عثمانی وارد جنگ شدند.

۲۳ ماه می ۱۹۱۵ ایتالیا به اتریش - مجارستان اعلان جنگ داد.

۶ آوریل ۱۹۱۷ ایالات متحده آمریکا با آلمان وارد جنگ شد.

با اعلان جنگ؛ قدرت‌های اروپایی به صف‌آرایی در برابر یکدیگر پرداختند و این همان چیزی بود که

گروه پنجه سیاه می‌خواست. اکنون باید دید گروه پنجه سیاه چه گروهی بود و ماجرای ترور چه بود.



آنان باعث شروع جنگ بودند.

گروه پنجه سیاه

Black Hand (Serbia)



در شب ۱۱ ژوئن ۱۹۰۳ تعدادی از افسران ارتش به فرماندهی دراگوتین دیمیتریویچ^۱ همراه اعضای گارد محافظ کاخ سلطنتی و تعدادی از اعضای سنا و سیاستمداران مخالف شاه، پس از قطع برق کاخ، به سوی محل اقامت الکساندر اول پادشاه صربستان هجوم بردند. علت این اقدام، تصمیم پادشاه به ازدواج با دراگا ماسین بود. دراگا ماسین که دوازده سال از پادشاه بزرگتر و بیوه بود، موجب اختلاف بین شاه و مادرش شد که با این ازدواج مخالف بود. پادشاه نیز در مقابل اقدام به تبعید مادرش نمود و از آنجایی که فرزندی نداشت، مقرر نموده بود که یکی از برادران ملکه، ولیعهد و جانشین او شود.

1. Dragutin Dimitrijević



الکساندر اول و درگا ماسین

این اقدام موجب شد تا گروهی از ناسیونالیست‌ها توطئه‌ای برای کشتن پادشاه تدارک ببینند. در هنگام هجوم آنان، پادشاه به اتاق خواب ملکه دراگا ماسین فرار کرد. در آنجا اتاقی مخفی وجود داشت که این زوج در آن پنهان شدند. توطئه کنندگان پس از مدتی جستجو سرانجام موفق به پیدا کردن زوج سلطنتی شده و هر دو را با شلیک گلوله کشتند و جنازه آنان را از پنجره طبقه دوم ساختمان به درون باغ پرتاب کردن.

در جریان این توطئه دراگوتین دیمیترویویچ نقشی کلیدی داشت و یکی از همدستان او به نام ویسلاو تانکوسیچ^۱ فرماندهی گروهی را بر عهده داشت که به‌سوی برادران ملکه شلیک

1. Vojislav Tankosić

کردند. توطئه گران در همان شب رئیس کل نیروهای مسلح و نخست‌وزیر را نیز کشتند. پس از کشته شدن الکساندر اول، پتر اول که علایق ناسیونالیستی و گرایشات زیادی به روسیه داشت، به‌عنوان پادشاه جدید انتخاب شد.



از راست دراگوتین دیمیتریویچ و ویسلاو تانکوسیچ

دراگوتین دیمیتریویچ پس‌از این اقدام، نفوذ زیادی در دستگاه سیاسی صربستان یافت و سرانجام در تاریخ ۹ می ۱۹۱۱ با همراهی گروهی از افسران ارتش صربستان یک انجمن سری نظامی به نام گروه پنجه سیاه را تأسیس کردند. ویسلاو تانکوسیچ نیز یکی از اعضای بانفوذ این تشکیلات بود. یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های این گروه، مقابله بانفوذ اتریش در بوسنی بود. از دیدگاه اعضای گروه بوسنی یک کشور اسلاو تبار بود و می‌بایست به صربستان ملحق شود و این در حالی بود که این کشور تحت کنترل اتریش قرار داشت. پس‌از آنکه امپراتوری اتریش در سال ۱۹۰۸ کشور مستقل بوسنی را تحت قیمومیت خود تأسیس کرد، صرب‌های مقیم بوسنی هدفی جز خروج از سلطه اتریش و انضمام به کشور صربستان نداشتند که آن را

مادر همه اسلاو تبارها می‌دانستند. گروه پنجه سیاه دارای یک روزنامه به نام پیه مونت^۱ بود که از آن برای گسترش عقاید ایدئولوژیک خود استفاده می‌کرد و مرام‌نامه آن برگرفته‌شده از ایدئولوژی انجمن مخفی کاربناری^۲ ایتالیا بود. دیمتریویچ که از برنامه‌های فرانز فردیناند برای اعطای خودمختاری به اسلاوهای جنوبی مطلع بود نگران بود که در صورت وقوع این رخداد، الحاق این مناطق به صربستان بسیار مشکل شود؛ بنابراین به فکر ترور آرشیدوک شارل افتاد.

دراگوتین دیمتریویچ رهبر گروه پنجه سیاه از همین سال دامنه فعالیت‌های خود را از صربستان به بوسنی گسترش داد و یکی از صرب‌های بوسنی به نام ولادیمیر گاجینوویچ^۳ که رهبری گروه بوسنی جوان را بر عهده داشت به عضویت این انجمن سری در آمد. عضویت او در این گروه بعدها موجب ایجاد بحران و جنگ جهانی اول شد.

گروه بوسنی جوان^۴

این گروه یک تشکیلات افراطی با اندیشه‌های ملی‌گرای صرب بود که دارای دیدگاه‌های رادیکال و انقلابی بود. واژه ترکیبی بوسنی جوان برای اولین بار توسط یک روزنامه‌نگار صرب ساکن بوسنی به نام پیتر کوچیچ در روزنامه‌اش بکار برده شد. پیتر کوچیچ^۵ به همراه ولادیمیر گاجینوویچ در سال ۱۹۱۰ اقدام به تأسیس گروه بوسنی جوان نمودند.

1. Pijemont

۲. Carbonari: کاربناری جنبش مخفی میهن‌پرستانه در ایتالیا بود که از زمان حاکمیت ناپلئون در این کشور ایجاد شد. نویسنده

3. Vladimir Gaćinović

4. Young Bosnia

5. Petar Kočić



از راست گاجینوویچ و پیتر کوچیچ

آنان در همین سال یکی از اعضای تشکیلات به نام بوگدان زراچیچ^۱ را مأمور ترور ژنرال ماریان ورزانی^۲ فرماندار نظامی اتریش در بوسنی نمودند. بوگدان زراچیچ با یک رولور که حاوی شش تیر بود، پنج بار به طرف ماریان ورزانی شلیک کرد؛ اما در ترور وی ناکام ماند و با گلوله ششم خودکشی کرد. این اقدام زراچیچ یکی از عوامل الهام بخش و الگوی یکی دیگر از اعضای گروه بوسنی جوان به نام گاوریلو پرینسیپ گردید.

در ژانویه ۱۹۱۴ (شش ماه قبل از ترور آرشیدوک فرانز فردیناند) گاجینوویچ تصمیم گرفت تا اسکار پوتیوریک^۳ فرماندار نظامی جدید اتریش در بوسنی را ترور کند، ولی نتوانست

1. Bogdan Žerajić
2. Marijan Varešanin von Varesch
3. Oskar Potiorek

نقشه خود را اجرا نماید، ولی پس از ترور آرشیدوک در نامه‌ای این ترور را محکوم کرد و سپس به‌عنوان داوطلب به ارتش فرانسه پیوست و در جنگ شرکت کرد و به آمریکا رفت تا برای صربستان در آمریکا کمک و داوطلب جمع‌آوری نماید؛ اما زمانی که در سال ۱۹۱۷ به سوئیس رفته بود توسط عواملی ناشناس با سم آرسنیک مسموم و کشته شد.



از راست ژنرال ماریان ورزانی و بوگدان زراچیچ

احتمال داده می‌شود او توسط پلیس صربستان و یا سازمان‌های اطلاعاتی فرانسه و یا اتریش مسموم شده باشد. پتر کوچیچ سرنوشتی متفاوت داشت. او در ژانویه ۱۹۱۴ و هفت ماه قبل از ترور آرشیدوک، به بیماری روانی مبتلا و در یک آسایشگاه در بلغراد بستری شد و در تاریخ ۲۷ اگوست ۱۹۱۶ در این آسایشگاه درگذشت.

اگرچه بیشتر تروریست‌ها دستگیر و مجازات شدند؛ اما با ترور آرشیدوک و جبهه‌بندی قدرت‌های اروپایی در دو بلوک متضاد، جنگی آغاز شد که بعدها جنگ جهانی اول نام‌گذاری گردید.

ترور او آتش جنگ در اروپا را شعله‌ور کرد.



Www.bsssi.org

مالوبابیچ^۱ که در اتریش فعالیت می‌کرد با گروه تروریست بوسنی جوان و تشکیلات پنجه سیاه ارتباط داشت. او با تهیه تسلیحات مورد نیاز تروریست‌ها و ارائه اطلاعات، نقشی مهم؛ اما غیرمستقیم در ترور داشت. در حقیقت سازمان پنجه سیاه موفق به رخنه در تشکیلات بوسنی جوان شده بود و یک معلم الحاق گرای صرب به نام دانیلو ایلیچ^۲ ریاست سلول جاسوسی پنجه سیاه در سارایوو را بر عهده داشت. در اواخر سال ۱۹۱۳ ایلیچ به شهر یوزیچ^۳ رفت تا با سرهنگ پوپوویچ که عضو گروه پنجه سیاه بود، ملاقات نماید. سرهنگ پوپوویچ به ایلیچ توصیه کرد که به اقدامات خود برای ایجاد انقلاب پایان دهد و به اقدام مستقیم بر ضد مقامات اتریشی بپردازد. ایلیچ پس از این ملاقات توسط پوپوویچ به بلگراد اعزام شد و با دیمیتریویچ ملاقات نمود. هیچ سندی وجود ندارد که نشان دهد در این جلسه چه اتفاقی افتاده است. در این زمان نیکلا پاسیچ^۴ نخست‌وزیر صربستان از طریق منابع اطلاعاتی خود مطلع شد که سه جوان بوسنیایی در صربستان در تدارک ترور فرانز فردیناند هستند بنابراین دستور دستگیری آنان را به سازمان اطلاعاتی صربستان که تحت نظارت دیمیتریویچ بود صادر کرد و دیمیتریویچ که خود در پشت پرده ترور قرار داشت، از دستگیری آنان جلوگیری کرد.

در ژوئن ۱۹۱۴ ارتش اتریش در بوسنی مانور نظامی اجرا نمود. آرشیدوک فرانز فردیناند، ولیعهد اتریش از طرف امپراتور، مأموریت یافته بود تا از این مانور بازدید نماید. آلن جان تایلور مورخ انگلیسی اعتقاد دارد صوفی همسر آرشیدوک که از خاندان سلطنتی نبود، یکی از دلایل اصلی حضور آرشیدوک در این مانور نظامی محسوب می‌شد؛ زیرا بر اساس قوانین خاندان سلطنتی او حق حضور در مجامع عمومی خاندان سلطنتی را نداشت؛ اما از آن جایی که همسرش فرماندهی نیروهای مسلح را بر عهده داشت، حضور صوفی در میادین نظامی شامل قوانین خاندان سلطنتی نمی‌شد و صوفی که شوق زیادی برای حضور در مجامع عمومی

1. Rade Malobabić

2. Danilo Ilić

3. Užice

4. Nikola Pašić

به عنوان همسر ولیعهد را داشت، ولیعهد را ترغیب نمود تا در این مانور شرکت کند و سرانجام این امر موجب کشته شدن هر دو تن شد.



نیکلا پاسیچ نخست‌وزیر صربستان

در این زمان دیمیتریویچ که رئیس سرویس اطلاعات نظامی صربستان بود، از مسافرت فرانز فردیناند به بوسنی برای شرکت در مانور مطلع شد. او در ماه ژوئن دستور داد تا سه تن از افراد گروه بوسنی جوان به نام‌های گاوریلو پرینسیپ و ندلکو کابرینویچ^۱ و تریفکو گاربژ^۲ و چهار صرب دیگر به بوسنی مسافرت نمایند. این عده پس از بازگشت به ساریوو تدارک لازم برای ترور فرانز فردیناند را فراهم کردند. توطئه کنندگان عبارت بودند از دانیلو ایلچ، گاوریلو

1. Nedeljko Čabrinović

2. Trifko Grabež

پرینسیپ، ندلکو کابرینوویچ، تریفکو گاریژ، واسو کوبریلوویچ^۱ محمد محمدباسیچ^۲، سیویتکو پوپوویچ^۳، ندکو کروویچ^۴، میهایلو یووانوویچ^۵، ولکو کوبریلوویچ^۶ و لازار دوکیچ^۷. آنان در روز ورود فرانز فردیناند و به‌قصد ترور در خیابان‌های اصلی شهر پراکنده شدند؛ امام‌موریت اصلی ترور بر عهده گاورلو پرینسیپ و ندلکو کابرینوویچ بود.



از راست پرینسیپ - کابرینوویچ - گاریژ

-
1. Vaso Čubrilović
 2. Muhamed Mehmedbašić
 3. Cvjetko Popović
 4. Nedjo Kerović
 5. Mihajlo Jovanović
 6. Veljko Čubrilović
 7. Lazar Đukić

اندکی قبل از ساعت ۱۰ صبح روز یکشنبه ۲۸ ژوئن فردیناند به همراه همسرش صوفی چوتک از قطار در ایستگاه ساریوو پیاده شدند. آن‌ها توسط اسکار پوتیوریک فرماندار نظامی بوسنی سوار بر یک اتومبیل گراف اند اشتیفت^۱ به مقصد تالار اجتماعات شهر، حرکت کردند. در آن روز فقط شصت تن از نیروهای پلیس ساریوو در تأمین امنیت فرانز فردیناند بکار گرفته شده بودند و اوضاع امنیتی در پایین‌ترین حد خود بود.



فرانز فردیناند و صوفی چوتک اندکی قبل از ترور

در ساعت ۱۰:۱۰ زمانی که اتومبیل آن‌ها در حال عزیمت به سوی تالار بود، توسط ندلکو کابرینوویچ شناسایی شد. کابرینوویچ یک نارنجک در جلوی اتومبیل پرتاب کرد؛ اماراننده سرعت خود را زیاد کرد و از روی نارنجک عبور کرد و پس از عبور اتومبیل حامل آرشیدوک، نارنجک منفجر شد. پس‌ازاین رویداد، راننده آرشیدوک، به‌سرعت اتومبیل خود افزود و این مسئله موجب شد تا دیگر تروریست‌ها نتوانند او را هدف گلوله قرار دهند. کابرینوویچ یک کپسول سیانور را در دهان گذاشت و خود را به درون رودخانه میلیاسکا^۲ انداخت؛

1. Gräff & Stift

2. Miljacka

اما از آنجایی که کپسول فاسد شده بود و عمق رودخانه در تابستان بسیار اندک بود، ندلکو توسط پلیس دستگیر شد و مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

پس از پذیرائی رسمی در کاخ شهرداری شهر سارایوو فرانز فردیناند به حضار گفت که بر اثر سوء قصد زخمی شده است. یکی از افراد همراه آرشیدوک فرانز فردیناند به نام بارون مورسی گفت این زخم می‌تواند بسیار خطرناک باشد؛ اما پوتیوریک که مسئول حفظ جان آرشیدوک بود در پاسخ با تردید پرسید: آیا باور می‌کنید که سارایوو پر از تروریست باشد؟ تصمیم گرفته شد آرشیدوک برای بانداز زخمش به بیمارستان سارایوو اعزام شود.^۱ بنابراین پوتیوریک به منظور جلوگیری از تردد او در مرکز شهر تصمیم گرفت ماشین حامل آرشیدوک به خط مستقیم و در امتداد رودخانه میلیاسکا به سمت بیمارستان حرکت نماید؛ اما او فراموش کرد این مسئله را به راننده آرشیدوک به نام لئوپلد لویکا^۲ بگوید.



۱. یک روایت دیگر حاکی از آن است که فرانز فردیناند تصمیم به ملاقات مجروحین ترور نافرجام خود داشت.

نویسنده

در طول مسیر لنوولد لویکا با گردش به راست وارد خیابان فرانز ژوزف شد و بر روی پل لاتین در مرکز این شهر قرار گرفت. در این زمان راننده توسط پوتیوریک متوجه شد که می‌بایست به عقب حرکت نماید و بازگردد. هم‌زمان با حرکت اتومبیل حامل فرانز فردیناند به سمت عقب گاوریلو پرنسیپ که در این لحظه در همین موقعیت قرار داشت پس از مشاهده اتومبیل آرشیدوک که در حال دنده عقب در حال حرکت بود به طرف اتومبیل حرکت کرد و به فاصله بسیار نزدیکی از آرشیدوک و صوفی رسید و اسلحه کمری خود را خارج و به سوی آنان چند گلوله شلیک نمود.



اسلحه پرنسیپ در روز ترور

یکی از افراد پلیس قبل از شلیک با دیدن پرنسیپ و اسلحه کمری وی می‌خواست با دست خود مانع شلیک گاوریلو پرنسیپ شود؛ اما یکی دیگر از تروریست‌ها خود را بر روی آن پلیس انداخت. گلوله به گردن آرشیدوک و شکم صوفی چوتک اصابت نمود ولی شخص دیگری صدمه ندید. بلافاصله پلیس محلی گاوریلو پرنسیپ را دستگیر نمود. پلیس همچنین یکی از

تماشاچیان به نام فردیناند بهر^۱ را که مظنون به همکاری با تروریست‌ها بود، دستگیر کرد و عکاسان حاضر در صحنه از این صحنه عکس‌برداری نمودند و به‌اشتباه آن را به‌عنوان صحنه دستگیری پرینسیپ معرفی کردند.

پلیس به دانیلو ایلیچ مشکوک شده و او را نیز دستگیر کرد. زمانی که ندلکو و پرینسیپ و کابرینووچ تحت بازجویی قرار گرفتند، به‌جز ایلیچ، هیچ‌یک لب به اعتراف باز نکردند؛ اما ایلیچ زیر شکنجه شروع به حرف زدن کرد و در نتیجه بسیاری از تروریست‌ها دستگیر شدند. تنها محمدباسیچ موفق به فرار به صربستان شد.



تصویر مربوط به دستگیری فردیناند بهر

پس از ترور آرشیدوک، چند تن از متهمین تحت بازجویی اقرار کردند که سه تن از

1. Ferdinand Behr

مقامات صربستان به نام‌های دراگوتین دیمتریویچ و میلان سیگانوویچ^۱ و ویسلاو تانکوسیچ^۲ کسانی بودند که عملیات ترور را طرح‌ریزی کرده بودند.

پمیلنکو و سنیچ^۳ سفیر صربستان در فرانسه و اسپالایکوویچ^۴ سفیر صربستان در روسیه پس از ترور فرانز فردیناند، طی بیانیه‌ای اعلام کردند که دولتشان به مقامات اتریش در خصوص احتمال ترور فرانز فردیناند هشدار داده بودند؛ اما اندکی بعد مقامات صربستان چنین هشدار را تکذیب نمودند و اعلام کردند که هیچ اطلاعی از آن نداشتند.

پس از دستگیری، تروریست‌ها در فاصله ۱۲ تا ۱۲۳ اکتبر محاکمه شدند و این در حالی بود که سه ماه از آغاز جنگ جهانی می‌گذشت.



1. Milan Ciganović
2. Voja Tankosić
3. Milenko Vesnić
4. Spalaiković

در تاریخ ۲۸ اکتبر رأی دادگاه اعلام شد. از آنجایی که بر اساس قانون اتریش افراد مجرم زیر ۲۰ سال اعدام نمی‌شدند، پرینسیپ و ندکو کروویچ^۱ و کابرینوویچ و گاریز به ۲۰ سال حبس محکوم شدند. دانیلو ایلیچ و ولکو کوبریلوویچ و میهایلو یووانوویچ محکوم به اعدام و واسو کوبریلوویچ^۲ به ۱۶ سال و سیویتکو پوپوویچ به ۱۳ سال و لازار دوکیچ به ۱۰ سال حبس محکوم شدند. میتار کروویچ نیز به حبس ابد محکوم شد. محمد محمدباسیچ موفق به فرار شد.

در تاریخ ۳ فوریه ۱۹۱۵ دانیلو ایلیچ و ولکو کوبریلوویچ و میهایلو یووانوویچ در پادگان شهر ساریوو حلق آویز شدند. گاوریلو پرینسیپ در تاریخ ۲۵ جولای ۱۹۱۸ و چند ماه قبل از پایان جنگ بر اثر بیماری سل در یک سلول در قلعه ترزین در کشور چکسلواکی درگذشت و جنازه‌اش به شکلی پنهانی در یک گور بی‌نشان دفن شد؛ اما یک سرباز چک در سال ۱۹۲۰ و پس از استقلال کشور چک، مکان دفن او را مشخص نمود. جنازه او به یک مقبره در ساریوو منتقل شد. کابرینوویچ در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۱۶ و تریفکو گاریز در تاریخ ۲۱ اکتبر همان سال در قلعه ترزین بر اثر بیماری سل جان باختند. از سرنوشت ندکو کروویچ و لازار دوکیچ و میتار کروویچ اطلاعی در دست نیست. سیویتکو پوپوویچ در پایان جنگ از زندان آزاد شد و به تحصیل در رشته فلسفه پرداخت. او در ۹ ژوئن ۱۹۸۰ در سن ۸۴ سالگی در شهر ساریوو درگذشت.

ویسلاو تانکوسیچ در تاریخ ۳۱ اکتبر ۱۹۱۵ در جنگ با نیروهای اتریشی زخمی شد و دو روز بعد و در تاریخ ۲ نوامبر درگذشت. در تاریخ ۲۴ ژوئن ۱۹۱۷ دادگاه فرماندهی ارتش متفقین در سالونیکا^۳ سه تن از چهار متهم ترور آرشیدوک فرانز فردیناند را که از صرب‌ها تحویل گرفته بود، پس از محاکمه نظامی تیرباران نمود. این سه تن عبارت بودند از دراگوتین دیمیتریویچ و لیوبومیر ولوویچ^۴ راده مالوبابیچ^۵. محمد محمدباسیچ نیز به ۱۵ سال زندان

۱. او ابتدا به اعدام محکوم شد؛ اما مجازاتش به بیست سال حبس کاهش یافت.

۲. او برادر ولکو کوبریلوویچ بود. نویسنده

3. Salonika trial (spring 1917)

4. Ljubomir Vulović

5. Rade Malobabić

محکوم شد. محمد باسیچ پس از پایان جنگ جهانی از زندان آزاد شد و در جنگ جهانی دوم در تاریخ ۲۹ می ۱۹۴۳ توسط شبه‌نظامیان کروات اوستاس کشته شد.



بالا از راست ندلکو کابریئوویچ، سیویتکو پوپوویچ، محمد محمدباسیچ

پائین از راست دانیلو ایلیچ، گاوریلو پرینسیپ، تریفکو گاربژ

پس از پایان جنگ واسو کوبریلوویچ از زندان آزاد شد و در دانشگاه بلغراد مشغول به تحصیل گردید. او با حمله نازی‌ها به یوگسلاوی دستگیر و به اردوگاه کار اجباری فرستاده شد و در پایان جنگ از زندان آزاد شد. وی در ۱۱ ژوئن ۱۹۹۰ در بلغراد درگذشت و با مرگ او آخرین بازمانده از ماجرای ترور آرشیدوک فرانز فردیناند چشم از جهان فروبست.

۱۹۱۴
سال آغازین





در این سال حمله آلمان به پاریس با شکست روبه‌رو شد.

۱۹۱۴ سال آغازین جنگ

سال ۱۹۱۴ سال آغازین جنگ بود. در تاریخ ۲ آگوست یک گروه از سواران نظام آلمانی تحت فرماندهی آلبرت مایر^۱ از مرز عبور کردند و وارد دهکده فرانسوی ژانشری^۲ شدند. یک دسته از نظامیان فرانسوی به فرماندهی ژول آندره^۳ در میدان اصلی روستا، راه را بر آنان بستند و بین طرفین درگیری رخ داد. در این درگیری آلبرت مایر و ژول آندره کشته شدند و سواران نظام آلمانی مجبور به بازگشت به آن سوی مرزها شدند.



بدرقه سواران نظام مشهور فرانسه توسط مردم

1. Albert Mayer
2. Joncherey
3. Jules-André Peugeot

یک روز بعد آلمان به فرانسه اعلام جنگ داد. مورخین آلبرت مایر را اولین کشته‌شده و ژول آندره را دومین کشته جنگ می‌دانند؛ اما از آنجایی که جنگ رسماً یک روز پس از مرگ این دو اعلام شد، نمی‌توان آن دو را کشته‌شدگان جنگ محسوب کرد.

با اعلان جنگ، در کشورهای متخاصم بسیج عمومی اعلام شد. پسران و مردان به ارتش فراخوانده شده و بانوان جایگزین آنان در کارخانه‌ها و مزارع کشاورزی گردیدند. ارتش‌های کشورهای متخاصم به‌سوی جبهه اعزام شدند. در این زمان مردم به شکلی باشکوه اقدام به بدرقه سربازان به‌سوی جبهه می‌نمودند و هیچ‌کس تصور نمی‌کرد که این جنگ چه سرنوشت شومی را برای آنان رقم خواهد زد.

در فرانسه مردم آن کشور که از شکست سال ۱۸۷۱ در برابر آلمان بسیار خشمگین بودند، شور زیادی برای جبران شکست و بازپس‌گیری ایالت‌های آلزاس و لورن که آلمان از فرانسه گرفته بود، داشتند. از دیگر سو آلمان‌ها نیز که در فضای ملیتارزه ملی قرار داشتند، با اشتیاق به‌سوی جبهه جنگ روانه شدند. سربازان آلمانی که با قطار به‌سوی جبهه اعزام شده بودند، گمان می‌کردند که همانند سال ۱۸۷۱ با یک پیروزی سهل و آسان روبرو خواهند بود. بر روی واگن قطارهایی که آنان را به‌سوی جبهه می‌برد نوشته بود: «مسافرت به پاریس»



سربازان آلمانی در حال اعزام به جنگ

در تاریخ ۲ آگوست ارتش آلمان کشور کوچک لوکزامبورگ را تصرف کرد و دو روز بعد و در تاریخ ۴ آگوست در جبهه غرب به بلژیک بی طرف حمله کرد. در اولین ساعات این حمله یک سرباز جوان بلژیکی به نام آدولف فونک^۱ کشته شد. او اولین قربانی جنگ جهانی اول محسوب می شود. آلمان ها ابتدا شهر لیژ و سپس شهر آنتورپ را محاصره و سرانجام به تصرف درآوردند. ارتش بلژیک برای مقابله با حملات آلمان اقدام به ایجاد یک سلسله از استحکامات و قلعه های بتنی بسیار عظیم نموده بود؛ اما آلمانی ها با آوردن ده ها توپ هویتزر معروف به گاما موزر^۲ این استحکامات را زیر آتش شدید توپخانه قرار داده و تصرف کردند.



توپ هویتزر معروف به گاما موزر

یک روز بعد و در تاریخ ۵ آگوست یک زپلن آلمانی شهر لیژ را بمب باران نمود. این واقعه به عنوان نخستین بمب باران هوایی شهری ثبت گردیده است. در جریان این بمب باران نه تن کشته شدند. با ورود زپلن به جنگ، لیژ تحت حملات زمینی و هوایی قرار گرفت و فشار بر

1. Antoine Adolphe Fonck

2. 42 cm Gamma Mörser

مدافعان افزایش یافت. در نتیجه حمله آلمان به بلژیک، هزاران تن از مردم این کشور آواره و به‌سوی مرزهای فرانسه و هلند روانه شدند.



سگی که کالسکه آوارگان بلژیکی را حمل می‌کند

از دیگر سو در بالکان ارتش صربستان در تاریخ ۱۲ آگوست حمله اتریش را در نبرد سر^۱ دفع نمود. خطوط دفاعی ارتش صربستان در جنوب رودخانه درینا و ساوا مانع عبور ارتش اتریش شد. دو هفته نبرد برای اتریش حاصلی به‌جز تلفات انسانی نداشت و امید آنان را به یک پیروزی سریع از بین برد. نتیجه این نبرد ضعیف شدن ارتش اتریش در برابر ارتش روسیه بود.



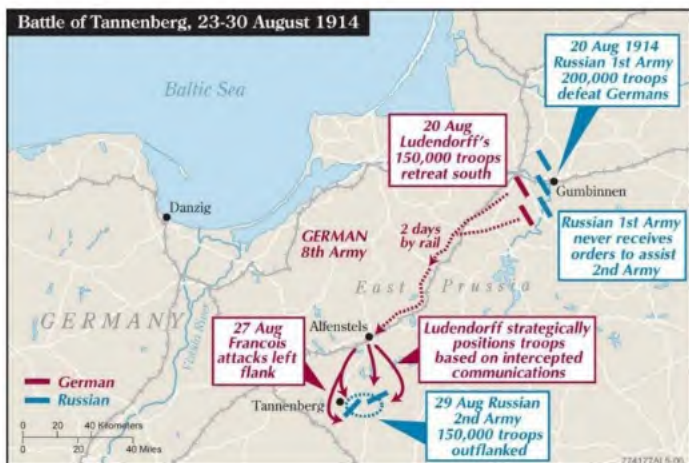
سربازان صربستان در مسیر جبهه جنگ

در جبهه غربی ارتش فرانسه در نبرد فرونتیرز^۱ که از ۱۴ تا ۲۴ اگوست طول کشید شکست خورد. نبرد فرونتیرز بر اساس نقشه ۱۷^۲ اجرا شد و هدف ارتش فرانسه از اجرای آن تصرف سریع دو ایالت آلزاس و لورن و ورود به بلژیک بود. فرانسویان بر اساس این طرح پنج حمله را ترتیب دادند که به ترتیب عبارت بود از نبرد مالهوس^۳ و لورن^۴ و آردن^۵ و شارلویی^۶ و مونس^۷. سه حمله اول در ایالت‌های آلزاس و لورن و دو عملیات آخر در بلژیک اجرا شد؛ اما

1. Battle of the Frontiers
2. Plan XVII
3. Battle of Mulhouse
4. Battle of Lorraine
5. Battle of the Ardennes
6. Battle of Charleroi
7. Battle of Mons

تمام حملات فوق با پیروزی ارتش آلمان به اتمام رسید. حمله ارتش روسیه به پروس شرقی واقع در جبهه شرق، توجه آلمان‌ها را از جبهه غربی به‌سوی جبهه شرق منحرف نمود. در این زمان روسیه دو حمله بزرگ و گسترده به‌سوی غرب را تدارک دید. اولین حمله در جناح شمالی به‌سوی سرزمین‌های آلمان اجرا شد. این حمله با دو ارتش و تحت فرماندهی دو ژنرال برجسته روسی برای حمله به کونیگسبرگ^۱ که قسمتی از خاک آلمان در پروس شرقی بود، اجرا شد. ارتش اول تحت فرماندهی پل فون رننکمپف^۲ و ارتش دوم تحت فرماندهی الکساندر سامسونوف^۳ در مسیر دریاچه ماسوریان^۴ به‌سوی روستای تاننبرگ پیش می‌رفتند. آلمان در این جبهه تنها ارتش هشتم را که تحت فرماندهی ماکسیمیلیان فون پریتویز^۵ بود، در اختیار داشت. ژنرال پریتویز پیشنهاد کرد که ارتش هشتم بدون دفاع از تاننبرگ به پشت رودخانه ویستولا عقب‌نشینی نماید؛ اما ستاد فرماندهی ارتش آلمان این پیشنهاد را رد کرد و دو تن از مشهورترین ژنرال‌های آن کشور به نام‌های پل فون هیندنبورگ^۶ و اریش فون لودندورف^۷ را به فرماندهی ارتش هشتم منصوب نمود. این دو تن از مشهورترین ژنرال‌های ارتش آلمان محسوب می‌شدند. آنان با اطلاع از عدم هماهنگی بین فرماندهان ارتش اول و دوم روسیه، در تاریخ ۲۰ اگوست ابتدا به ارتش دوم حمله کردند و در نبرد دریاچه ماسوریان رننکمف را شکست داد و سپس نیروهای خود را با قطار به تاننبرگ منتقل کردند و ارتش اول روسیه تحت فرماندهی ژنرال سامسونوف را در عملیاتی شکست دادند که به نبرد تاننبرگ^۸ مشهور شد و از ۲۷ اگوست تا ۲ سپتامبر طول کشید. در این جنگ ژنرال سامسونوف کشته شد.

-
1. Königsberg
 2. Paul von Rennenkampf
 3. Aleksandr Vassilievich Samsonov
 4. Masurian Lakes
 5. Maximilian Wilhelm Gustav von Prittwitz
 6. Paul von Hindenburg
 7. Erich Ludendorff
 8. Battle of Tannenberg



اجرای عملیات تاننبرگ در دو مرحله (۲۰ و ۲۷ آگوست)

حمله دوم همزمان با نبرد تاننبرگ و در تاریخ ۲۳ آگوست در جناح جنوبی مرزهای روسیه و به سوی مرزهای امپراتوری اتریش اجرا شد و به سلسله نبرد گالیسیا^۱ شهرت یافت. برخلاف حمله اول که با شکست روسیه در تاننبرگ همراه بود، در این نبرد ارتش شوروی موفق به شکست ارتش اتریش شد و یکصد و شصت کیلومتر در خاک اتریش پیشروی کرد و ارتش اتریش را تا کوهستان کارپات تعقیب نمود و همان گونه که در ادامه خواهیم دید، شهر پرزمیسل اتریش را محاصره کرد. در نبرد گالیسیا ارتش روسیه با چهار ارتش به سوی گالیسیا حمله کرد. ارتش سوم روسیه به فرماندهی نیکلای رازسکی^۲ و ارتش چهارم تحت فرماندهی

1. Battle of Galicia

2. Nikolay Iudovich Ivanov

الکسی اورت^۱ و ارتش پنجم تحت فرماندهی پاول پلوه^۲ و ارتش هشتم تحت فرماندهی الکسی بوروسیلوف، با نیرویی به استعداد یک میلیون و دویست هزار سرباز به سرزمین‌های اتریش حمله کردند. ارتش اتریش در این جنگ نهصد و پنجاه هزار نیرو در اختیار داشت. نتیجه این جنگ یک فاجعه واقعی بود: روس‌ها ۲۵۰ هزار و اتریشی‌ها بین سیصد تا چهارصد هزار تلفات دادند.^۳

عملیات تاننبرگ در جبهه شرقی موجب کاهش سرعت پیش روی پیش‌بینی‌شده در غرب که توسط ستاد ارتش آلمان برنامه‌ریزی شده بود، گردید. بر اساس طرح شلایفن^۴ ارتش آلمان می‌بایست در جناح راست نیروی بیشتری برای تصرف پاریس اختصاص می‌داد. اینجا جایی بود که ارتش‌های اول و دوم آلمان حضور داشتند؛ اما ژنرال مولتکه^۵ رئیس ستاد کل ارتش آلمان، این نسبت را کاهش داد.

ارتش پنجم فرانسه و نیروی کمکی انگلیس در نبرد سرنوشت‌ساز اول مارن^۶ موفق شدند با عبور از نقطه اتصال ارتش‌های یکم و دوم، آلمان‌ها را در خطر محاصره قرار دهند و آن‌ها را مجبور به عقب‌نشینی نمایند. علت این امر را باید هوشیاری ژنرال گالینی^۷ فرمانده مأمور دفاع از پاریس و سرسختی ژنرال اسپری^۸ فرمانده ارتش پنجم فرانسه ذکر نمود. گالینی یک ژنرال بازنشسته و بیمار ارتش فرانسه و از باسوادترین افسران ارتش فرانسه محسوب می‌شد که تسلط کامل به زبان‌های آلمانی و ایتالیایی داشت.

زمانی که حکومت فرانسه پاریس را در آستانه سقوط دید ضمن تخلیه این شهر ژنرال

1. Alexei Evert

2. Pavel Adamovich Plehve

۳. در مجموع نزدیک به ششصد و پنجاه هزار نفر. نویسنده

4. Schlieffen Plan

5. Helmuth Johann Ludwig von Moltke

6. First Battle of the Marne

7. Joseph Simon Gallieni

8. Louis Félix Marie François Franchet d'Espèrey

گالینی را به خدمت فراخواند. او که از بیماری رنج می‌برد پس از کسب دستور برای دفاع از پاریس یک اطلاعیه منتشر نمود که متنی بسیار مختصر و قاطعانه داشت. در این اعلامیه آمده بود:

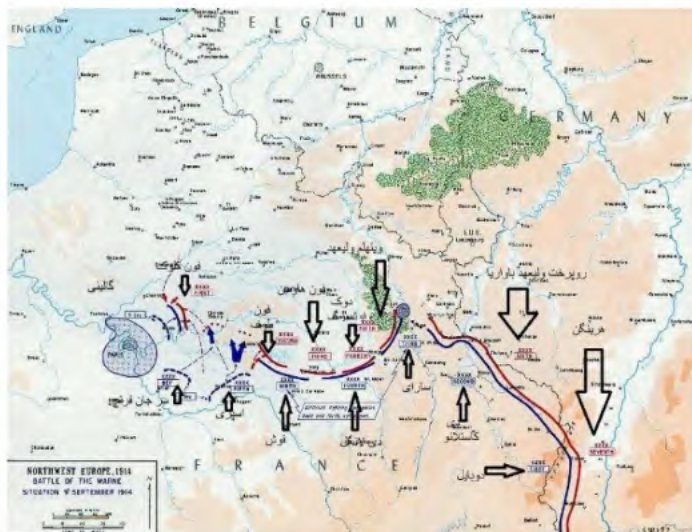
«اعضای دولت جمهوری [فرانسه] پاریس را به‌منظور امکان دفاع مجدد، ترک کرده‌اند. من به‌منظور دفاع از پاریس در برابر مهاجمان، دارای اختیار تام بوده و بر اساس این اختیارات وظیفه خود را تا به آخر انجام خواهم داد.»



از راست ژنرال گالینی و گالینی در حال سان دیدن از نیروهای مدافع پاریس

این در حالی بود که ارتش آلمان تا پاریس راه زیادی نداشت. ژنرال گالینی پس از شروع بکار بلافاصله نیروهای احتیاط و ذخیره خود را فراخواند و شروع به جمع‌آوری اطلاعات نمود. یکی از کسانی که گالینی به خدمت فراخوانده بود، آلفرد دریفوس^۱ افسری یهودی بود که به اتهام خیانت از فرانسه به‌جزایر شیطان تبعیدشده بود. نیروهای گالینی از جیب یک سرباز کشته‌شده آلمانی پیغامی یافتند که حاوی دستور ژنرال مولتکه به نیروهای تحت امر خود و چگونگی اجرای عملیات بود. گالینی که به زبان آلمانی تسلط داشت پس از خواندن این نقشه

1. Alfred Dreyfus



جنگ مارن بر روی نقشه

به جزئیات آن پی برد و بلافاصله با ژنرال ژفرا فرمانده کل ارتش فرانسه که نیروهای او اکنون در حال عقب‌نشینی دائم بودند تماس گرفت و او را از ماجرا مطلع نمود. ژفرا نیز بلافاصله با ژنرال سر جان فرنچ^۱ فرمانده ارتش انگلستان در فرانسه دیدار نمود و از او خواست عقب‌نشینی را متوقف و به نیروهای در حال پیش روی آلمانی حمله کند. اگرچه ژنرال فرنچ در ابتدا این درخواست را رد می‌نمود؛ اما بر اثر اصرارهای ژفرا قانع شد به نیروهای آلمانی حمله کند. هم‌زمان گالینی دستور داد تا تمام تاکسی‌های موجود در پاریس برای اعزام سربازان فرانسوی به خط جبهه جمع‌آوری گردند. نام این ارتش به ارتش تاکسی سوار مشهور شد.

1. John French



ارتش تاکسی سوار گالینی در راه جبهه

از دیگر سو، مارشال ژفر که فرماندهی کل ارتش فرانسه را بر عهده داشت، فقط چند روز قبل از شروع نبرد مارن، ژنرال اسپری را به جای لارنزاک، به فرماندهی ارتش پنجم منصوب کرد و به او دستور داد به نقطه اتصال ارتش اول و دوم آلمان در شرق پاریس حمله کند. نیروهای در حال عقب‌نشینی فرانسوی که تا آن روز در برابر آلمان‌ها عقب‌نشینی می‌کردند، از جنگ مداوم خسته شده بودند و انگیزه‌ای برای تداوم جنگ نداشتند؛ اما اسپری دستوری صادر کرد که به‌موجب آن هرکس و ازجمله اعضای ستاد فرماندهی که از اجرای دستور خودداری کنند، تیرباران خواهند شد. زمانی که یکی از فرماندهان لشکر در اعتراض به دستور او حمله را غیرممکن نامید، اسپری به او گفت: «پیشروی یا مرگ». او شخصیتی سرسخت داشت و در حین تردد در یک جاده با راه‌بندان ناشی از حضور انبوه سربازان و خودروهای نظامی مواجه شد و با شلیک تیر هوایی همه را ملزم به باز کردن راه نمود.



سربازان فرانسوی در حال نبرد در جنگ مارن

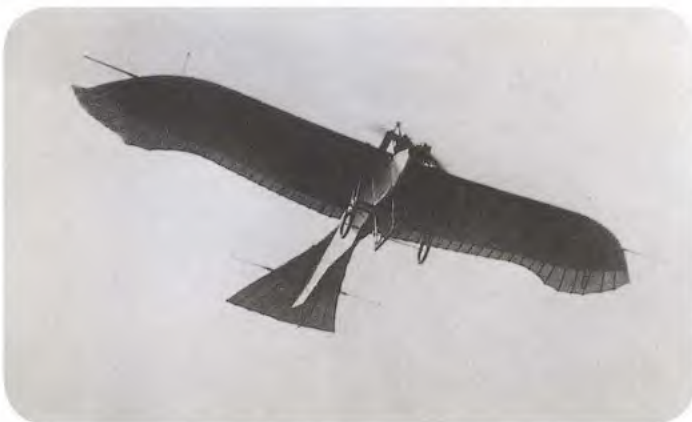
حمله هم‌زمان نیروهای فرانسوی و بریتانیا در کرانه رودخانه مارن نزدیک پاریس به «نبرد اول مارن» معروف شد. این نبرد از ۶ تا ۱۰ سپتامبر ۱۹۱۴ به طول انجامید و شکست آلمان را به همراه داشت در نتیجه این نبرد قوای دول مرکز (آلمان و اتریش) امکان یک پیروزی سریع و توان جنگ در دو جبهه را از دست دادند.

در جریان نبرد مارن اتفاقی نادر نیز رخ داد. یک فروند هواپیمای شناسایی سبک از نوع اتریخ تیوب^۱ ارتش آلمان پس از پرواز بر فراز پاریس، یک بمب بر شهر فروافکند. این نخستین بمب باران شهری با استفاده از هواپیما بود. پس‌از این رویداد، طرفین به فکر افزایش قابلیت و امکان بمب باران با استفاده از هواپیما افتادند.

ارتش آلمان پس از عقب‌نشینی مواضع پدافندی خود را تقویت و بیش از ۸۶ هزار نفر به ارتش مشترک فرانسه و بریتانیا تلفات وارد نمود؛ اما خود نیز متحمل ۶۷ هزار تلفات شدند.

1. Etrich Taube

درمجموع باید گفت، مشکلات ارتباطی و تصمیمات نادرست فرماندهی سبب شد امکان یک پیروزی سریع از دست برود. شکست در نبرد مارن منجر به برکناری هلموت فون مولتکه رئیس ستاد ارتش آلمان و جایگزینی ژنرال اریش فون فالکنهاین به جای او شد. این اولین نبرد مارن بود و در سال ۱۹۱۸ یکبار دیگر، آلمان‌ها در یک حمله سریع جبهه فرانسه را شکافتند و تا مارن پیش رفتند؛ اما برای بار دوم شکست خوردند.



هواپیمای شناسایی اتریخ تیوب

از دیگر سو در جبهه شرقی پنج روز پس از پایان جنگ مارن و در تاریخ ۱۶ سپتامبر، ارتش روسیه به فرماندهی رادکو دیمیتریف^۱ به قسمتی از خاک اتریش در لهستان امروزی حمله کرد و شهر پرزمیسل را محاصره نمود^۲. شهر پرزمیسل پس از ۱۳۳ روز محاصره به دست ارتش روسیه افتاد. این طولانی‌ترین محاصره در جنگ جهانی اول محسوب می‌شود.

1. radko dimitriev

2. Siege of Przemyśl



ژنرال راتکو دیمیتریف

در جبهه غربی در تاریخ ۱۹ اکتبر ارتش آلمان دست به یک تهاجم شدید بر ضد نیروهای متفقین در ایپرز زد. این جنگ که به جنگ اول ایپرز مشهور شد، یکی از چهار جنگ ایپرز^۱ بود که بدون نتیجه قطعی در تاریخ ۲۲ نوامبر به پایان رسید. در محدوده جغرافیائی آسیا و پاسفیک نیوزلند در ۳۰ آگوست سوموای آلمان را متصرف شد. این مستعمره آلمان قبلاً با نام سوموای غربی شناخته می‌شد. در ۱۱ سپتامبر ناوگان اعزامی استرالیا جزیره نیو پومرن^۲ که قبلاً قسمتی از گینه‌نو آلمان بود را متصرف شد. ژاپن ابتدا جزایر میکرونزی را متصرف شد و پس از نبرد تسینگاتو، منطقه

1. First Battle of Ypres

۲. Neu Pommern که امروزه با نام نیو بریتان (New Britain) نامیده می‌شود. نویسنده

کویتنگادو در چین را که جزو متصرفات آلمان در چین بود را تصرف نمود. در مدت چند ماه تمام متصرفات آلمان در پاسفیک از دست آن کشور خارج شد.



نیروهای نیوزلندی پرچم آلمان را در جزیره ساموآ به تصرف در آوردند

قاره آفریقا جایی بود که اولین برخوردهای نظامی میان طرفین در جنگ در آنجا روی داد. جایی که مستعمرات آلمان، بریتانیا و فرانسه در آن واقع بود. در ماه آگوست قوای انگلستان و فرانسه به توگو که مستعمره آلمان بود حمله کردند. همچنین در تاریخ ۶ اگوست ۱۹۱۴ نیروهای انگلیسی از نیجریه به سوی کامرون که مستعمره آلمان بود، حرکت کردند و تا تاریخ ۱۰ مارس ۱۹۱۶ تمام این مستعمره را از جنگ آلمان خارج نمودند. پس از این رویداد، کامرون بین انگلیس و فرانسه تقسیم شد.



حمله نیروهای انگلیسی به کامرون

در ۱۰ ماه آگوست قوای آلمان مستقر در جنوب غربی آفریقا به مستعمرات انگلستان در آفریقای جنوبی حمله کردند. این حملات به صورت پراکنده در طول جنگ ادامه داشت.



یکی از تاکتیک‌های جنگی برای رسیدن به اهداف و سرزمین‌های اشغالی حفر خندق در میدان جنگ بود.

جنگ خزیده یا نبرد خندق^۱

تاکتیک‌های جنگی قبل از آغاز جنگ اول جهانی از همگامی با رشد سریع تکنولوژی بازماند. نتیجه این عدم هماهنگی میان تکنولوژی و تاکتیک‌های جنگی در ساختار سیستم دفاعی قابل توجه بود. تا این تاریخ تاکتیک‌های جنگی در بیشتر جنگ‌ها قابلیت ایجاد شکاف در جبهه دشمن را نداشتند. سیم‌خاردار یک عامل مهم و مؤثر در جلوگیری از هجوم انبوه پیاده‌نظام بود. ترکیب توپخانه و مسلسل پیشروی در زمین صاف و مسطح را بسیار سخت کرده بود. آلمان‌ها گازهای شیمیایی^۲ را تولید کردند که این سلاح به‌زودی توسط هر دو طرف درگیر در جنگ مورد استفاده قرار گرفت؛ اما این سلاح هرگز نتوانست یک پیروزی قطعی را موجب شود. تسلیحات شیمیایی نتیجه سرشت حیوانی بشر بود که موجب مرگ آرام و دردناک مجروحین می‌شد. همچنین این گازها مهم‌ترین عامل ایجاد ترس و وحشت در جنگ بود. فرماندهان طرفین از تصرف سنگرهای دشمن بدون تحمل تلفات زیاد ناکام بودند بنابراین تکنولوژی به کمک ارتش‌های متخاصم آمد و سلاح‌های جدیدی مانند هواپیما و تانک و گازهای شیمیایی و زیردریایی وارد عرصه نبرد شد. بریتانیا و فرانسه مهم‌ترین ارتش‌های استفاده‌کننده تانک بودند و آلمان‌ها تعداد محدودی تانک طراحی کردند و نیز تعدادی تانک از متفقین به غنیمت گرفتند که بر ضد خود آنان استفاده شد. پس از نبرد اول مارن هر دو طرف درگیر، شروع به عملیات احاطه‌ای (دورانی) بر ضد قوای متخاصم نمودند و این نوع تاکتیک را تاکتیک غوطه در دریا (عملیات شناور) نام نهادند. ارتش‌های فرانسه و بریتانیا به‌زودی خود

1. Trench warfare

2. Chemical weapons

را با خندق‌های حفرشده توسط قوای آلمان که از لورن تا دریای مانش امتداد داشت روبه‌رو دیدند. بریتانیا و فرانسه در جستجوی راهی برای تصرف مناطق اشغالی توسط آلمان‌ها بودند. از دیگر سو خندق‌های حفرشده توسط آلمان‌ها بسیار بهتر از خندق‌های متفقین بود. قوای مشترک بریتانیا و فرانسه به دلیل اینکه جنگ را موقت می‌دانستند خندق‌های خوبی حفر نمی‌کردند؛ اما آلمان‌ها چون در اندیشهٔ ابقا در سرزمین‌های اشغالی بودند خندق‌های بهتری حفر نمودند. این نوع از جنگ به‌زودی به نبرد خندق یا جنگ خزیده معروف شد.



نیروهای آلمانی در خندق

جنگ خزیده یا جنگ در خندق دارای مشکلات بسیاری نیز بود. در زمان بارندگی آب باران کف خندق را فرامی‌گرفت و سربازان مجبور بودند در میان گل و شل انجام وظیفه و زندگی نمایند. هزاران موش در این خندق‌ها لانه کرده بودند و بدن و لباس سربازان پوشیده از مو و شپش و گل‌ولای شده بود.

در جبههٔ شرق اوضاع بسیار بدتر بود. ارتش روسیه که از نظر تجهیزات و متدهای رزمی

فقط از ارتش عثمانی عقب‌تر بود، در برابر ارتش آلمان و اتریش قرار گرفته بود. اگرچه ارتش اتریش نیز همانند روسیه از فقر فرماندهی لایق رنج می‌برد؛ اما ارتش آلمان در این زمان هیندنبورگ و لودندورف دو تن از لایق‌ترین ژنرال‌های خود را در این جبهه مستقر نموده بود. ارتش روسیه در این زمان همچنان بر پایهٔ تصورات قرن نوزدهمی، برتری عددی را استراتژی خود قرار داده بود و این مسئله موجب شد موج حملات انسانی، برای روسیه در هر حمله به بهای جان ده‌ها هزار نفر تمام شود. در تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۱۴ ارتش نهم آلمان به استعداد ۲۵۰ هزار نفر تحت فرماندهی هیندنبورگ و لودندورف به ارتش‌های اول و دوم و پنجم روسیه که دارای ۵۰۰ هزار نیرو بود، در نزدیکی لودز^۱ حمله کردند. در جریان این جنگ، روس‌ها متحمل ۹۰ هزار و آلمان‌ها ۳۵ هزار تلفات شدند.



تیرباران اسرای صرب توسط نیروهای اتریشی

به دلیل رویارویی احتمالی با روسیه ارتش اتریش - مجارستان فقط با یک سوم توان نظامی خود به صربستان حمله کرد و این امر منجر به تحمل تلفات و لطمات زیاد توسط ارتش اتریش برای تصرف بلغراد پایتخت صربستان شد؛ اما در پایان سال ۱۹۱۴ ضد حمله متقابل ارتش صربستان در نبرد کولوبارا منجر به عقب‌نشینی ارتش اتریش - مجارستان و بازپس‌گیری پایتخت توسط ارتش صرب گردید.



ارتش صرب در حال عبور از رودخانه کولوبارا

جنگ از خشکی به دریاها و اقیانوس‌ها نیز کشیده شد. در ابتدای جنگ ناوگان جنگی آلمان در پهنه دریاها و اقیانوس‌ها در حوزه شرق آسیا و پاسفیک پراکنده بود. بعضی از این واحدها برای حمله به کشتی‌های تجاری متفقین مورد استفاده قرار گرفتند و در مقابل ناوگان

دریایی انگلستان این کشتی‌های مزاحم را شناسایی و غرق می‌کرد. برای مثال آلمان‌ها ناو جنگی سبک خود موسوم به اس ام اس اِمدن^۱ را به فرماندهی کارل فون مولر^۲ به تسینگتو^۳ در چین اعزام نمودند.



رزم‌ناو اِمدن

این کشتی موفق شد ۲۵ کشتی متفقین را تصرف کرده و یا غرق نماید که در میان آن‌ها یک رزم‌ناو روسی و یک ناوشکن فرانسوی وجود داشت. ناوگان آلمان در شرق آسیا مرکب از رزم‌ناوهای شارنهورست^۴ و گزنیناویوس^۵ و دو رزم‌ناو سبک لایپزیگ^۶ و نورنبرگ^۷ و همچنین دو ناو لجستیکی بود. در تاریخ ۱ نوامبر ۱۹۱۴ این ناوگان تحت فرماندهی دریاسالار

1. SMS EMDEN
2. Karl Friedrich Max von Müller
3. Tsingtao
4. SMS Scharnhorst
5. SMS Gneisenau
6. SMS Leipzig
7. SMS Nürnberg

ماکسیلیمیان فون اشپی^۱ در کرانه‌های ساحلی شیلی و در نبرد کورنل^۲ موفق به شکست ناوگان دریایی بریتانیا به فرماندهی دریاسالار کریستوفر کاردوک^۳ شد. در این جنگ کورداک کشته شد. هشت روز بعد و در تاریخ ۹ نوامبر رزمناو اِمدن در نبرد جزایر کوکوس^۴ توسط یک رزمناو استرالیایی غرق شد؛ اما ۵۳ تن از خدمه این کشتی که در ساحل پیاده شده بودند تحت فرماندهی هلموت فون موکه^۵ موفق شدند با یک کشتی بادبانی ابتدا به اندونزی که یکی از مستعمرات هلند بود، رفته و از آنجا به یمن و سپس به دریای سرخ و خاک اصلی عربستان وارد شده و از طریق خط آهن حجاز خود را به استانبول برسانند. از آنجایی که عثمانی از متحدان آلمان بود، آنان به سادگی از استانبول به خاک آلمان بازگشتند.

ناوگان آلمان در اقیانوس آتلانتیک یک ماه پس از غرق کشتی اِمدن و در ۸ دسامبر ۱۹۱۴ و در نبرد جزیره فالکلند^۶ توسط نیروی دریایی بریتانیا به فرماندهی داوتون استرودی^۷ کاملاً منهدم شد. پس از پایان جنگ و در سال ۱۹۲۵ یک افسر اطلاعاتی نیروی دریایی آلمان به نام فرانز فون رینتلن^۸ با دریاسالار ویلیام رجینالد هال^۹ رئیس هیئت‌مدیره سرویس اطلاعاتی نیروی دریایی انگلستان مصاحبه نمود و از او در خصوص چگونگی پیروزی نیروی دریایی انگلستان سؤال کرد. در این مصاحبه رجینالد هال فاش نمود که اداره رمز گشایی نیروی دریایی انگلستان با کشف رمز نیروی دریایی آلمان، سیگنال‌های مشابهی برای کشتی‌های آلمانی در نزدیکی فالکلند فرستاد و آلمان‌ها که کشتی‌های انگلیسی را دوست می‌پنداشتند، وارد تله غافلگیری آنان شدند.

1. Maximilian Reichsgraf von Spee
2. Battle of Coronel
3. Christopher Cradock
4. Battle of Cocos
5. Hellmuth von Mücke
6. Battle of the Falkland Islands
7. doveton sturdee
8. Franz von Rintelen
9. William Reginald Hall



از راست کارل مولر و داوتون استرودی

بریتانیا همچنین با آغاز جنگ، انسداد مجاری ورودی و خروجی دریایی آلمان را استراتژی خود قرار داد. این استراتژی بر قطع راه‌های حیاتی تدارکات و ملزومات مورد نیاز آلمان برای ادامه جنگ استوار بود. بریتانیا تمام تلاش خود را برای جلوگیری از ورود کشتی‌های بی‌طرف به سواحل و بنادر آلمان بکار بست و آلمان در مقام پاسخ‌گوئی تصمیم به استفاده از زیردریائی به‌عنوان یک تاکتیک جدید گرفت.

از دیگر سو بلافاصله پس از آغاز جنگ جهانی اول، انگلستان که به همکاری‌های مشترک آلمان و عثمانی با دیده تردید می‌نگریست، از تحویل دو رزم‌ناو سفارش عثمانی به آن کشور خودداری نمود زیرا احتمال می‌داد که عثمانی به نفع آلمان وارد جنگ شود. انور پاشا^۱ نخست‌وزیر عثمانی در مقابل به هانس فون واگنهایم^۲ سفیر آلمان پیشنهاد کرد چنانچه آن

1. Enver Pasha

2. Hans, Baron von Wangenheim

کشور رزم‌ناوهای درخواستی را در اختیار عثمانی قرار دهد، به متفقین اعلان جنگ خواهد داد. واگنهایم و انور پاشا بر سر این معامله به توافق رسیدند و در تاریخ ۲ آگوست پیمانی سری بین دو طرف مبنی بر اتحاد آلمان و عثمانی به امضا رسید. آلمان‌ها نیز دو رزم‌ناو برسلو^۱ و گوئبن^۲ را در تاریخ ۳ آگوست ۱۹۱۴ در اختیار عثمانی قرار دادند. این دو کشتی به همراه هفت کشتی دیگر در تاریخ ۲۹ اکتبر همان سال بندرهای اودسا^۳ و سواستوپل^۴ و فئودوسیا^۵ و یالتا^۶ و نوروسیسک^۷ روسیه در دریای سیاه را مورد حمله قرار دادند و خسارات زیادی بر نیروی دریایی آن کشور وارد کردند.



ناوهای گوئبن و برسلو در حال شلیک به بنادر روسیه

1. SMS Breslau
2. SMS Goeben
3. Odessa
4. Sebastopol
5. Feodosia
6. Yalta
7. Novorossiysk

در روز ۳۱ اکتبر وزارت دریاداری انگلیس به آلمان اخطار کرد که مسئولیت این اقدام با دریادار آلمانی ویلهلم سوشون^۱ است و به عثمانی اعلان جنگ داد. در تاریخ ۲ نوامبر روسیه و در تاریخ ۵ نوامبر انگلیس و فرانسه به عثمانی اعلان جنگ دادند. شش روز بعد سلطان محمد پنجم به مردم فرمان جهاد بر ضد کافران را صادر کرد و عثمانی رسماً به متفقین اعلان جنگ داد. بلافاصله پس از اعلان جنگ عثمانی، نیروهای روسیه از مرزهای شمال شرقی عثمانی به سوی کوپروکوی^۲ در استان ارزروم حرکت کردند. این ارتش که ۱۰۰ هزار نیرو در اختیار داشت، تحت فرماندهی گئورگی برگمن^۳ قرار داشت، با ارتش سوم عثمانی به فرماندهی حسن عزت پاشا^۴ که متشکل از ۸۰ هزار نفر بود، مواجه شد. این نبرد که به حمله برگمن^۵ معروف است از تاریخ ۲ نوامبر و به مدت ۱۵ روز (۱۷ نوامبر) به درازا کشید و طی آن ارتش عثمانی ۸ و ارتش روسیه ۷ هزار تلفات دادند؛ اما نتیجه نبرد به سود عثمانی تمام شد. در میانرودان در تاریخ ۲۲ نوامبر ارتش انگلستان با راهنمایی‌های زنی به نام گرتروود بل^۶ که یکی از زبده‌ترین جاسوسان آن کشور بود، موفق به تصرف بصره شد.

در تاریخ ۲۲ دسامبر ارتش روسیه به فرماندهی نیکلای یودینیچ^۷ به استعداد ۶۰ هزار نفر مجدداً با ارتش سوم عثمانی به فرماندهی حافظ حاکی پاشا^۸ در منطقه ساری قمیش^۹ در کوه‌های الله‌اکبر در استان قارص صف‌آرایی نمود.

در تاریخ ۲۵ دسامبر و چند روز مانده به پایان سال، سربازان و طرف درگیر، به مناسبت

-
1. Wilhelm Anton Souchon
 2. Köprüköy
 3. Hasan Izzet Pasha
 4. Hasan Izzet Pasha
 5. Bergmann Offensive
 6. Gertrude Bell
 7. Nikolai Nikolayevich Yudenich
 8. Hafiz Hakki Pasha
 9. Battle of Sarikamish

کریسمس اعلام آتش‌بس^۱ دادند و سپس به بازی فوتبال یا یکدیگر پرداختند. آنان حتی با یکدیگر عکس یادگاری گرفتند و هدایایی همانند سیگار و شراب و... کادو دادند. این اتفاق در بسیاری از جبهه رخ داد و در سال‌های بعد نیز موارد مشابهی دیده شد.



گرتروود بل

1. Christmas truce



سربازان آلمانی و انگلیسی در حال بازی فوتبال

۱۹۱۵

سال بن بست





در این سال برای نخستین بار در جنگ
از گازهای شیمیایی استفاده شد.

۱۹۱۵ سال بن بست در جنگ

سال ۱۹۱۵ سال بن بست در جنگ بود. در نخستین روزهای جنگ و در میانرودان در تاریخ ۳ ژانویه نبرد القرنه^۱ بین نیروهای عثمانی و ارتش انگلیس در گرفت. در این نبرد نیروهای انگلیسی به پیروزی دست یافتند. از سوی دیگر جنگ در جبهه ساری قمیش با همیاری نیروهای داوطلب ارمنی که متحد روس ها بودند به نفع روس ها پیش رفت. در تاریخ ۶ ژانویه ناگهان ستاد فرماندهی ارتش سوم، زیر شلیک سهمگینی قرار گرفت و روس ها موفق شدند لشکر ۲۸ عثمانی را به اسارت بگیرند. ارتش عثمانی در هوای سرد و به سختی بسیار موفق به عقب نشینی شد. در جریان این نبرد از ۱۱۸ هزار نیروی عثمانی تنها ۴۲ هزار تن باقی ماند و حافظ حاکی پاشا فرمانده این ارتش و بسیاری از افسران بلند پایه آن کشته و یا اسیر شدند^۲.



داوطلبان ارمنی ارتش روسیه

1. Battle of Qurna

۲. حافظ حاکی بر اثر تیغوس در گذشته بود. نویسنده

با اتمام سال ۱۹۱۴ طرفین درگیر در جبهه غربی عملاً در بن‌بست عملیاتی قرار گرفته بودند و از دیگر سو هر دو طرف سعی می‌نمود با کمک تکنولوژی بن‌بست در جنگ را از بین ببرند. در تاریخ ۳۱ ژانویه ۱۹۱۵ ارتش نهم آلمان تحت فرماندهی ژنرال آگوست فون مکزن^۱ به ارتش دوم روسیه تحت فرماندهی ژنرال سیمون سیمونوف^۲ در نزدیکی دهکده‌ای به نام بولیموف^۳ حمله کرد. زمانی که آلمان‌ها از پیروزی در جنگ ناتوان شدند، اقدام به شلیک ۱۱۸ هزار گلوله توپ حاوی گاز اشک‌آور به خطوط ارتش روسیه نمودند. این اولین حمله شیمیایی در تاریخ جنگ محسوب می‌شود؛ اما تلفات اندکی به همراه داشت. ژنرال سیمونوف برای خنثی کردن عملیات توپخانه آلمان که گلوله‌های اشک‌آور پرتاب می‌کرد، به ژنرال واسیلی گورکو^۴ دستور داد تا توپخانه آلمان را مورد حمله قرار دهد. این حمله برای روسیه ۴۰ هزار و برای آلمان ۲۰ هزار تلفات به بار آورد.



ارتش روسیه در نبرد لودز

جنگ در جبهه شرقی همچنان ادامه یافت و در تاریخ ۷ فوریه هیندنبورگ و لودندورف طی نبرد دوم دریاچه ماسوریان^۵ با نیرویی به استعداد ۱۰۰ هزار نفر در اطراف دریاچه ماسوریان به جنگ ارتش روسیه که متشکل از ۲۲۰ هزار نفر بود رفتند و طی دو هفته موفق

1. August von Mackensen

2. Vladimir Vasilyevich Smirnov

3. Battle of Bolimów

4. Vasily Gurko

5. Second Battle of the Masurian Lakes

شدند ۲۰۰ هزار نفر تلفات بر ارتش روسیه وارد نمایند و ارتش‌های دهم و دوازدهم روسیه را به‌طور کامل نابود نمایند. این حجم از تلفات نمایانگر بی‌کفایتی ژنرال‌های روسی و قدرت استراتژی ژنرال‌های آلمانی بود.

در میان‌رودان در تاریخ ۱۲ آوریل یک‌بار دیگر نیروهای عثمانی در نبرد الشیبه^۱ به‌قصد بازپس‌گیری بصره به نیروهای انگلیسی حمله کردند؛ اما یک‌بار دیگر شکست خوردند. این آخرین حمله عثمانی به‌قصد تصرف بصره محسوب می‌شد و از این لحظه سران قبایل عرب به عدم توانمندی ارتش عثمانی در برابر ارتش انگلستان، پی بردند و برای قیام بر ضد حاکمیت ترک‌ها، آماده شدند.

در تاریخ ۱۳ مارس ۱۹۱۵ دو ژنرال فرانسوی به نام‌های میشل مائوری^۲ و اتین دی ویلار^۳ توسط یک تک‌تیرانداز آلمانی هدف قرار گرفته و مجروح شدند؛ اما هر دوی آن‌ها یک ماه بعد سر پست فرماندهی خود حاضر شدند.

در جبهه شرق در تاریخ ۲۲ مارس سرانجام پس از ۱۳۳ روز محاصره، شهر پرزمیسل به تصرف ارتش روسیه درآمد.

در ۲۲ آوریل ۱۹۱۵ ارتش آلمان جنگ دوم ایپرز^۴ را آغاز کرد. آلمان‌ها در این روز مقدار ۱۷۱ تن گاز سمی کلرین را برای نخستین بار در جبهه‌ای به طول شش کیلومتر در ناحیه لانگ مارک - پولکاپل^۵ بکار بردند و شکافی به همان وسعت در خط جبهه متحدان ایجاد نمودند. در نتیجه استفاده از این گاز، طی ده دقیقه ۶ هزار تن از سربازان فرانسوی کشته شدند؛ اما قوای کانادایی این شکاف را پر نمودند. سرانجام جنگ دوم ایپرز نیز بدون نتیجه قطعی در تاریخ ۲۵ می به پایان رسید.

1. Battle of Shaiba
2. Michel-Joseph Maunoury
3. Étienne de Villaret
4. Second Battle of Ypres
5. Langemark-Poelkapelle

در ۷ ماه می ۱۹۱۵ کشتی مسافری آر.اچ.اس لوسیتانیا^۱ که در خط لیورپول به نیویورک خدمت می‌کرد توسط زیردریایی آلمانی یو-۲۰^۲ به فرماندهی والتر شوايگر^۳ مورد حمله قرار گرفت و موجب کشته شدن تعدادی از شهروندان آمریکایی گردید. این امر منجر به گسترش تنفر افکار عمومی بر ضد آلمان و موج جنگ‌طلبی علیه آن کشور شد.



از راست والتر شوايگر و خبر غرق لوسیتانیا در روزنامه

در تاریخ ۲۳ می ایتالیا به نیروهای مرکز اعلان جنگ داد. درواقع با آغاز جنگ، ایتالیا از بسیج قوای خود بر ضد فرانسه امتناع نمود و اعلام کرد قرارداد اتحادیه سه‌گانه، قراردادی تدافعی است و امپراتوری اتریش - مجارستان آغازگر جنگ است. امپراتوری اتریش شروع به یک دیپلماسی فعال برای بی‌طرف نگه‌داشتن ایتالیا نمود و وعده داد در صورت بی‌طرفی ایتالیا تونس مستعمره فرانسه در پایان جنگ به ایتالیا واگذار خواهد شد. در مقابل متفقین متقابلاً به ایتالیا پیشنهاد دادند که در صورت ورود به جنگ به نفع متفقین می‌تواند ایالت تیرویل جنوبی در اتریش و دالماسی در کرواسی را دریافت نماید. زمانی که متفقین در ۱۹۱۵ به عثمانی حمله کردند ایتالیا به دول متفق پیوست.

1. RHS. LUSITANIA
2. U-20
3. Walther Schwieger

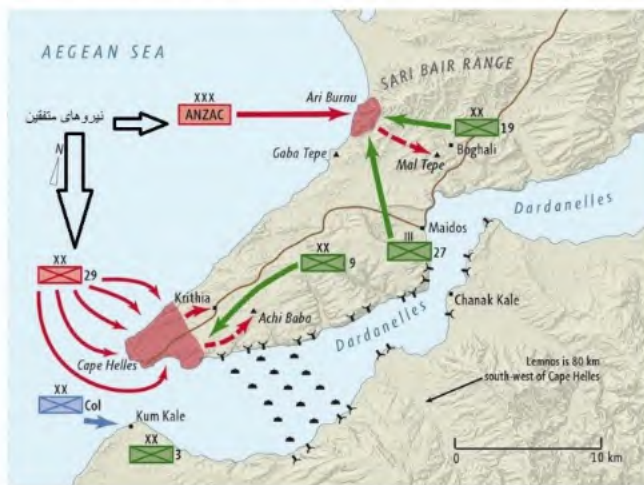
در ۲۳ ماه می ۱۹۱۵ به امپراتوری اتریش - مجارستان اعلان جنگ داد. در همین روز نیروهای ایتالیایی به نیروهای قوای مرکز در ایسونزو^۱ حمله کردند. جنگ در ایسونزو به مدت دو سال طول کشید و ایتالیایی‌ها دست به ۱۲ حمله در ایسونزو زدند که هیچ کدام فایده‌ای برای آن کشور نداشت. ایتالیا از لحاظ تعداد نفرات نسبت به ارتش اتریش برتری داشت؛ اما نظر به اینکه صحنه عملیات در مناطق کوهستانی واقع شده بود این برتری عددی عملاً فایده‌ای برای آن کشور نداشت.

از دیگر سو ژنرال کادورنا فرمانده ارتش ایتالیا تصمیم داشت با حمله به اسلونی از آنجا به دشت پهناور اروپای مرکزی راه یافته و سپس به سوی وین ادامه مسیر دهد؛ اما این نقشه ناپلئونی او در زمان استفاده از سیم خاردار و مسلسل و ارتش‌های کوهستانی ناکارآمد بود.



جنگ ایتالیا و اتریش در کوهستان

دو روز پس ورود ایتالیا به جنگ، در تاریخ ۲۵ می نیروی دریایی متفقین متشکل از فرانسه و انگلیس اقدام به پیاده نمودن نیرو در گالیپولی نمودند. مجموع نیروهای پیاده شده در گالیپولی توسط متفقین ۴۸۹ هزار نفر بود و عثمانی نیز در مقابل ۳۱۵ هزار نیرو در اختیار داشت. طراح حمله به گالیپولی کسی نبود به‌جز سر وینستون چرچیل وزیر درباری انگلستان. به‌محض پیاده شدن نیروهای متفقین در گالیپولی، بسیاری از سربازان عثمانی در همان اولین لحظه سنگرهای خود را ترک کردند و گریختند؛ اما مصطفی کمال پاشا^۱ یکی از افسران حاضر در میدان جنگ شروع به تهییج سربازان به بازگشت و پایداری نمود. بر اثر پایداری مصطفی کمال پاشا و نیروهای تحت امرش، دیگر سربازان فراری نیز به سنگرهای خود بازگشتند و به جنگ ادامه دادند. این منطقه دارای اقلیمی کوهستانی بود و همین عوارض طبیعی یکی از دشواری‌های جنگ برای نیروهای متفقین محسوب می‌شد.



حمله متفقین به گالیپولی بر روی نقشه

۱. Mustafa Kemal Atatürk او بعدها بانام آتاتورک اولین رئیس‌جمهور ترکیه شد. نویسنده

هم‌زمان با پیاده شدن متفقین در گالیپولی کشتار ارامنه در عثمانی کلید زده شد. سران عثمانی که شکست ارتش عثمانی در نبرد ساری قمیش را نتیجهٔ خیانت اقلیت ارمنی در این کشور می‌دانستند، تصمیم گرفتند تا مشکل ارامنه را یک‌بار و برای همیشه حل کنند. براین اساس انور پاشا ابتدا قانون ۲۴ می^۱ و در تاریخ ۲۷ می^۲ قانون تهجیر^۳ را ابلاغ کرد که براین اساس تمام ارمنیان و اقلیت‌های دینی دارای دیانت مسیحی مجبور به تبعید می‌شدند. در تاریخ ۱۳ سپتامبر پارلمان ترکیه قانونی را تصویب نمود که بر اساس آن، تمامی املاک و دارایی‌های مسیحیان آن کشور ضبط می‌شد. با اجرای قانون تهجیر بیش از یک‌میلیون و هشت‌صد هزار ارمنی به شکلی بی‌رحمانه کشته و یا تبعید شدند. کشتار ارامنه اولین نسل‌کشی بزرگ قرن بیستم و بزرگ‌ترین نسل‌کشی جنگ جهانی اول محسوب می‌شود.



کشتار ارامنه

1. Order on April 24

۲. دو روز پس از پیاده شدن متفقین در گالیپولی

۳. Tehcir Law به معنی هجرت دادن

در طول سال‌های ۱۹۱۵ الی ۱۹۱۷ قوای مشترک بریتانیا و فرانسه به دلیل پافشاری فرماندهان بر تاکتیک‌ها و استراتژی‌های قدیمی خود مبتلا به تلفات شدیدتری نسبت به آلمان شدند. در سطح استراتژیک تنها زمانی که علائم حمله آلمان‌ها به وردن آشکار شد متفقین تلاش نمودند خطوط آلمان‌ها را بشکنند؛ اما در سطوح تاکتیکی، استراتژی دفاعی آلمان، دفاع در عمق بود؛ بنابراین آنان به جنگ خندق ادامه دادند. در دو سال بعد جنگ هیچ‌کدام از طرفین درگیر نتوانست یک پیروزی قطعی به دست آورد و قوای طرفین در خندق‌های خود به یک جنگ فرسایشی ادامه می‌دادند به همین دلیل این دوره از جنگ را که یک دوره سکون در خندق محسوب می‌شد را دوره «جنگ خزیده» نام نهاده‌اند.

در ماه جولای یک اتفاق نادر رخ داد. یک خلبان فرانسوی به نام آدولف پژو^۱ موفق شد ششمین پیروزی هوایی خود را به دست آورد و تبدیل به اولین خلبان آس^۲ جهان و نیروی هوایی فرانسه و جنگ جهانی اول شود. او یک ماه بعد و در ۳۱ اگوست توسط یکی از شاگردان قدیمی آلمانی خود سرنگون شد و جان باخت.



آدولف پژو

1. Adolphe Céléstin Pégoud

۲. Flying Ace، خلبانی است که پنج و بیشتر از پنج پیروزی هوایی دارد. نویسنده

زمانی که جنگ در جبهه غرب با توقف و انسداد مواجه شد، جنگ در شرق مورد توجه قرار گرفت. نقشه جنگی روسیه در جنگ به دلیل حمله اتریش به گالیسیا، به «نقشه گالیسیا» معروف شد. روس‌ها موفق شدند تا این حمله را دفع کنند و اتریش را شکست دهند؛ اما با حمله ارتش آلمان تحت فرماندهی لودندورف و هیندنبورگ، روسیه در جنگ تاننبرگ و نبرد دریاچه ماسوریان شکست سختی خورد. علت این شکست‌ها را باید ضعف فرماندهی و عدم توسعه صنایع نظامی روسیه دانست. شوربختی‌های روسیه در جنگ در بهار سال ۱۹۱۵ با عقب‌نشینی از گالیسیا و تصرف مناطق جنوبی لهستان توسط دول اتحاد مرکز ادامه یافت. در ۵ اگوست همان سال ورشو به تصرف آلمان درآمد.



ورود نیروهای آلمانی به ورشو

در بالکان اوضاع به شدت پیچیده شد. از آنجایی که در ده ماهه اول سال ۱۹۱۵ ارتش اتریش قسمت عمده قوای نظامی خود را برای جنگ با ایتالیا اختصاص داد. این مسئله منجر به تحرکات دیپلماتیک توسط دیپلمات‌های اتریشی و آلمانی برای متقاعد کردن مخالفان

دولت بلغارستان برای کودتا و شرکت در حمله به صربستان شد. در تاریخ ۵ اکتبر ۱۹۱۵ اولین واحدهای ارتش انگلستان و فرانسه در شهر سالونیکای یونان پیاده شدند. هدف از ورود این نیروها، کمک به نیروهای صربستان در جنگ با قوای دول مرکز بود. این ارتش بانام ارتش شرق^۱ نامیده شد و خواهان کمک یونان به متفقین و صربستان گردیدند؛ اما بدبختانه پادشاه یونان قبل از اینکه قوای متفقین وارد یونان شود، نخست‌وزیر خود الفتریوس ونیزلوس^۲ که طرفدار اتحاد با متفقین بود را از کار برکنار نمود. متفقین که شاهد عدم همکاری کنستانتین یکم^۳ پادشاه یونان بودند، به‌منظور اجتناب از یک جنگ جدید، تنها به محاصره دریایی یونان اکتفا کردند.

یک هفته بعد و در تاریخ ۱۴ اکتبر دولت بلغارستان به صربستان اعلام جنگ داد. هم‌زمان امپراتوری اتریش - مجارستان از ایالت‌های بوسنی، کرواسی و اسلونی خواستار تشکیل ارتش به‌منظور جنگ با صربستان شد تا خود امکان ورود به جنگ با ایتالیا و روسیه را بیابد. ایالت مونته‌نگرو نیز در این زمان با صربستان متحد شد. همه طرفین برای آغاز مجدد نبرد آماده می‌شدند. در ماه اکتبر جنگ با حمله قوای آلمان و اتریش - مجارستان از سمت شمال شروع شد و چهار روز بعد ارتش بلغارستان از سمت شرق به صربستان حمله کرد. ارتش صربستان که در دو جبهه می‌جنگید با شکست قطعی مواجه شد و به آلبانی عقب‌نشینی نمود. ارتش این کشور در جریان این عقب‌نشینی‌ها فقط یک‌بار دستور یافت در برابر ارتش بلغارستان مقاومت نماید بنابراین در تاریخ ۱۰ نوامبر در نزدیکی شهر گنجلان^۴ در نبرد کوزوو^۵ به حمله بر ضد بلغارستان دست زد که با شکست قطعی مواجه شد. ارتش صربستان پس از شکست در کوزوو به‌وسیله کشتی به یونان نقل‌مکان نمود و عقب نشست. از دیگر سو، پس از پیروزی بر صربستان این کشور بین قوای اشغالگر اتریش، آلمان و بلغارستان تقسیم شد. بلغارستان

1. Armée d'Orient

2. Eleftherios Kyriakou Venizelos

3. Constantine I

4. Gjilan

5. Battles of Kosovo

شروع به بلغاریزه نمودن مناطق تحت اشغال خود و زدودن فرهنگ صرب نمود.



اعدام یک زن مبارز صرب توسط نیروهای اتریش

در تاریخ ۳ دسامبر لرد کیچنر ژنرال فرنچ را از فرماندهی کل ارتش انگلیس در فرانسه برکنار و ژنرال داگلاس هیگ^۱ را جایگزین او نمود.

سه روز پس از انتصاب هیگ به فرماندهی ارتش انگلیس و به دلیل ورود ایتالیا به جنگ، ضرورت همکاری و هماهنگی بین روسای ستاد و نیروهای مسلح متفقین بیش از گذشته حس شد. مقامات نظامی متفقین (بلژیک، فرانسه، انگلیس، روسیه، ایتالیا و صربستان) در اواخر سال ۱۹۱۵ (۶ تا ۸ دسامبر) در دومین کنفرانس شانتیلی^۲ با پیشنهاد مارشال ژفرا

1. Douglas Haig

2. 2nd Chantilly Conference

تصمیم گرفتند اقدام به حمله هم‌زمان در خطوط جبهه نمایند. این هم‌زمانی، موجب می‌شد تا نیروهای قوای مرکز نتوانند دست به جابجایی نیرو از جبهه‌های اصلی (شرق و غرب) بزنند. به همین منظور مقرر شد روس‌ها در جبهه شرقی و ارتش فرانسه و انگلیس در جبهه غربی و ایتالیا در جنوب اتریش، به‌صورت هم‌زمان به نیروهای مرکز حمله کنند. فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها تصمیم گرفتند در شمال مرکزی فرانسه و در ایالت پیکاردی به آلمان‌ها حمله کنند و آن‌ها را تا آن‌سوی رودخانه سُم به عقب برانند؛ اما یک هفته قبل از اجرای این نقشه، آلمان‌ها به وردن حمله کردند و فرانسوی‌ها که جبهه وردن را بسیار مهیب می‌دیدند بیشتر نیروی خود را ابتدا به این جبهه اعزام کردند.

هم‌زمان با این تحولات، در تاریخ ۷ دسامبر نیروهای انگلیسی در شهر کوت در ۱۶۰ کیلومتری بغداد توسط نیروهای عثمانی محاصره شدند.



۱۹۱۶

سال جنگ‌های پرتلفات





۱۹۱۶

سال جنگ‌های پر تلفات

در این سال عملیات‌های پر تلفات؛
اما بی‌نتیجه به وقوع پیوست.

سال ۱۹۱۶ سال جنگ‌های پر تلفات بود. با شروع سال ۱۹۱۶ متفقین سرانجام شروع به تخلیه نیروهای خود از گالیپولی نمودند. بر اساس گزارش برخی منابع^۱ بیش از یک‌صد هزار نفر از طرفین در این جنگ کشته شدند که سهم عثمانی ۵۶ و سهم متفقین در حدود ۵۳ هزار نفر است. علاوه بر این تعداد، تخمین زده می‌شود بیش از ۴۰ هزار تن از سربازان انگلیسی و بیش از ۶۴ هزار سرباز عثمانی در نتیجه بیماری‌های تیفوئید و اسهال کشته شدند. هم‌زمان با تخلیه سربازان متفقین از داردانل، یک جاسوس آلمانی به نام ویلهلم واسموس از طریق میانرودان وارد ایران شد. هدف واسموس^۲ ترغیب قبایل ایران به شورش بر ضد انگلیسی‌ها بود. در تاریخ ۶ ژانویه ارتش مונته‌نگرو به‌منظور همکاری با صربستان در نبرد موجکواک^۳ ارتش اتریش را شکست داد. این شکست به نیروهای در حال عقب‌نشینی صربستان فرصت داد تا از صربستان به‌سوی آلبانی عقب‌نشینی نمایند؛ اما نیروهای اتریشی یک هفته بعد مونه‌نگرو را تماماً تصرف کردند.

در سال ۱۹۱۶ جبهه غرب برای تمام طرفین سالی پر تلفات بود. آلمان‌ها در تمام طول سال ۱۹۱۶ در نبرد وردن^۴ به یک ناکامی بزرگ همانند آنچه در نبرد سُم برای بریتانیا رخ داد، دست‌یافتند. جنگ وردن ارتش فرانسه را در آستانه فروپاشی کامل قرار داد.

این نبرد با اراده آلمان‌ها برای ایجاد تلفات پر شمار بر فرانسه آغاز شد. در اواخر سال ۱۹۱۵

۱. ادوارد اریکسون: Erickson Edward در کتاب دستور مرگ: تاریخ ارتش عثمانی در جنگ جهانی اول

2. Wilhelm Wassmuss

3. Battle of Mojkovac

4. Battle of Verdun

ژنرال اریش فون فالکنهاین طی یادداشتی برای قیصر ویلهلم دوم نوشت که پیروزی تنها با تحمیل تلفات زیاد به ارتش فرانسه و فروپاشی ارادهٔ جمعی ارتش آن کشور به دست خواهد آمد. به همین دلیل اکثر مورخان اعتقاد دارند که نبرد وردن از همان ابتدا به‌عنوان گوشت چرخی بزرگ طراحی شده بود. فالکنهاین در خاطراتش این نبرد را برای فرانسه خون‌بار معرفی نموده بود و این طرح را عملیات «گریجت»^۱ نامید که در زبان آلمانی به معنی «محل اعدام» است. مکان وردن برای آلمان و فرانسه نمادی سمبولیک بود؛ زیرا در جریان جنگ سال ۱۸۷۱ ارتش آلمان در این نقطه به پیروزی قطعی دست‌یافته بود و آلمان‌ها می‌خواستند با تکرار این پیروزی، روحیهٔ فرانسویان را نابود کنند و این در حالی بود که فرانسویان تلاش می‌کردند مانع یک فاجعهٔ تاریخی مشابه شوند. ارتش فالکنهاین دست به بزرگ‌ترین تدارکات تاریخی تا به آن روز زد. آلمان‌ها طی مدت هفت هفته، خط آهن جدید ایجاد کردند و با استفاده از قطار ۱,۲۰۰ قبضه توپ و دو و نیم میلیون گلوله را به خط جبهه انتقال دادند.



توپ ۱۷۰ میلی‌متری آلمانی که صرفاً با ریل جابجا می‌شد

این در حالی بود که فرانسویان برخلاف آلمان‌ها هیچ‌گونه آمادگی برای مقابله با حمله

نداشتند. نبرد در روز سرد و برفی ۲۱ فوریه ۱۹۱۶ آغاز شد و با شروع جنگ، ارتش آلمان در هر ساعت ۱۰۰ هزار گلوله توپ به مواضع فرانسویان شلیک کرد. در نتیجه شلیک صدها هزار توپ و گرمای ایجادشده ناشی از آن، سیلابی از گل به راه افتاد و خط جبهه فرانسویان را در بر گرفت. فرانسوی‌ها در گل مانده و زیر آتش بسیار شدید آلمان‌ها، دست به عقب‌نشینی زدند و نیروهای آلمانی چند مایل در خطوط اول دفاعی فرانسه پیشروی و برخی قلعه‌های فرانسه از جمله دائومونت^۱ را بدون شلیک حتی یک گلوله از طرف فرانسویان، تصرف کردند. در این زمان مارشال ژفر اقدام به برکناری ژنرال نوئل دی کاستلانو^۲ از فرماندهی گروه ارتش مرکزی در وردن و جایگزینی فیلیپ پتن به جای او نمود.



قلعه دائومونت سایت اصلی نبرد وردن

فرانسوی‌ها که فاقد راه آهن برای تدارکات بودند، از تنها جاده‌ای که در اختیار داشتند برای ارسال آذوقه و مهمات و نیروی کمکی استفاده کردند. مارشال فیلیپ پتن سربازان را وادار به شکستن سنگ‌ها و بهبود جاده نمود و با استفاده از سه هزار کامیون نظامی و غیرنظامی بیش از ۱۷۰ هزار نیرو و ۲۵ هزار تن مهمات را به وردن فرستاد.

1. Fort Douaumont

2. Noël Édouard Marie Joseph, Vicomte de Curières de Castelnau



از راست فیلیپ پتن و اریش فالکنهاین

در میان‌رودان و ایران روند اتفاقات پرشتاب بود. در ایران در تاریخ ۵ مارس ۱۹۱۵ نیروهای انگلیسی موفق به دستگیری ویلهلم واسموس و دو تن از همراهان بومی وی شدند؛ اما واسموس از دست آنان فرار کرد. این در حالی بود که جامه‌دان واسموس به دست انگلیسی‌ها افتاده بود. در این جامه‌دان کدهای رمز دیپلماتیک آلمان قرار داشت. این یکی از مهم‌ترین پیروزی‌های جاسوسی انگلستان در جنگ بود؛ زیرا از آن پس می‌توانستند پیام‌های رمز دیپلماتیک آلمان‌ها را بخوانند. در تاریخ ۱۹ آوریل ژنرال فون درگولتز فرمانده ارتش ششم عثمانی در میان‌رودان، درگذشت. عده‌ای علت مرگ او را تیفوس می‌دانند و عده‌ای دیگر اعتقاد دارند او مسموم شده بود. در تاریخ ۲۹ آوریل باقی‌مانده نیروهای انگلیسی که از دسامبر سال قبل در کوت العماره در محاصره ارتش عثمانی قرار داشتند، پس از شکست کامل، خود را تسلیم کردند. در جریان این واقعه بیش از ۱۳ هزار تن از نیروهای انگلیسی و هندی به اسارت عثمانی در آمدند و در شهر بغداد گردانده شدند. بیشتر این افراد به دلیل محاصره

طولانی مدت، از سوء تغذیه رنج می بردند و اندکی پس از آن تلف شدند.

در جبهه ترنتینو^۱ در ایتالیا ارتش اتریش از نفرات ارتش کوهستانی استفاده می کرد. در این حمله پس از عقب نشینی استراتژیک ایتالیا وضعیت جبهه برای مدتی طولانی بدون تغییر باقی ماند. در تابستان در جبهه آلپ ارتش ایتالیا و اتریش به جنگ تن به تن پرداختند. ارتش اتریش در بهار سال ۱۹۱۶ در جبهه آسیاگو شروع به حمله کرد. هدف این حمله تصرف ورونا بود؛ اما این نبرد دستاوردهای کمی برای اتریش داشت. در تاریخ ۱۵ می نیروهای اتریشی تحت فرماندهی ژنرال فرانز گراف فون هاتزندورف^۲ به استحکامات ارتش ایتالیا در آسیاگو حمله کردند. در این حمله اتریش ۲ هزار توپ را به میدان جنگ آورده بود و شدیدترین آتش توپخانه را بر سر مدافعان ایتالیایی فروریخت. سرانجام با مقاومت ارتش ایتالیا، جنگ آسیاگو^۳ در تاریخ ۱۰ ژوئن با ۲۴۰ هزار تلفات به پایان رسید.

در سال ۱۹۱۶ در دریا اوضاع به نفع متفقین پیش رفت و بین تاریخ ۳۱ ماه می و ۱ ژوئن جنگ یوتلند^۴ که بزرگترین نبرد دریایی در طول جنگ جهانی اول بود بین دو کشور بریتانیا و آلمان حادث شد. این یک جنگ تمام عیار بود که در نتیجه آن آلمان شکست خورد و سلطه دائمی بریتانیا تا پایان جنگ بر آب های دریای شمال و خطوط آبی منتهی به آلمان کامل شد. در تاریخ ۹ ماه می دو مقام انگلیسی و فرانسوی به نام های مارک سایکس^۵ و فرانسیس پیکو^۶ در لندن موافقت نامه معروف سایکس پیکو^۷ را منعقد کردند. بر اساس این قرارداد، مناطق عربی تحت کنترل عثمانی به دو منطقه (A) و (B) تقسیم می شد. در این تقسیم بندی منطقه A شامل بخش اعظم لبنان، سوریه، آدانا، کلکیلیه، دیاربکر، موصل به فرانسه و منطقه

1. Trentino

2. Franz Xaver Joseph Conrad Graf von Hötzendorf

3. Battle of Asiago

4. Battle of Jutland

5. Sir Tatton Benvenuto Mark Sykes

6. François Marie Denis Georges-Picot

7. Sykes-Picot Agreement

B شامل بخش جنوبی سوریه تمام اردن و مناطق مرکزی (بغداد) و جنوبی میانرودان و بنادر حیفا و عکا با حفظ دسترسی به مدیترانه، به انگلستان واگذار می‌شد. مقرر شده بود شهر بیت‌المقدس تحت نظارت بین‌المللی و استانبول، داردانل، بسفر، ولایات ارمنی‌نشین و کردنشین تحت حاکمیت روسیه قرار بگیرد.



از راست فرانسیس پیکو و مارک سایکس

همچنین مقرر شده بود بندر اسکندرون ترکیه به‌عنوان یک بندر آزاد تجاری و بین‌المللی شناخته شود؛ اما این بخش از قرارداد به دلیل مبارزه مردم ترکیه هرگز اجرایی نشد. این قرارداد موجب مشکلات زیادی برای جهان شد که حتی تا به امروز باقی‌مانده است. برای مثال از آنجایی که جنگ جهانی پایان نیافته بود و دو دولت انگلستان و فرانسه بر سرزمین‌های تقسیم‌شده، کنترل مؤثر و واقعی نداشتند، تعیین مرزها به‌صورت دقیق صورت نگرفت و برای تعیین مرزها نیازمند موافقت‌نامه‌ها و پروتکل‌های جدیدی بود.



نقشه تقسیم خاورمیانه به دو منطقه A و B

در تاریخ ۱ جولای درحالی که بیش از چهار ماه از آغاز جنگ در وِردن می‌گذشت، متفقین به‌منظور سبک کردن بار جنگ در وِردن در جبهه سُم دست به حمله زدند. در ابتدا ارتش انگلیس بیش از ۳۹۰ هزار و ارتش فرانسه ۳۳۰ هزار نیرو در این جبهه متمرکز کردند و این در حالی بود که آلمان‌ها فقط ۳۱۵ هزار نیرو در این قسمت داشتند؛ اما بلافاصله پس از یورش متفقین، آلمان‌ها اقدام به جابجایی نیرو کرده و در فاصله جولای تا نوامبر بیش از ۵۰ لشکر اضافی به استعداد یک‌میلیون و پانصد هزار نفر را به این منطقه گسیل کردند. انگلیسی‌ها نیز بیش از یک‌میلیون و پانصد هزار نفر و فرانسوی‌ها نیز یک‌میلیون و چهارصد و چهل هزار

نفر دیگر به شِم فرستادند. فرماندهی ارتش انگلیس با سر داگلاس هیگ و فرماندهی ارتش فرانسه با فردیناند فوش و فرماندهی ارتش آلمان با فریتز فون بیلو و مکس فون گلاویتز و پرنس روپرخت از باواریا بود.

در تاریخ ۳۱ جولای نیروهای انگلیسی در شمال فرانسه و پسچندنال بلژیک دست به حمله زدند که به جنگ سوم ایپرز مشهور شد.^۱ این جنگ تا تاریخ ۱۰ نوامبر به درازا انجامید و در جریان آن ارتش مشترک کانادا و آنزاکها^۲ موفق به بازپس‌گیری روستای پسچندنال^۳ شدند.

در تاریخ ۶ آگوست ارتش ایتالیا در جریان نبرد گوریزیا^۴ این شهر را در مرز با اسلونی تصرف نمود و پس‌ازاین پیروزی جبهه برای مدتی بیش از یک سال دچار سکون شد. با شکست‌های متوالی ارتش روسیه در جنگ، نارضایتی عمومی از حکومت تزار افزایش یافت و حتی پیروزی روسیه در حمله ژنرال بوروسیلف^۵ که منجر به تصرف دوباره گالسیا توسط روسیه شد نیز نتوانست از نارضایتی عمومی بکاهد. زمانی که در ۲۷ آگوست ۱۹۱۶ رومانی وارد جنگ به نفع متفقین شد، امید روسیه برای ادامه جنگ افزایش یافت. متعاقب آن آلمان‌ها به کمک اتریشی‌ها آمدند و به صف‌آرایی در برابر رومانی پرداختند. در ۶ دسامبر همان سال بخارست پایتخت رومانی سقوط کرد.

پنج ماه پس از موافقت‌نامه سایکس - پیکو انگلستان روند اجرایی تجزیه شورهای عربی را کلید زد. در تاریخ ۱۶ اکتبر توماس ادوارد لورنس^۶ جاسوس انگلستان در امور خاورمیانه، از طرف اداره اطلاعات آن کشور به حجاز فرستاده شد تا خاندان شریف حسین^۷ را با ایجاد انگیزه

1. Third Battle of Ypres

۲. آنزاک نام دیگر سربازان استرالیایی و نیوزلندی بود که در جریان جنگ اول و دوم جهانی استقامت و قدرت زیادی از خود به نمایش گذاشتند. نویسنده

3. PASSCHENDEALE

4. Battle of Gorizia

5. Aleksei Brusilov

6. Thomas Edward Lawrence

7. Hussein bin Ali, Sharif of Mecca

استقلال طلبی، در شورش بر ضد نیروهای عثمانی کمک نماید. قبل از اعزام ادوارد لورنس به حجاز، مک ماهون^۱ طی نامه‌ای به شریف حسین اعلام کرده بود که در صورت شورش اعراب بر ضد عثمانی، انگلستان از این شورش حمایت خواهد کرد و شریف حسین را به عنوان خلیفه تمام سرزمین‌های عربی مابین مصر تا ایران خواهد شناخت؛ اما همان طوری که دیدیم این یک فریب استراتژیک بود؛ زیرا قبلاً سرزمین‌های خاورمیانه بین انگلستان و فرانسه تقسیم شده بود. ادوارد لورنس که بعدها بانام «لورنس عربستان» شهرت یافت یکی از باهوش‌ترین مأموران مخفی انگلستان در خاورمیانه بود. او به زبان‌ها و لهجه‌های عربی اشراف کامل داشت و مسیرها و راه‌های ارتباطی در صحرا را به خوبی می‌شناخت و آشنایی کاملی به فرهنگ و سنت‌های عربی داشت و در تمام مدت مأموریت خود، لباس عربی به تن داشت.



از راست شریف حسین حاکم حجاز و لورنس عربستان

در تاریخ ۱۵ سپتامبر تعداد ۴۹ تانک انگلیسی مدل مارک ۱^۲ در جبهه فیلرز - کورسیلت^۳

1. Sir Arthur Henry McMahon
2. Mark I tanks
3. Battle of Flers-Courcelette

بر ضد خطوط دفاعی آلمان‌ها بکار گرفته شدند. این نخستین حضور تانک در تاریخ جنگ محسوب می‌شد.



تانک مارک ۱ در جبهه سُم

سه روز پس از آغاز نبرد سُم و در تاریخ ۴ جولای ارتش روسیه به فرماندهی ژنرال بوروسیلوف بزرگ‌ترین حمله خود در جنگ جهانی را با یک میلیون و هفتصد هزار نیروی نظامی آغاز کرد. نیروهای ارتش اتریش در این نبرد اندکی بیشتر از یک میلیون نفر بود. در جبهه وردن نیروهای فرانسوی از حیث آتش توپخانه بسیار ضعیف‌تر از آلمان‌ها بودند؛ بنابراین پتن دستور داد تا هیچ حمله‌ای بدون آتش پشتیبانی قوی آغاز نگردد. او درخواست تجهیزات و نیروی کمکی نمود و پس از استقرار یک توپخانه قدرتمند، شروع به گلوله‌باران مواضع آلمان‌ها نمود. در یکی از این گلوله‌باران‌ها، یک گلوله توپ فرانسوی به بزرگ‌ترین انبار مهمات آلمانی‌ها اصابت کرد. در این انبار مهمات ۴۵۰ هزار گلوله توپ قرار داشت که در نتیجه انفجار آن‌ها، یکی از بزرگ‌ترین انفجارهای جنگ جهانی اول رخ داد که تلفات زیادی برای آلمانی‌ها به همراه داشت و یکی از دلایل خاتمه جنگ وردن بود. در چنین اوضاعی در تاریخ ۲۸ آگوست رومانی به قوای محور اعلان جنگ داد و به نفع

متفقین وارد جنگ با اتریش گردید. ورود رومانی قوای مرکز را با چالش بزرگی روبرو کرد. اگرچه در هفته اول نبرد، ارتش رومانی با مقاومت جدی روبرو نشد؛ اما آلمان‌ها به سرعت ۸ لشکر و اتریش نیز ۴ لشکر به جبهه جنگ با رومانی اعزام نمودند.

هیندنبورگ و لودندورف که با طرح فالکنهاین برای جنگ در وردن مخالف بودند، اصلی‌ترین منتقد او محسوب می‌شدند. نبرد بی‌ثمر در وردن، موجب شد تا در آگوست ۱۹۱۶ فالکنهاین برکنار و هیندنبورگ به‌عنوان رئیس ستاد کل ارتش منصوب شد و فالکنهاین در ماه بعد (۶ سپتامبر) به‌عنوان فرمانده ارتش نهم آلمان در رومانی منصوب شد و با همراهی ژنرال آگوست فون مکزن^۱ که یکی از مشهورترین ژنرال‌های آلمان در بالکان بود، به جنگ با رومانی رفت.

در ماه اکتبر ژنرال پتن فرمانده گروه ارتش مرکز شروع به اجرای یک سلسله حملات محدود به خط جبهه آلمان‌ها نمود. این حملات با پشتیبانی سنگین توپخانه فرانسه همراه بود که تحت فرماندهی روبرت نیول قرار داشت. سرانجام فرانسوی‌ها موفق شدند تمام سرزمین‌های اُزدست‌رفته در وردن را دوباره پس بگیرند.

نبرد وردن به‌عنوان طولانی‌ترین نبرد جنگ جهانی اول سرانجام به شکلی بی‌حاصل در ۱۸ دسامبر و پس از ۹ ماه (دقیقاً ۳۰۳ روز) به پایان رسید و به بهای جان بیش از ۷۱۴ هزار نفر تمام شد. در سال ۲۰۰۰ نتایج تحقیقات نشان داد که تلفات فرانسوی‌ها ۳۷۷ هزار و تلفات آلمان‌ها ۳۳۷ هزار نفر بوده است. تعداد تلفات برای هرماه بیش از ۷۰ هزار نفر بود.

در تاریخ ۱۰ ژوئن شریف حسین حاکم مکه و رهبر معنوی مردم حجاز (عربستان) رسماً شورش بر ضد نیروهای عثمانی را اعلام کرد و نیروهای تحت امرش پادگان کوچک ارتش عثمانی را تصرف کردند. این در حالی بود که عبدالله فرزند دیگر وی نیز پادگان عثمانی در شهر طائف را محاصره کرده بود.

ارتش بریتانیا در روز ۱ جولای ۱۹۱۶ و در جریان روز اول جنگ سُم با تعداد ۱۹,۲۴۰

1. Anton Ludwig August von Mackensen

کشته و ۵۷,۴۷۰ زخمی خونین‌ترین روز تاریخ جنگ‌های خود را سپری نمود. قسمت اعظم این تلفات در ساعات نخستین حمله رخ داد. نبرد سُم تا تاریخ ۱۸ نوامبر ۱۹۱۶ به شکلی بی‌حاصل ادامه یافت و در پایان انگلیسی‌ها توانستند فقط ۱۰ مایل در خطوط آلمان‌ها پیشروی کنند.

در پایان ماه جولای شورشیان عرب با حمایت نیروی دریایی انگلستان، بنادر مهم جده و ینبوع و رابغ در ساحل دریای سرخ را تصرف کرده بودند. این بنادر مرکز ارسال تدارکات و ملزومات جنگی برای شورشیان عرب از طرف انگلستان بود.

در بالکان با تکمیل نیروهای فرانسه در سالونیکا در آگوست ۱۹۱۶ ژنرال موریس ساری^۱ به فرماندهی کل نیروهای اعزامی منصوب گردید. فرانسه در این جبهه ۸ لشکر پیاده و یک تیپ سواره‌نظام در اختیار داشت. این در حالی بود که کل نیروهای متفقین در این نقطه ۴۰۰ هزار نفر از پنج کشور مختلف محاسبه می‌شد. این نیروها در تاریخ ۱۲ سپتامبر به شهر موناستیر^۲ در جنوب آلبانی حمله و آن را تصرف کردند.^۳



ارتش بلغارستان در نبرد موناستیر

1. Maurice Sarraïl
2. Monastir Offensive

۳. نام امروزی این شهر بیتولا Bitola است. نویسنده

نیروهای مرکز نیز در بالکان به پیشروی‌های درخشانی دست‌یافته بودند. در قسمت‌های زیادی از جبههٔ مقدونیه جنگ به حالت سکون در آمد و ارتش صرب مجدداً شهر مونااستیر را در نوامبر ۱۹۱۶ متصرف شد. در تاریخ ۲۷ نوامبر فالکنهاین که نیروهای تحت امرش در تمام جبهه‌ها نیروهای رومانی را به عقب‌نشینی وادار کرده بودند، برای تصرف بخارست دست به حمله زد. نبرد بخارست^۱ تا ۶ دسامبر به طول انجامید و با تصرف این شهر به پایان رسید. در یونان اوضاع اندکی به نفع متفقین تغییر کرد و الفتریوس ونیزلوس دوباره نخست‌وزیر یونان شد و در تاریخ ۷ دسامبر به کشورهای عضو پیمان مرکز اعلان جنگ داد.

حملهٔ بوروسیلوف که یکی از خونین‌ترین نبردهای جنگ جهانی اول بود، در تاریخ ۳۰ سپتامبر به پایان رسید. تلفات روس‌ها بیش از یک‌میلیون و تلفات قوای مرکز ۹۶۰ هزار نفر برآورد شده است.

درواقع تا اینجای کار آلمان‌ها در وردن، انگلیسی‌ها در سُم و روس‌ها در جریان حمله بوروسیلوف در جنوب لهستان، ناکام مانده بودند و این ناکامی‌ها به بهای جان بیش از سه میلیون نفر تمام‌شده بود.



سواره‌نظام قزاق ارتش روسیه در حمله بوروسیلوف



در اواسط دسامبر نیروهای ارتش چهارم عثمانی به رهبری فخری پاشا^۱ به نیروهای شورشی عرب در بنادر دریای سرخ حمله کردند و بندر ینبوع را مجدداً تصرف کردند. در تاریخ ۱۲ دسامبر نیروهای صرب در کوزوو، توسط کشتی‌های متفقین به ایتالیا و سپس به کورفو^۲ در یونان منتقل شدند و به عنوان بخشی از ارتش متفقین در سالونیکا به جنگ با قوای مرکز مشغول شدند.

1. Fakhri Pasha

2. Corfu



۱۹۱۷

سال ورود آمریکا به
جنگ و انقلاب روسیه





۱۹۱۷

سال ورود آمریکا به جنگ و انقلاب روسیه

در این سال برای نخستین بار در
میدان‌های جنگ از تانک استفاده
شد.

سال ۱۹۱۷ سال ورود آمریکا به جنگ و انقلاب روسیه بود. سال ۱۹۱۷ برای قوای مرکز، سالی سرنوشت‌ساز بود. در تاریخ ۹ ژانویه ارتش انگلستان تحت فرماندهی فیلیپ چت وود^۱ در مقابل ارتش عثمانی در نبرد رفح^۲ به پیروزی دست‌یافت و در آستانه ورود به خاک فلسطین قرار گرفت. هفت روز بعد و در تاریخ ۱۶ ژانویه آرتور زیمرمن^۳ وزیر امور خارجه آلمان تلگراف رمزی برای سفارت آلمان در آمریکا فرستاد و خواستار آن شد که سفیر آلمان در مکزیک دولت مکزیک را به دخالت در جنگ به نفع اتحاد دول مرکز و حمله به آمریکا درازای بازپس‌گیری ایالات تگزاس و نیومکزیکو تشویق کند.

دقیقاً هم‌زمان با ارسال سیگنال‌های رمز این پیام، اتاق شماره ۴۰ واحد اطلاعات نیروی دریایی سلطنتی انگلستان اقدام به رصد نمودن این پیام نمود. اتاق شماره ۴۰ واحد رمزگشایی سرویس اطلاعات نیروی دریایی انگلستان و تحت فرماندهی دریاسالار ویلیام رچینال هال قرار داشت. فردای آن روز نایگل دی‌گری^۴ که یکی از مشهورترین افراد رمزشکن نیروی دریایی بود، پس از رمزگشایی متن اصلی را به وزارت دریاداری تحویل داد. دلیل اصلی رمزگشایی این پیام، در اختیار داشتن کدهای دیپلماتیک واسموس بود.

در جبهه غرب با شروع سال، ارتش آلمان شروع به ایجاد خط دفاعی هیندنبورگ در فاصله آراس و سنت کوئینتین نمود. برای ساخت این خط دفاعی ۱۲ هزار کارگر آلمانی و سه هزار نیروی کار اجباری

1. Philip Walhouse Chetwode
2. Battle of Rafa
3. Arthur Zimmermann
4. Nigel de Grey

بلژیکی و ۵۰ هزار اسیر روسی بکار گرفته شدند. این خط دفاعی در ماه مارس به بهره‌برداری رسید. در اوایل سال نیروهای فخری پاشا موفق به بازپس‌گیری بندر رابغ شدند و شورشیان عرب که شهر مدینه را در محاصره داشتند، به‌منظور جلوگیری از ورود نیروهای کمکی و مهمات به شهر، خط آهن حجاز به دمشق را منفجر کردند. این عملیات با هدایت و نظارت مستقیم لورنس انجام شد.

در تاریخ ۱ فوریه نیروی دریایی دستور استفاده نامحدود از زیردریایی را به واحدهای زیرسطحی صادر کرد. تلاش زیردریایی‌های آلمانی برای قطع خطوط تدارکاتی دریایی از آمریکا به بریتانیا به‌منظور ایجاد محدودیت در ارسال تدارکات به آن کشور نیز برای آلمان دردسر آفرین بود؛ زیرا از آنجایی که زیردریایی یک سلاح مخفی و غافلگیرکننده است حملات آن بدون اخطار قبلی حادث می‌شود. ایالات متحده آمریکا بارها نسبت به این عملیات اعتراض نمود؛ اما آلمان این مسئله را قانون جنگ زیردریایی دانست و به آن ادامه داد. وقتی در سال ۱۹۱۵ حمله زیردریایی آلمان به کشتی مسافربری موسوم به آر ام اس لوسیتانیا انجام شد و افکار عمومی علیه آن کشور بسیج گردید، آلمان تعهد داد حمله به کشتی‌هایی که در خطوط کشتی‌رانی بین‌المللی تردد می‌کنند را متوقف نماید؛ اما در سال ۱۹۱۷ وقتی فشار جنگ بر گُرده آلمان سنگینی کرد دستور استفاده نامحدود از زیردریایی‌ها صادر شد و آلمانی‌ها در برابر ۵ هزار کشتی متفقین که منهدم نمودند فقط ۱۷۸ زیردریایی تلفات دادند.



انفجار یک کشتی از زاویه دید یک زیردریایی

در جبهه غرب در تاریخ ۹ فوریه، ارتش آلمان در ایالت پیکاردی فرانسه دست به عملیاتی به نام اولبریخت^۱ بر ضد ارتش انگلیس زد. فرماندهی ارتش انگلیس در این نبرد با سر داگلاس هیگ و هوبرت دی گوک^۲ و هنری راولینسون^۳ بود. این حمله با هدایت لودندورف و فون بیلو و ولیعهد روپرخت سه ژنرال معروف آلمانی طراحی شد. در فاز اول آلمان‌ها دست به یک پیشروی سریع زدند؛ اما یک ماه بعد و در تاریخ ۱۶ مارس مجبور به توقف و عقب‌نشینی شدند؛ زیرا ارتش انگلستان دست به یک عقب‌نشینی برنامه‌ریزی شده زد و از سیاست زمین‌های سوخته استفاده نمود و بر اساس آن تمام جاده‌ها و پل‌ها را پشت سر خود تخریب کرد و درختان و مزارع را آتش زد و روستاها را ویران کرد و با زدن کانال‌های انحرافی، کیلومترها از راه‌های معمولی را زیر آب برد و ده‌ها تله انفجاری در مسیر ارتش آلمان قرار داد. سرانجام ارتش آلمان در تاریخ ۲۰ مارس مجبور به بازگشت به مواضع اولیه خود شد.

در قفقاز اوضاع همچنان ناپایدار بود. در سال ۱۹۱۷ گراندوک نیکلاس پسرعموی تزار نیکلای دوم فرماندهی ارتش روسیه در قفقاز را به دست گرفت. او تصمیم داشت با استفاده از خط آهن گرجستان، نیرو و تدارکات لازم برای جنگ با عثمانی را فراهم نموده و یک تهاجم جدید را علیه آن کشور تدارک ببیند؛ اما در مارس ۱۹۱۷ حکومت تزار سرنگون شد و انقلاب روسیه موسوم به انقلاب فوریه ۱۹۱۷ موجب گسترش عقاید متفاوت و از بین رفتن انگیزه جنگ در میان نفراتش شد. او ارتشی مرکب از داوطلبان ارمنی را با فرماندهی ژنرال توماس نازار بکیان^۴ تشکیل داد؛ اما این ارتش موفقیتی کسب نکرد.

در بالکان بلغارستان پس از اشغال صربستان تلاش زیادی برای بلغاریزه نمودن آن کشور نمود. آن‌ها خط سیرلیک و کلیسای ارتودکس صرب را غیرقانونی اعلام کردند. زمانی که خدمت نظامی مردم صرب در مناطق تحت اشغال بلغارستان و زیر پرچم ارتش بلغارستان

1. Operation Alberich
2. Sir Hubert de la Poer Gough
3. Henry Seymour Rawlinson
4. Tovmas Nazarbekian

اجباری گردید شورش صرب‌ها موسوم به تاپ لیکا^۱ تحت فرماندهی کوستا وینوویچ^۲ در تاریخ ۲۱ فوریه ۱۹۱۷ به وقوع پیوست. شورشیان صرب مناطق بین کوهستان کوبا اونیک^۳ و رودخانه جنوبی موراوا^۴ را برای مدتی کوتاه تصرف کردند؛ اما شورش صرب‌ها در تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۱۷ توسط ارتش‌های متحد اتریش و بلغارستان سرکوب شد. ارتش بلغارستان و همچنین اتریش - مجارستان در رفتار با مردم صرب بسیار بی‌رحمانه و ظالمانه عمل کردند و در طول مدت اشغال آن کشور تعداد زیادی از نظامیان و غیرنظامیان آن کشور را اعدام کردند.



اعدام صرب‌ها توسط بلغارها

در میانرودان ارتش انگلستان تحت فرماندهی فردریک مانود^۵ موفق شد در تاریخ ۲۳ فوریه ارتش عثمانی را در دومین نبرد کوت العماره^۶ شکست داده و به‌سوی بغداد پیشروی نماید. نیروهای متفقین در تاریخ ۱۱ مارس وارد بغداد شدند و این شهر را اشغال کردند. سقوط بغداد موجب شد راه ارتباطی بین ترکیه و شبه‌جزیره حجاز از مسیر میان رودان قطع شود.

1. Toplica Uprising
2. Kosta Vojinović
3. Mount Kopaonik
4. Morava river
5. Sir Frederick Stanley Maude
6. Second Battle of Kut

در تاریخ ۶ آوریل آمریکا به آلمان و اتریش و عثمانی اعلان جنگ داد؛ زیرا حملات زیردریایی‌های آلمانی به کشتی‌های مسافری و بازرگانی دیگر ملل در اقیانوس آتلانتیک و نیز اخباری از کشتارهای دسته‌جمعی مردم بلژیک توسط آلمانی‌ها^۱ به این احساسات ضد آلمانی دامن زد.



کشتار مردم بلژیک و تلگراف زیمرمن

اما آنچه موجب ورود ایالات متحده آمریکا به جنگ شد تلگرام زیمرمن بود. انگلیسی‌ها این پیام را در اختیار آمریکا قرار دادند و بازتاب آن در رسانه‌ها و افکار عمومی منجر به خشم آمریکایی‌ها از دولت آلمان و اعلام جنگ بر ضد آن کشور در ۶ آوریل گردید. در تاریخ ۱۶ آوریل ارتش متفقین بر اساس طرح ژنرال نیول در منطقه آراس و آیسن شمال فرانسه دست به حمله‌ای همه‌جانبه زد. این حمله که به حمله «نیول»^۲ مشهور شد، یکی از خون‌بارترین نبردهای جنگ جهانی اول محسوب می‌گردد. در این حمله ارتش‌های متفقین به استعداد ۸۵۰ هزار نفر و با پشتیبانی ۷ هزار توپ به ۴۸۰ هزار نیروی آلمانی حمله کردند.

1. atrocities in Belgium
2. Nivelle Offensive



ارتش آلمان در آيسن

در ۳ ماه می ۱۹۱۷ و چند روز پس از حمله ژنرال نیول، افراد دو لشکر مستعمراتی فرانسه که از جنگ خسته شده بودند، سر به شورش برداشتند و از اجرای دستورات سرپیچی نمودند. آنان که ۲۰ هزار سرباز افریقایی بودند اسلحه را بر زمین گذاشته و شروع به خوردن مشروب و مستی کردند و قبل از اینکه توسط فرماندهان مورد تنبیه قرار بگیرند موجب گسترش شورش در سایر واحدهای رزمی فرانسه شدند. هم‌زمان لشکر کمکی روسیه که به جبهه غرب اعزام شده بود نیز سر به شورش برداشت که با حمله نفرات ارتش فرانسه به کمپ آنان، فرماندهان شورشی دستگیر و محاکمه و ۱۷ تن از آنان به اعدام محکوم شدند. ارتش‌های متفقین به دیگر شورشیان حمله کردند و تلفات زیادی به طرفین وارد آمد. دستگیرشدگان به‌صورت دسته‌جمعی به جرم عدم وطن‌پرستی و انجام وظیفه محاکمه شدند. چیزی نمانده بود که سرکشی سربازان فرانسوی^۱ موجب فروپاشی خط جبهه شود؛ اما تدبیر پتن مانع از این

1. French Army mutinies

رخداد شد. سربازان فرانسوی از بازگشت به خط مقدم اجتناب نمودند؛ بنابراین روبرت نیول، فرمانده کل ارتش فرانسه از کار برکنار و ژنرال پتن جایگزین او شد پتن در تاریخ ۹ می حمله تمامعیار در جبهه آراس را لغو نمود و اعلام کرد تا زمانی که ارتش فرانسه در این جبهه از آتش پشتیبانی بسیار قوی توپخانه برخوردار نباشد دست به حمله نخواهد زد. او دستور داد تا ارتش فرانسه بلافاصله آرایش دفاعی در این جبهه بگیرد و این آرایش دفاعی برای مدت یک سال ادامه داشت تا اینکه ایالات متحده آمریکا وارد جنگ شد و همان طور که خواهیم دید، پیروزی ارتش ایتالیا بر ارتش اتریش در نبرد کاپورتو منجر به برگزاری کنفرانس صلح راپالو و متارکه جنگ با اتریش و خروج این کشور از جنگ شد.



اعدام سربازان شورشی فرانسوی در وردن

در تاریخ ۷ ژوئن ۱۹۱۷ نیروهای حفر تونل ارتش انگلستان مین‌های مسین^۱ را در زیر خط جبهه آلمانی‌ها کار گذاشته و سپس منفجر کردند. قدرت انفجار به حدی بود که تپه شماره

1. Mines in the Battle of Messines

۶۰ را به مسافت ۷۶ متر به هوا پرتاب کرد. در این تله‌های انفجاری ۴۵۴ تن مواد انفجاری فوق قوی کار گذاشته شده بود و اثرات انفجار آن حتی در مرکز لرزه‌نگاری دانشگاه لندن و دوبلین و لیل نیز دریافت شد و در ابتدا تصور می‌رفت که یک زلزله رخ داده است. در نتیجه این انفجار بیش از ۱۰ هزار سرباز آلمانی کشته شدند.



تصویر انفجار و اثرات انفجار تپه شماره شصت

در تاریخ ۲۴ ژوئن ۱۹۱۷ دادگاه فرماندهی ارتش متفقین در سالونیکا^۱ سه تن از چهار متهم ترور ارشیدوک فرانز فردیناند را که از صرب‌ها تحویل گرفته بود، پس از محاکمه نظامی تیرباران نمود. این سه تن عبارت بودند از دراگوتین دیمیتریویچ^۲ و لیوبومیر ولوویچ^۳ راده مالوبابیچ^۴. محمد محمدباسیچ^۵ نیز به ۱۵ سال زندان محکوم شد.

در تاریخ ۶ جولای لورنس عربستان و شریف نصیر فرمانده شورشیان عرب به بندر عقبه حمله کردند و این بندر که جنوب فلسطین و در دریای سرخ قرار دارد، را از حاکمیت نیروهای عثمانی خارج کردند. رویدادهای سال ۱۹۱۷ موجب خاتمه جنگ در سال بعد گردید. ناوگان

1. Salonika trial (spring 1917)
2. Dragutin Dimitrijević
3. Ljubomir Vulović
4. Rade Malobabić
5. Muhamed Mehmedbašić

نیروی دریایی انگلستان آلمان را تحت فشار ناشی از محاصره دریایی قرار داده بود و در مقابل فرمانده ستاد ارتش آلمان و نیز تئوبالد فون بتمن هولویگ^۱ صدراعظم آلمان تصمیم به استفاده نامحدود از زیردریایی برای قطع خط ارتباطی کشتیرانی انگلستان گرفت تا مانع ارسال تدارکات به انگلستان شود. از ماه فوریه تا جولای ۱۹۱۷ زیردریایی‌های آلمانی ۵۰۰ هزار تن از ظرفیت کشتیرانی انگلستان را غرق نمودند. تا ماه آوریل این مقدار به ۸۶۰ هزار تن رسید. پس از ماه جولای، انگلستان از سیستم حمل و نقل کاروانی برای مقابله با زیردریایی استفاده کرد. در این شرایط انگلستان گرسنه و آلمان فاقد تولیدات صنعتی بود.

حملات به خطوط جبهه توسط هردو طرف درگیر به علت قدیمی بودن متدها صرفاً یک تلاش بیهوده بود. در جریان حمله نیول سربازان فرانسوی و بریتانیایی به شکلی گسترده شورش نمودند و از جبهه فرار کردند. ارتش آلمان با ترکیب آتش توپخانه، بکارگیری وسیع مسلسل و خندق هرگونه حمله‌ای را با موفقیت دفع می‌کردند. در یک دوره معین از جنگ تلفات انسانی برای حمله به همان اندازه بود که دفاع می‌توانست داشته باشد.

در تاریخ ۳۱ جولای سومین جنگ ایپرز^۲ برای تصرف شهر پسچندئال شروع شد. این یکی از پرهزینه‌ترین و طولانی‌ترین جنگ‌ها، در جنگ جهانی اول بود و به مدت سه ماه و یک هفته به طول انجامید و در تاریخ ۱۰ نوامبر به بهای جان بیش از ۳۰۰ هزار نفر از آلمانی‌ها و ۴۰۰ هزار نفر از نیروهای متفقین تمام شد.^۳



نیروهای آلمانی در نبرد سوم ایپرز

1. Theobald Theodor Friedrich Alfred von Bethmann-Hollweg

2. Third Battle of Ypres

۳. نبردهای ایپرز باتنام نبرد پسچندئال «Battle of Passchendaele» نیز شناخته می‌شوند. نویسنده

ژنرال لودندورف در دفتر خاطرات روزانه خود در ۲۵ آگوست ۱۹۱۷ و در دومین فاز جنگ سوم ایپرز می‌نویسد: «ما بهای سنگینی پرداخت کردیم. جنگ از لحاظ تلفات انسانی در جبههٔ فلاندرز و وردن بسیار پرهزینه بود. سربازان ما علی‌رغم فشار زیادی که ما به آنان وارد می‌کردیم کمابیش ناتوان بودند. در بعضی از نقاط آنان هیچ قدرتی از خود نشان ندادند. دشمن عادت نموده بود که بر اساس شیوهٔ ما دست به حملهٔ متقابل بزند. من در درون با خودم یک کشاکش وحشتناک دارم در یک رویارویی مهم در غرب آن‌ها به‌طور جدی جلوی نقشهٔ ما را در هرجایی می‌گرفتند. سربازان ما به دلیل عدم اطمینان به ما تلفاتی بسیار بیش از آنچه انتظار می‌رفت را دچار شدند.»

در حدود بیش از ۸۰۰ هزار سرباز بریتانیایی در جبههٔ غرب حضور داشتند. ۱۰۰۰ گردان خط جبهه‌ای به طول دریای شمال تا رودخانهٔ اورن در مرز آلمان و فرانسه را تشکیل می‌دادند که شامل ۹۶۰۰ کیلومتر و یا ۵,۹۶۵ مایل از خندق‌ها بود. هر گردان یک هفته در خط جبهه قرار داشت و سپس برای تجدیدقوا به پوپرینگ در مرز بلژیک و فرانسه و یا به آمیان منتقل می‌شدند. در سال در سال ۱۹۱۷ مهم‌ترین پیروزی ارتش بریتانیا در جنگ آراس (واقع در شمالی‌ترین نقطه فرانسه) با تصرف تپه‌های استراتژیک ویمی که دارای معادن زغال سنگ بود، حاصل شد. این تپه‌ها توسط واحدهای کانادایی که تحت امر سر آرتور کوریه^۱ و جولیان بینگ^۲ قرار داشتند، تصرف شد. برای اولین بار در جنگ یورش به وسیلهٔ واحدهای انبوه و تقویت آن‌ها، منجر به یک پیروزی گردید.

ارتش بلغارستان در تاریخ ۱۵ سپتامبر و در نبرد دوبرو پل^۳ متحمل شکست سختی شد و ۷۷ هزار تن از سربازان بلغار به اسارت متفقین در آمدند.

1. Sir Arthur William Currie

2. Julian Byng, 1st Viscount Byng of Vimy

3. Battle of Dobro Pole



از راست سر آرتور کوریه - جولیان بینگ

در تاریخ ۱۵ اکتبر ماتاهاری رقاصه معروف فرانسوی به اتهام جاسوسی برای آلمان تیرباران شد. او که در زمان محاکمه به جاسوسی به نفع سرویس اطلاعات فرانسه و تحت نظارت کاپیتان ژرژ لادوکس^۱ اعتراف کرده بود، هرگز جاسوسی برای آلمان را نپذیرفت؛ اما ارتش فرانسه که در جبهه دچار شکست‌های سنگینی از آلمان شده بود، به دنبال یک قربانی می‌گشت تا از روند فزاینده انتقادات بکاهد و علت شکست در جبهه را به گردن وی بیندازد و ماتاهاری این قربانی بود.

ادعا شده بود که الیزابت شراگمولر جاسوس زن مشهور آلمانی، ماتاهاری را برای جاسوسی آموزش داده است. جالب آنکه جورج لادوکس اندکی پس از تیرباران ماتاهاری به اتهام جاسوسی دوجانبه، دستگیر؛ اما موفق شد از این اتهام بگریزد.

1. Capt. George Ladoux

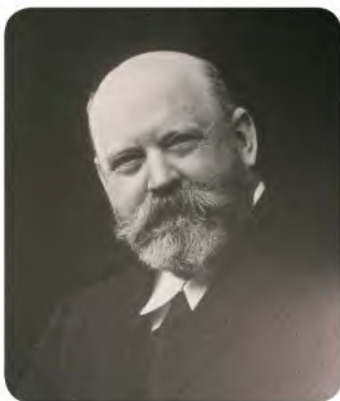


از راست ماتاهاری و ژرژ لادوکس

در پاییز سال ۱۹۱۷ به دلیل وقوع انقلاب در روسیه توان نظامی این کشور در جبهه شرق دچار افت شدید شد و ارتش اتریش موفق به انتقال سربازان رهاشده خود از جبهه شرق به جبهه ایتالیا گردید. قوای دول مرکز در ۲۴ اکتبر ۱۹۱۷ با فرماندهی آلمان دست به یک ضد حمله وسیع زد. آن‌ها در نبرد کاپارنو^۱ به یک پیروزی قاطع دست یافتند. ارتش ایتالیا دچار بی‌نظمی شد و ۱۰۰ کیلومتر عقب‌نشینی نمود تا در کنار رودخانه پیاوه به تشکیل یک جبهه جدید اقدام نماید. در این عملیات، ارتش ایتالیا تلفات زیادی داد؛ بنابراین تمام پسران بالای ۱۸ سال به خدمت فراخوانده شدند و ژنرال کادورنا از سمت خود برکنار و ژنرال آرماندو دیاز جایگزین او شد.

در تاریخ ۲ نوامبر لرد آرتور بالفور وزیر خارجه جدید انگلستان که جایگزین ادوارد گری^۲ شده بود نامه‌ای برای والتر روتچیلد^۳ بانکدار و سرمایه‌دار و جانورشناس مشهور یهودی فرستاد و در این نامه اعلام کرد که دولت انگلستان از تلاش‌های قوم یهود برای اسکان در فلسطین حمایت خواهد کرد. این نامه بعدها بانام «اعلامیه بالفور»^۴ مشهور شد.

1. Battle of Caporetto
2. Edward Grey
3. Lionel Walter Rothschild
4. Balfour Declaration



از راست والتر روتچیلد و لرد بالفور

در تاریخ ۱۱ دسامبر ژنرال النبی فرمانده ارتش انگلستان در مصر که نیروهایش موفق به تصرف اورشلیم شده بودند، به احترام شهر مقدس اورشلیم، پای پیاده وارد این شهر شد.



ورود ادموند النبی با پای پیاده به اورشلیم

شورش اعراب تحت هدایت دو جاسوس انگلیسی به نام‌های توماس ادوارد لورنس و گرترود بل به مهم‌ترین مشکل امپراتوری عثمانی تبدیل شده بود. این شورش با نبرد مکه و با هدایت شریف حسین و با کمک انگلستان در ژوئن ۱۹۱۶ آغاز شد و با شکست و اضمحلال امپراتوری عثمانی در دمشق به فرجام رسید.

هم‌زمان شورش و ناآرامی در روسیه به شکلی فزاینده ادامه یافت و این‌زمانی بود که تزار به دلیل حضور در جبهه برای فرماندهی جنگ، اداره امور را به ملکه الکساندرا که جانشین خود اعلام کرده بود؛ سپرد. الکساندرا با بی‌کفایتی تمام، فقط تابع نظرات کشیشی به نام راسپوتین شده بود که در افکار عمومی منفور بود و این مسئله خود منجر به افزایش نارضایتی عمومی شد. درواقع تنها دلیل اصلی اعتماد و احترام ملکه به این کشیش، بیماری هموفیلی الکسی، پسر ملکه بود. هرگاه بیماری الکسی عود می‌کرد، تنها کسی که می‌توانست او را شفا ببخشد، راسپوتین بود.



از راست راسپوتین و الکسی

در مارس ۱۹۱۷ تظاهرکنندگان در پتروگراد خواستار استعفای تزار و تعیین یک دولت موقت شدند. مدتی بعد این شهر به تصرف کمیتهٔ سوسیالیست‌ها، موسوم به بلشویک در آمد و هستهٔ یک انقلاب را تشکیل داد. ادارهٔ این شهر توسط سوسیالیست‌ها منجر به بروز تفرقه در میان مردم شد و این دودستگی در خط مقدم و در میان سربازان جبهه نیز قابل مشاهده بود. ارتش هرروز بیش از روز گذشته توانایی رزمی خود را از دست می‌داد. دولت و جنگ دو چیزی بودند که در میان مردم مشروعیت نداشتند. در ماه فوریه انقلابیون سوسیال‌دموکرات موفق شدند ادارهٔ شهر مسکو و سپس چند شهر دیگر روسیه را به عهده بگیرند و تزار نیکلای دوم را که در حال بازگشت به پایتخت بود مجبور به استعفا نمودند. در چنین اوضاعی ولادیمیر ایلچ لنین^۱ رهبر بلشویک‌های روسیه با هدایت یک یهودی روس موسوم به بوریس پارواس^۲ موفق شد با یک قطار از خاک آلمان به روسیه بازگردد.



از راست ولادیمیر لنین و بوریس پارواس

1. Vladimir Ilyich Ulyanov Lenin

2. Alexander Parvus

او و بلشویک‌ها بلافاصله وارد جریان مبارزه انقلابی شدند و با شعار خاتمه جنگ مردم و افکار عمومی را به‌سوی خود جلب نمودند. حزب بلشویک پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ قدرت را به دست گرفت و شروع به آغاز مذاکرات با آلمان‌ها نمود؛ اما در ابتدا شرایط سخت آلمان‌ها موجب رد پیشنهادات آن‌ها توسط بلشویک‌ها گردید. ارتش آلمان به‌منظور تحت‌فشار قرار دادن بلشویک‌ها شروع به پیشروی به داخل خاک روسیه نمود و این بار بلشویک‌ها شرایط آلمان‌ها را پذیرفتند و قرارداد صلح موسوم به برست لیتوفسک^۱ را در ۳ مارس ۱۹۱۸ امضا نمودند.



امضای قرارداد برست لیتوفسک

با امضای این متارکه روسیه از جنگ با آلمان خارج شد و مناطق غربی خود را از دست داد. این مناطق شامل لهستان و قسمتی از اوکراین و فنلاند و کشورهای حوزه بالتیک بود. هدف آلمان از صلح با روسیه انتقال قوای خود از جبهه شرق به جبهه غرب بود؛ اما با عنایت به اینکه مناطق جداشده از روسیه در اشغال آلمان بود قوای آلمان برای حاکمیت بر این مناطق

1. Treaty of Brest-Litovsk

می‌بایست در خاک کشورهای اشغالی باقی می‌ماند و این مسئله موجب شد آلمان نتواند از ارتش خود در جبهه شرق استفاده مطلوب نماید.

با عقد قرارداد صلح با روسیه اگرچه این کشور از جنگ خارج شد ولی با ورود ایالات متحده به جنگ آلمان‌ها متوجه شدند که امکان پیروزی در یک جنگ طولانی‌مدت را ندارند؛ اما آنان امیدوار بودند که در یک جنگ سریع به پیروزی دست یابند. همچنین ترس از بروز شورش داخلی و شورش سربازان، در میان فرماندهان متفکین و آلمان‌ها به شکلی فزاینده شکل گرفت؛ بنابراین هر دو طرف به یک پیروزی سریع نیاز داشتند. در چنین شرایطی نیروهای اعزامی آمریکا وارد جبهه‌های جنگ شدند.

ورود آمریکا به جنگ هرگز یک امر صوری و کم‌رنگ نبود. ارتش این کشور متشکل از چهار میلیون سرباز بود که در تابستان ۱۹۱۸ روزانه ۱۰ هزار سرباز تازه‌نفس از آمریکا نیز به این تعداد در جبهه غرب در فرانسه اضافه می‌شد. ارتش آمریکا تبدیل به یک نیروی عظیم از لحاظ تعداد نفرات و میزان تدارکات و تسلیحات شده بود. این کشور سیاست‌های تشویقی جدیدی برای جذب سربازان به خدمت نظامی را بنیان گذاشت و اعلام کرد که مهاجرین اسپانیایی تبار که در جنگ شرکت کنند می‌توانند تابعیت آمریکائی دریافت نمایند. این امر خود موجب افزایش تعداد نفرات ارتش آمریکا گردید.



داوطلبان ارتش آمریکا

همچنین آلمان با برانگیختن آمریکا به جنگ دچار اشتباه محاسباتی بزرگی شد زیرا آن‌ها تصور می‌کردند ورود آمریکا به صحنه جنگ حداقل نیازمند چندین ماه زمان خواهد بود و در صورت اعزام نیروهای آمریکائی به جنگ، قوای نظامی آمریکائی لاجرم می‌بایست با کشتی و از طریق اقیانوس آتلانتیک به اروپا اعزام شوند که در این صورت نیروی زیردریایی آلمان خواهد توانست با حمله غافلگیرانه مقابل اعزام نیرو توسط آمریکا به صحنه جنگ را بگیرد؛ اما آمریکا با اعزام یک گروه عظیم از ناوگان جنگی خود به جزایر اسکاپا فلو در شمال اسکاتلند و کوئینز تون در ایرلند به جنگ زیردریائی‌های آلمانی رفت. همچنین چندین هنگ از تفنگداران آمریکائی به فرانسه اعزام شدند. فرماندهان فرانسوی و انگلیسی خواهان اعزام افراد بیشتری از طرف آمریکا به جبهه جنگ شدند و درخواست نمودند آمریکا اولویت را به ارسال نیرو اختصاص دهد نه به ارسال تدارکات. فرماندهان فرانسوی خواهان ادغام نیروهای آمریکائی در واحدهای فرانسوی و انگلیسی بودند که این پیشنهاد آنان با مخالفت ژنرال پرشینگ فرمانده قوای اعزامی ارتش آمریکا به فرانسه مواجه شد زیرا پرشینگ خواهان انجام عملیات به صورت مستقل توسط واحدهای ارتش آمریکا بود. در ۵ نوامبر ۱۹۱۷ در جریان کنفرانس دولانس نیروهای متفقین به منظور ایجاد وحدت در فرماندهی شرکت نمودند. در این کنفرانس مارشال پتن به عنوان فرمانده کل ارتش فرانسه جانشین نیول شد و ژنرال هیگ به عنوان فرمانده کل ارتش انگلستان و پرشینگ به عنوان فرمانده کل ارتش آمریکا انتخاب شدند و مارشال فوش فرمانده سرسخت و جدی فرانسوی به عنوان فرمانده کل این قوا برگزیده شد.



۱۹۱۸ سال پایان



www.bsssi.org



۱۹۱۸ سال پایان جنگ

در پایان این سال خونین‌ترین نبرد
تاریخ تا آن روز به پایان رسید.

سال ۱۹۱۸ سال پایان جنگ بود. مارشال لودندورف فرمانده مشهور آلمانی در بهار سال ۱۹۱۸ نقشه‌ای به نام عملیات بهاری^۱ تهیه نمود که هدف از این عملیات اجرای یک تعرض وسیع و دامنه‌دار در جبهه غرب به‌منظور شکست قطعی ارتش‌های متفقین بود. این عملیات شامل چهار عملیات مجزا به نام‌های عملیات میشل^۲ و گئورگت^۳ و بلوخر - یورک^۴ و مارنشوتز - ریمز^۵ بود. استراتژی ارتش آلمان شکافت خط جبهه ارتش‌های متفقین در مناطق شمالی جبهه (فلاندرز^۶) و تقسیم ارتش‌های فرانسه و انگلستان به دو بخش مجزا با یک رشته عملیات خدعه آمیز به‌منظور پیشروی به‌سوی پاریس صورت گرفت. فرماندهان ارشد آلمانی امیدوار بودند قبل از ورود خیل عظیم نیروهای ارتش آمریکا به جنگ بتوانند ضربه قطعی را بر دشمن وارد نمایند. عملیات میشل با حمله ارتش آلمان به نیروهای انگلیسی در نزدیکی آمیان در ۲۱ ماه مارس^۷ آغاز شد. آنان موفق شدند با یک پیشروی بی‌مانند ۶۰ کیلومتر در عمق خطوط دفاعی متفقین پیشروی نمایند و زمانی که خط جبهه ارتش آلمان به ۱۲۰ کیلومتری پاریس رسید آلمان‌ها یک‌بار دیگر اقدام به استفاده از یک سلاح جدید و عظیم نمودند. کارخانه کروپ آلمان

1. The 1918 Spring Offensive
2. Operation Michael
3. Operation Georgette
4. Blücher-Yorck
5. Marneschutz-Reims

۶. منطقه فلاندرز در شمال فرانسه و هم‌مرز با بلژیک است. نویسنده

۷. تنها هیجده روز پس از صلح با روسیه

اقدام به تولید یک توپ عظیم‌الجثه به نام قیصر ویلهلم بود که صرفاً با قوای کششی ترن قطار می‌توانست حمل‌ونقل گردد. تعداد این توپ‌ها سه عدد بود و این سه توپ با شلیک ۱۸۳ گلوله (روزانه بیست گلوله) توپ موجب ایجاد ترس و وحشت در میان مردم و تلفات غیرنظامیان فرانسوی در شهر پاریس شد و بدین ترتیب آلمان‌ها جنگ را از خط جبهه به شهرها گسترش دادند.



توپ قیصر ویلهلم

سخت‌ترین تلفات در روز ۲۹ مارس با فروافتادن گلوله بر روی کلیسای سنت گراویس و سنت پورتیس^۱ رخ داد و موجب کشته شدن ۸۸ نفر و زخمی شدن ۶۸ تن دیگر شد. در میان کشته‌شدگان رُز ماری اورموند^۲ مدل مشهور فرانسوی نیز قرار داشت. سرنوشت ماری اورموند یکی از تلخ‌ترین‌ها در جنگ جهانی بود. او و همسرش رابرت آندره میشل^۳ یک سال قبل از جنگ با یکدیگر ازدواج کرده بودند. با شروع جنگ، رابرت در همان سال اول در جبهه کشته شد و تقدیر چنان بود که همسرش نیز در سال آخر جنگ کشته شود.

1. Church of Saint-Gervais-et-Saint-Protais

2. Rose-Marie Ormond

3. Robert Andre-Michel



کلیسای سنت گراویس و سنت پورتیس پس از ویرانی

حمله آلمان‌ها در بهار سال ۱۹۱۸ چنان پیروزی بزرگی بود که قیصر ویلهلم دوم روز ۲۴ مارس را تعطیل و جشن عمومی در آلمان اعلام نمود و بسیاری اعتقاد یافتند که پیروزی بسیار نزدیک است؛ اما پس از یک سلسله نبردهای شدید پیشروی آلمان با وقفه مواجه شد. ارتش آلمان در آستانه تصرف شهر آمیان^۱ که محل اتصال ارتش‌های انگلستان و فرانسه و در مسیر پاریس بود قرار داشت. در کنفرانسی که در تاریخ ۲۶ مارس در شهر دولن^۲ برگزار شد، درحالی‌که سر داگلاس هیگ در تدارک خروج نیروهایش از فرانسه بود و حتی پتن نیز شکست را باور کرده بود، فوش به پا خواست و طی اظهاراتی حماسی گفت:

«شما نمی‌جنگید؟ من بی‌درنگ می‌جنگم. من در مقابل آمیان می‌جنگم. من در داخل شهر آمیان می‌جنگم. من پشت شهر آمیان می‌جنگم. من همیشه می‌جنگم. هرگز تسلیم نخواهم شد.»

1. Amiens

2. Doullens Conference

بلافاصله پس از اظهارات فوش، سران سیاسی و نظامی انگلیس و فرانسه تصمیم گرفتند فوش را به عنوان فرمانده کل ارتش متفقین منصوب کنند.

آلمان‌ها به علت فقدان توپخانه و قوای موتوری و عزم راسخ فوش و نیز وجود نیروهای آمریکایی نتوانستند آنچه را به دست آورده بودند حفظ کنند. فوش که به درجه مارشالی ارتقا یافته بود، بی‌درنگ مشغول انجام وظایف فرماندهی شد. وی دستور داد تا نیروهای آمریکایی که تا آن زمان در جنگ شرکت نکرده بودند به عنوان نیروی ذخیره جایگزین نیروهای از دست رفته متفقین شوند. ورود نیروهای تازه نفس آمریکایی ورق را به نفع متفقین برگرداند و همان گونه که خواهیم دید، پیشروی سنگین و کوبنده ارتش آلمان یکبار دیگر در نزدیکی رودخانه مارن متوقف شد. این نبرد که به نبرد دوم مارن^۱ مشهور شد برای آلمان‌ها فاجعه به بار آورد.

علاوه بر این به علت پیشروی خط جبهه آلمان‌ها، خطوط تدارکاتی و مواصلاتی آنان طولانی شد و ارسال تدارکات با مشکل مواجه شد. در این زمان ناگهان پیشروی ارتش آلمان با مقاومت ۴ لشکر ارتش استرالیایی متوقف شد زیرا ارتش آلمان تصور نمی‌کرد در این نقطه هیچ لشگری وجود داشته باشد. این چهار لشکر استرالیایی زمانی که خط جبهه در شمال با حمله ارتش آلمان شکافته شد با عجله به خط جبهه اعزام شد و موفق گردید شکاف دوم ایجاد شده در خط جبهه توسط آلمان‌ها را پر کند.

پس از ناکامی ارتش آلمان در عملیات میشل، آلمان‌ها عملیات گنورگت را در فاصله ۷ تا ۲۹ آوریل با هدف تصرف شهر استراتژیک ایپرز^۲ در بلژیک و حرکت به سوی بندر شمال فرانسه دریای مانش به اجرا گذاشتند تا خط ارتباطی ارتش انگلستان را با خاک اصلی انگلستان قطع نمایند^۳؛ اما ارتش متفقین موفق شد ضمن جلوگیری از پیشروی ارتش آلمان، آن را به

1. Second Battle of the Marne

2. Ypres

۳. این عملیات بانام نبرد چهارم ایپرز «Fourth Battle of Ypres» نیز شناخته می‌شود. نویسنده

عقب براند. در تاریخ ۲۱ آوریل مانفرد فون رایشهوفن^۱ مشهورترین خلبان جنگ جهانی اول و مشهور به بارون سرخ^۲ که دارای ۸۰ پیروزی هوایی و لقب آس آس‌ها بود سرنگون و کشته شد. در جنوب، ارتش آلمان در فاصله ۲۷ می تا ۶ ژوئن اقدام به حمله بانام رمز بلوخر - یورک^۳ نمود. هدف از این عملیات تصرف پاریس بود؛ اما متفقین موفق شدند در فاصله ۱۵ جولای تا ۶ اگوست در عملیاتی که به نبرد دوم مارن^۴ معروف شد ضمن بازپس‌گیری شهر ریمز ارتش آلمان را به‌سختی شکست دهند و این یکی از موفق‌ترین عملیات ارتش متفقین بر ضد آلمان تا آن روز در جنگ جهانی اول محسوب شد.



تصویر نبرد مارن

1. Manfred Albrecht Freiherr von Richthofen

2. Red Baron

۳. این عملیات بانام نبرد سوم آیسن «Third Battle of the Aisne» نیز شناخته می‌شود. نویسنده

4. Second Battle of the Marne

در این نبرد ارتش آلمان یکبار دیگر همانند سال ۱۹۱۴ تا مارن پیشروی کرد؛ اما با دفاع سرسختانه نیروهای متفقین مواجه شد. اوج این دلاوری‌ها توسط هنگ ۳۸ پیاده ارتش آمریکا به فرماندهی ژنرال اولیسیس گرانت مک الکساندر^۱ به نمایش گذاشته شد. این هنگ به مدت سه ساعت زیر آتش شدید توپخانه قرار گرفت و درحالی‌که در جناحین آن دیگر واحدها عقب نشسته بودند، همانند نعل اسبی که قسمت انحنای آن روبه جلو باشد، در پیشانی نیروهای مدافع قرار گرفته بود و بیشترین حملات به آن می‌شد. او از دستورات فرماندهی برای عقب‌نشینی خودداری نمود. آلمان‌ها هر کاری کردند موفق به تکان دادن این هنگ از مقابل خود نشدند. ژنرال مک الکساندر و افراد هنگ ۳۸ پس از این پایداری «صخره مارن» نامیده شدند.



ژنرال اولیسیس مک الکساندر «صخره مارن»

در ۲۰ جولای ارتش آلمان از مناطق شمالی فرانسه در خط جبهه به عقب رانده شد و هرگز موفق به تکرار پیروزی‌هایی نظیر آنچه در ابتدای جنگ به دست آورده بود نشد. تلفات

1. Ulysses Grant McAlexander

ارتش آلمان بسیار شدید شده بود به گونه‌ای که بین ماه مارس و آوریل ۱۹۱۸ ارتش آلمان تلفاتی معادل ۲۷۰ هزار نفر داشت که شامل قوای زنده و کارآمد اشتورم تروپ^۱ نیز می‌شد. در تاریخ ۲۵ جولای گاوریلو پرنسپ عامل شروع جنگ جهانی در یک سلول در قلعه ترزین^۲ بر اثر بیماری سل درگذشت. هم‌زمان تظاهرات ضد جنگ در آلمان شدت یافت و ارتش آلمان بی‌رحمانه دست به کشتار مردم زد و تولیدات صنعتی آلمان به ۵۳ درصد سطح تولید در ۱۹۱۳ رسید.

در سال ۱۹۱۸ کشورهای جمهوری دموکراتیک ارمنستان و گرجستان در نزدیک مرزهای امپراتوری عثمانی جمهوری قزاق‌های کریمه در جنوب روسیه شکل گرفت. در سال ۱۹۱۸ دانشکده‌های ارمنی در ارمنستان جمهوری ارمنستان را اعلام کردند و توماس نازار بکیان به‌عنوان نخستین فرمانده ارتش ارمنستان برگزیده شد. انور پاشا ارتشی جدید بانام ارتش اسلام تأسیس نمود و برای مقابله با جمهوری ارمنستان در اوایل سال ۱۹۱۸ به آن کشور حمله کرد و حتی باکو را هم تصرف نمود. اگرچه آلمان‌ها با این حمله عثمانی به ارمنستان مخالف بودند؛ اما انور پاشا توجهی به نظرات آنان نکرد. در این جنگ ابتدا ارتش عثمانی در نبرد سردار آپات شکست خورد؛ اما سرانجام موفق شد ارتش ارمنستان را شکست دهد و در ژوئن سال ۱۹۱۸ قرارداد باتوم را با آن کشور منعقد نمود.

در تاریخ ۱۷ جولای یک گروه از لژیون چکسلواکی تحت فرماندهی یکی از بلشویک‌های روسیه به نام یاکوف یوروفسکی^۳ به محل اقامت تزار در ایکاتنبورگ^۴ رفتند و همه آنان را کشتند. درحالی‌که جنگ در زمین ادامه داشت، در ۱۹ جولای ۱۹۱۸ برای نخستین بار یک کشتی هواپیمابر بریتانیایی بانام اچ م اس فوریوس^۵ در یک عملیات موفقیت‌آمیز توانست با حمله به بندر توندرن پایگاه زیپل‌های آلمانی را به‌طور کامل منهدم نماید. این کشتی حامل

1. Stormtroopers
2. terezín fortress
3. Yakov Yurovsky
4. Yekaterinburg
5. HMS Furious

هواپیماهای سوپ ویت کامل بود که با تلفاتی معادل ۶ هواپیما به این پیروزی دست یافت. این نخستین حمله با استفاده از ناو هواپیمابر در جهان بود.



ناو هواپیمابر اچ ام اس فوربوس

ضد حمله ارتش متفقین در مقابل حمله ارتش آلمان در عملیات‌های میشل و بلوخر و یورک به جنگ صدروزه معروف و از ۸ آگوست ۱۹۱۸ آغاز شد. در این زمان دو ژنرال فرانسوی به نام‌های ژان باپتیست اوژنی اتین^۱ و اوژن دبنی^۲ در اولین مرحله از جنگ صدروزه و در نبرد آمیان^۳ تاکتیکی را به اجرا گذاشتند که بعدها یکی از مهم‌ترین تاکتیک‌های جنگ شد. اوژنی اتین که در فرانسه به پدر تانک مشهور بود، با تهیه ۹۰ دستگاه تانک مدل رنو اف تی^۴ و ۱۶۲۴ توپ و ۱۰۰۰ هواپیما و ترکیب حمله تانک با حملات هوایی، تاکتیک جدید و مرگباری را در جنگ بنیان گذاشت. با اجرای این تاکتیک، جنگ جهانی اول از جنگ خندق به جنگ متحرک و نفوذهای سریع تبدیل شد. در این زمان یک افسر جوان آلمانی به نام

1. Jean Baptiste Eugène Estienne

2. Marie-Eugène Debeney

3. Battle of Amiens

4. Renault FT

هاینز گودریان^۱ که در ستاد ارتش کار می‌کرد، با مشاهده این تاکتیک متوجه تأثیر شگرف آن شد. ^۲ضد حمله متفقین برای مقابله با حمله ارتش آلمان جهت تصرف شهر استراتژیک آمیان^۳ در شمال فرانسه تبدیل به یک جنگ سخت بین طرفین شد و سرانجام با شکست ارتش آلمان برای تصرف این شهر به اتمام رسید. یک ژنرال استرالیایی به نام جان موناش^۴ طراحی عملیات حمله به آمیان را بر عهده داشت. او فرماندهی سپاه استرالیا را بر عهده داشت که بزرگ‌ترین سپاه در جبهه غربی محسوب می‌شد. از جان موناش به‌عنوان بزرگ‌ترین استراتژیست متفقین در جنگ جهانی اول یاد می‌شود. در این حمله خط جبهه ارتش متفقین به این شکل آرایش یافته بود:

ارتش انگلستان در جناح چپ خط جبهه واقع در شمال فرانسه
ارتش فرانسه در جناح راست خط جبهه واقع در جنوب فرانسه
ارتش‌های استرالیا و کانادا در مرکز خط جبهه



جهت حمله نیروهای متفقین در شمال و مرکز و جنوب

1. heinz guderian

۲. گودریان پس از جنگ با توسعه این تاکتیک، جنگ برق‌آسا یا بلیتزکریگ (Blitzkrieg) را در جنگ جهانی دوم بنیان گذاشت. نویسنده

3. Amiens

4. Sir John Monash

هدف متفقین تصرف شهر هابونیرز^۱ در شمال شرقی فرانسه بود. در این حمله ۴۱۴ تانک مدل مارک ۴ و ۵ و ۱۲۰ هزار سرباز شرکت داشتند. این ارتش در مدت ۷ ساعت ۱۲ کیلومتر در خط جبهه ارتش آلمان پیشروی نمود و این مسئله موجب شد ارایش لودندورف فرمانده مشهور آلمانی در دفتر خاطراتش از این روز بانام روز سیاه برای ارتش آلمان یاد کند. ارتش استرالیا و کانادا در این روز حمله‌ای را بنیان گذاشتند که درنهایت به سقوط امپراتوری آلمان منجر شد.



از راست هاینز گودریان و ژنرال ژان باپتیست اوژنی اتین

این حمله در مرکز خط جبهه باعث شد ارتش‌های فرانسه و انگلستان در جناحین با سهولت بیشتری به پیشروی خود ادامه دهند. زمانی که ارتش آلمان با پایداری خود موفق شد مقابل پیشروی ارتش انگلستان را پس از یک پیشروی ۲۳ کیلومتری بگیرد، ارتش فرانسه در ۱۰ آگوست در جبهه آمیان با یک حمله موفق شد ۶ کیلومتر در خط جبهه ارتش آلمان پیشروی نماید و این پیشروی تا ۱۶ آگوست ادامه داشت. در جنوب ارتش فرانسه (جناح راست ارتش فرانسه) ژنرال مانژین، فرمانده ارتش دهم فرانسه، در ۲۰ آگوست به سوی سوئیسون^۱ پیشروی نمود و موفق شد ۸ هزار نفر از ارتش آلمان را به اسارت و ۲۰۰ قبضه توپ را به غنیمت بگیرد و ارتفاعات اِسِن^۲ در شمال وسل^۳ را که مشرف بر قوای ارتش آلمان بود، تسخیر نماید. لودندورف در دفتر خاطراتش از این روز بانام «یک روز سیاه دیگر» نام برده است. در همین احوال ژنرال بینگ فرمانده ارتش سوم انگلستان گزارش نمود ارتش آلمان در خط جبهه مقابل او بشدت ضعیف شده است بنابراین او دستور داد ارتش تحت فرماندهی او با ۲۰۰ تانک به سوی باپایوم^۴ حمله کنند. این نبرد به نبرد آلبرت مشهور شد. بر اساس دستور او می‌بایست خط جبهه دشمن شکافته و نیروی آن محاصره شود. این دستور نیز با موفقیت انجام شد. در این زمان فرماندهان متفقین با تشکیل جلسه‌ای به تجزیه و تحلیل مسائل پرداختند و نتیجه گرفتند که ادامه جنگ در این جبهه صرفاً منجر به تلفات قوای متفقین خواهد شد پس تصمیم گرفتند که با یک گردش عملیات را از نقطه دیگری آغاز نمایند بنابراین سریعاً دستوری برای حمله در جناحین ارتش دشمن صادر گردید و ارتش سوم انگلستان به دلیل مقاومت ارتش آلمان و پس از یک توقف یک روزه موفق شد ۲۴ کیلومتر در شمال جناح چپ جبهه بین آلبرت و سم پیشروی نماید و ارتش آلمان را مجبور به عقب‌نشینی نمود.

1. SOISSON

2. AISEN

3. VESLE

4. BAPAUME



ژنرال مائزین فرمانده ارتش دهم فرانسه

در ۲۶ آگوست ارتش اول انگلستان که در سمت چپ ارتش سوم قرار داشت به سوی شمال پیشروی نمود و از آراس^۱ عبور نمود و آن را تسخیر نمود و متعاقب آن سپاه کانادا در ۲۸ و ۲۹ آگوست به عنوان یک نیروی پیش قراول برای ارتش اول انگلستان خط جبهه ارتش آلمان را شکافت و موفق شد ۸ کیلومتر در شرق آراس از سرزمین فرانسه را درست قبل از رسیدن به خط دفاعی هیندنبورگ آزاد نماید و به جناح بیرونی خط دفاعی هیندنبورگ رسید. خط دفاعی هیندنبورگ توسط ارتش آلمان در ناحیه شمال شرقی فرانسه طراحی شد و علت طراحی آن این بود که فرماندهان ارشد آلمانی امید به اینکه توان یک جنگ تهاجمی را داشته باشند از دست داده بودند. این خط دفاعی از پنج قسمت تشکیل شده بود که از شمال به جنوب عبارت بودند از:

۱- قسمت ووتان^۲

1. ARRAS

2. WOTAN

۲- قسمت زیگفريد^۱

۳- آلبريخت^۲

۴- برونهیلد^۳

۵- کریمهیلد^۴



تصویر هوایی از خط دفاعی هیندنبورگ

شهر باپومه^۵ در ۳ سپتامبر توسط لشکر ۲۹ نیوزلند آزاد شد. ارتش دهم فرانسه نیز در جنوب به سوی شرق چمین دس دامس^۶ پیشروی نمود و به نزدیکی قسمت آلبريخت که

1. SIEGFRIED

2. ALBERICH

3. BRUNHILD

4. KRIEMHILD

5. BAPAUME

6. CHEMIN DES DAMES

یکی از قسمت‌های اصلی خط دفاعی هیندنبورگ بود رسید. در طول هفته آخر آگوست فشار قوای متفقین بر ارتش آلمان سخت و بی‌امان شده بود. از نظر ارتش آلمان نبرد هر روز بدتر و فرسایشی‌تر از روز قبل بود. در این هفته ارتش آلمان به صورت شبانه‌روزی مورد حمله قرار گرفت و امکان استراحت را نیافت. در شمال فلاتدرز که ناحیه‌ای بین فرانسه و بلژیک و هلند است ارتش دوم و پنجم انگلستان در طول ماه آگوست و سپتامبر موفق شدند در حملات خود ضمن به اسارت گرفتن تعداد زیادی از قوای دشمن مناطق زیادی را نیز آزاد نمایند. در ۲ سپتامبر سپاه کانادا از جناح ووتان به خط دفاعی هیندنبورگ حمله کرد و موفق شد این امکان را برای ارتش سوم انگلستان فراهم نماید که در جبهه غرب مسیر جنگ را عوض کند. سرفرماندهی ارتش آلمان هیچ انتخابی به جز صدور دستور برای عقب‌نشینی نداشت و ۶ ارتش آلمانی مجبور به عقب‌نشینی سخت شدند و به پشت خط دفاعی خود در کانال دو نورد^۱ عقب نشستند. بنا بر نوشته لودندورف عقب‌نشینی به وسل^۲ بسیار ضروری بود. در طول چهار هفته ارتش انگلستان ۷۵ هزار و فرانسه ۲۵ هزار اسیر از آلمان‌ها گرفتند.

پس از روز سیاه، آلمان‌ها نتیجه گرفتند که آلمان جنگ را باخته‌اند و صلح بسیار ضروری است. لودندورف پس از یکی از این نبردها به سرهنگ مرتز^۳ گفته بود ما در جنگ برنده نخواهیم شد بنابراین نباید آن را ببازیم.

در روز ۱۱ آگوست او این پیشنهاد را به کیصر و یلهلم دوم ارائه نمود؛ اما کیصر آن را رد کرد و گفت من روزی را می‌بینم که عملیات نظامی ما موازنه قوا در جنگ را ایجاد خواهد نمود.

در روز ۱۳ آگوست در اسپا^۴ لودندورف و هیندنبورگ و صدراعظم و وزیر امور خارجه آلمان به این نتیجه رسیدند که پایان جنگ برای آلمان راه‌حل نظامی ندارد. روز بعد نیز شورای سلطنتی نتیجه‌گیری کرد که پیروزی در میدان جنگ غیرممکن است. از دیگر سو کشور

1. CANAL DU NORD

2. VESLE

3. MERTZ

4. SPA

اتریش - مجارستان اعلام کرد که فقط تا ماه سپتامبر می‌تواند به جنگ ادامه دهد.



از راست لودندورف، ویلهلم دوم، هیندنبورگ

بنابراین لودندورف پیشنهاد نمود بی‌درنگ درخواست صلح شود و ویلهلم دوم پیشنهاد نمود ملکه هلند برای صلح میانجیگری کند. در ۱۴ سپتامبر اتریش به تمامی طرفین مخاصمه اعلام کرد که خواهان صلح است و در ۱۵ سپتامبر آلمان به بلژیک پیشنهاد صلح داد؛ اما هر دو پیشنهاد رد شد. در ماه سپتامبر آلمان برای بازپس‌گیری مناطق از دست‌داده دست به یک ضد حمله علیه ارتش متفقین زد که تقریباً برای آن کشور دستاوردی نداشت. در هفته آخر سپتامبر انگلستان موفق شد ۳۰,۴۴۱ اسیر از آلمان‌ها بگیرد. در خارج از خط دفاعی هیندنبورگ، آلمان تقریباً داشت تمام مواضع خود را از دست می‌داد. در ۱۲ سپتامبر نیز ارتش

سوم، لوینکورت^۱ و ارتش چهارم، افنی^۲ در ۱۸ سپتامبر و یک روز بعد ارتش فرانسه اسیگنی^۳ را متصرف شدند. در ۲۴ سپتامبر نیز ارتش مشترک فرانسه و انگلستان موفق شدند در سنت کوئنتین^۴ سه کیلومتر پیشروی نمایند.



ویرانی شهر سنت کوئنتین

در خاورمیانه نیز اوضاع به نفع متفقین پیش رفت. در فاصله ۱۹ تا ۲۵ سپتامبر در فلسطین نبرد مجدون^۵ در جریان بود که با پیروزی ارتش متفقین همراه شد. با این پیروزی راه برای تصرف اورشلیم باز شد. دو روز پس از نبرد مجدون (۲۷ سپتامبر) شهر درعای سوریه

1. LVINCOURT

2. EPHENY

3. ESSIGNY

4. ST. QUENTIN

5. Battle of Megiddo

نیز به تصرف ارتش متفقین در آمد.

حمله نهائی متفقین به خط دفاعی هیندنبورگ در تاریخ ۲۶ سپتامبر آغاز شد. در این حمله که بانام حمله موز - آرگونه^۱ شهرت یافت، ۲۶۰ هزار سرباز آمریکائی موفق به تصرف اهداف از پیش تعیین شده گردیدند. اگرچه آمریکائی‌ها در مونت فائوکن^۲ با مقاومت شدید قوای آلمان مواجه شدند؛ اما اهداف خود را تصرف نمودند. هم‌زمان ارتش فرانسه در کمپین^۳ پیشروی نمود و موفق به انسداد مرز با بلژیک گردید و ارتش‌های استرالیا و نیوزلند با یک پیشروی مهم وارد خاک بلژیک شدند. آخرین شهر بلژیک که قبل از متارکه جنگ به تصرف متفقین در آمد شهر گنت^۴ بود. این شهر مرکز توپخانه ارتش آلمان بود و با تصرف آن ارتش آلمان دچار ضربه‌ای شدید گردید. آلمان که خط جبهه خود را هرروز کوتاه‌تر از روز قبل می‌دید از مرز هلند به‌عنوان یک تکیه‌گاه استفاده نمود تا از پشت سر خود مطمئن باشد. در ماه اکتبر اثبات شده بود که آلمان امکان یک دفاع مؤثر را نخواهد داشت. سرانجام جنگ خط دفاعی هیندنبورگ در تاریخ ۱۰ نوامبر با حمله ارتش فرانسه به چسن^۵ و پیروزی ارتش آمریکا در بوزانسی^۶ به پایان رسید و این پایان حیات ارتش آلمان بود هرروز سربازان جدیدی به خدمت فراخوانده می‌شدند ولی جیره غذایی کاهش میافت. لودندورف در ۱ اکتبر به یک نتیجه قطعی رسید: آلمان دو راه بیشتر ندارد نابودی کامل و یا صلح. او یک نامه به صدراعظم نوشت و در آن این چنین نوشت: فشار ارتش متفقین را هیچ چیزی به جز صلح فرو نخواهد نشاند.

در همین روز متفقین در نبرد پنجم ایپر^۷ با استفاده از گاز کلورین به نیروهای آلمانی

1. Meuse-Argonne Offensive

2. MONT FAUCON

3. CHAMPAGEN

4. GHNET

5. CHESN

6. BUZANSY

7. Fifth Battle of Ypres

حمله کردند. هزاران سرباز آلمانی کشته و زخمی شدند. در میان مجروحین یک سرجوخه اتریشی به نام آدولف هیتلر بود که به‌طور موقت از ناحیه هر دو چشم زخمی شده بود. وی که در آن زمان فردی گمنام بود، بعدها تبدیل به یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های تاریخ شد. او در یک بیمارستان نظامی در آلمان بستری گردید.

در تاریخ ۳ نوامبر انتشار شایعه شکست قریب‌الوقوع آلمان در جنگ در سراسر کشور و در میان سربازان و نظامیان موجب کاهش شدید روحیه آنان و بروز شورش فزاینده گردید و ملوانان شهر بندری کیل^۱ در شمال آلمان سر به شورش برداشتند.^۲ در تاریخ ۶ نوامبر دامنه شورش‌ها به شهر بندری ویلهلم هاوزن کشیده شد.



ملوانان آلمانی در حال تظاهرات ضد جنگ

آدمیرال راینهارد شییر و لودندورف تصمیم گرفتند آخرین کوشش خود را برای ایجاد حس شجاعت در سربازان بکار برند. از دیگر سو شاهزاده ماکس بادن صدراعظم آلمان هر گونه

1. KIEL

2. Kiel mutiny

عملیات خشن نظامی بر ضد سربازان شورشی را منع نمود ولی لودندورف تصمیم گرفت بدون آگاهی ماکس بادن شورشیان را سرکوب نماید. بسیاری از گروه‌های شورشی مورد حمله قرار گرفتند و تعداد زیادی از آنان دستگیر شدند؛ اما از حضور در جبهه جنگ خودداری نمودند و اعلام کردند رفتن به جنگ به منزله خودکشی است. لودندورف در چنین اوضاعی مورد عیب‌جویی قرار گرفت و توسط قیصر در ۲۹ اکتبر از کار برکنار شد.

با سقوط بالکان آلمان با کمبود شدید مواد غذایی، تدارکاتی و سوختی روبرو شد و ارتش ذخیره نیز در مدت چهار سال جنگ بی‌وقفه تحلیل رفت و تقریباً دیگر وجود خارجی نداشت؛ اما این در شرایطی بود که آمریکا روزانه ۱۰ هزار سرباز تازه‌نفس به اروپا اعزام می‌نمود.

آلمان متحمل ۶ میلیون تلفات در جنگ گردیده بود و این مسئله خود دلیل دیگری برای گرایشات صلح طلبانه در آن کشور بود. در بسیاری از شهرها بانوان و مردان به‌طرفداری از صلح تظاهرات کردند و شورش‌های اجتماعی در آلمان ظاهر شد. شاهزاده ماکس بادن، صدراعظم دانای آلمان پیشنهاد صلح به متفقین داد. او اعتقاد داشت مذاکرات صلح می‌بایست فوراً با ویلسون شروع شود زیرا اطمینان داشت پیشنهاد صلح به کشورهای انگلستان و فرانسه به‌سرعت توسط این دو کشور رد خواهد شد. ویلسون نیز در مقابل اعلام کرد شرط صلح با آلمان استعفای ویلهلم دوم است. این پیشنهاد ویلسون فوراً و بدون مقاومت توسط ویلهلم دوم پذیرفته شد زیرا فلیپ شیدمن^۱ در ۹ نوامبر ۱۹۱۸ در جریان یک شورش عظیم مردمی در آلمان اعلام حکومت جمهوری نمود. ویلهلم در ۹ نوامبر استعفا نمود و سپس سوار بر قطار شد و به ویلهلمینا ملکه هلند پناهنده شد و در تبعید در آن کشور زندگی نمود.



از راست فیلیپ شیدمن ویلهلمینا ملکه هلند

با پایان جنگ اگرچه خاک آلمان توسط متفقین هرگز اشغال نشد؛ اما غرور ملت آلمان به شدت جریحه دار شد و این تئوری که علت باخت جنگ توسط آلمان خنجر زدن یهودیان از پشت به آلمان بود قوت گرفت و به نام تئوری خنجر از پشت^۱ مشهور شد.

در تاریخ ۱ اکتبر نیروهای انگلیسی تحت فرماندهی ژنرال النبی وارد دمشق و در تاریخ ۲۵ اکتبر موفق به تصرف شهر حلب شدند و حلقه محاصره عثمانی از سمت جنوب تنگ تر شد.

در ۲۴ اکتبر ارتش‌های ایتالیا و فرانسه و انگلستان و آمریکا دست به حمله‌ای همه‌جانبه بر ضد ارتش اتریش زدند که به نبرد ویتوریو ونتو^۲ مشهور شد. ارتش متفقین تحت فرماندهی آرماندو دیاز و ارتش اتریش تحت فرماندهی سوتوزار بوروئیویچ^۳ قرار داشت.

1. STAB IN THE BACK LEGEN

2. Battle of Vittorio Veneto

3. Svetozar Boroević



ارتش ایتالیا در حال عبور از روستای کانوه، نبرد ویتوریو ونتو

چهار روز پس از آغاز نبرد و در تاریخ ۲۸ اکتبر، چکسلواکی از اتریش اعلام استقلال کرد و سه روز بعد، مجارستان از پیمان اتحاد با اتریش خارج شد و اعلام استقلال نمود. با پیروزی‌های سهمگین ارتش متفقین، سرانجام اتریش چاره‌ای جز تسلیم نیافت و در تاریخ ۳ نوامبر تمام شرایط متفقین را پذیرفت. قرارداد آتش‌بس میان طرفین در یک ویلا به نام گوئیستی^۱ به امضای طرفین رسید و از ساعت ۱۵:۰۰ روز ۴ نوامبر آتش‌بس میان تمام طرف‌های درگیر در این جبهه اعمال شد.

1. Armistice of Villa Giusti



ویلا گوئیستی

بلغارستان اولین کشوری بود که در ۲۹ اکتبر ۱۹۱۸ در سالونیکا قرارداد متارکه جنگ را پذیرفت. عثمانی در ۳۰ اکتبر در جزیره مودروس^۱ در دریای مدیترانه قرارداد متارکه جنگ را امضا کرد. در ۳ نوامبر ۱۹۱۸ امپراتوری اتریش - مجارستان در شهر پادوا^۲ در ایتالیا قرارداد متارکه جنگ را امضا نمود و سرانجام در ساعت ۱۱ صبح روز ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ آتش‌بس در خط مقدم جبهه غربی بین طرفین مخاصمه به اجرا گذاشته شد و در جنگل کمپین مارشال فوش فرانسوی شرایط متارکه را به آلمان‌ها در یک واگن فرماندهی دیکته نمود.

بر اساس گزارش‌ها در ساعت ۱۰:۴۵ دقیقه روز ۱۱ نوامبر آگوستین تربوشون^۳ آخرین سرباز فرانسوی بود که در میانه راه سدان به شارلویل مزیر هدف قرار گرفت و جورج لاورنس^۴ سرباز کانادایی آخرین سرباز جنگ جهانی اول بود که در ساعت ۱۰:۵۷ و درست سه دقیقه

1. MUDROS

2. PADUA

3. Augustin-Joseph Victorin Trébuchon

4. GEORGE LAWRENCE

قبل از اجرای آتش‌بس توسط یک تک‌تیرانداز آلمانی در دهکده ویله سور هاینه^۱ در بلژیک از پای در آمد.



مارشال فوش مقابل واگن امضای تفاهم‌نامه متارکه

1. Ville-sur-Haine



از راست جورج لاورنس، آدولف هیتلر

زمانی که یک کشیش آلمانی خبر پایان جنگ را در بیمارستان نظامی به سرجوخه نابینا، آدولف هیتلر داد، هرگز تصور نمی‌کرد، این سرجوخه ۲۰ سال بعد آغازگر جنگی ویرانگر از اول باشد.



جنگ جهانی اول موجب تغییرات
بنیادین در زندگی اجتماعی جوامع
درگیر شد.

تأثیرات جنگ در زندگی اجتماعی

با شروع جنگ اول جهانی زندگی اجتماعی ملل درگیر دچار تغییرات بنیادین شد. در فرانسه به دلیل نبود مردان، بانوان مجبور به مدیریت و تداوم اشتغال شدند. برای مثال در فرانسه مردان و اسب‌ها به جبهه‌ها اعزام شدند و بانوان در نبود مردان و اسب‌ها خود به‌تنهایی اقدام به شخم زدن زمین‌های کشاورزی می‌کردند.



سه بانوی فرانسوی در حال شخم زدن زمین کشاورزی

همچنین در بسیاری از کارخانه‌ها، بانوان جای مردان را در تولید گرفتند و به انجام کارهایی که قبلاً مردانه تلقی میشد مشغول شدند و این امر منجر به تقویت جنبش‌های فمینیستی گردید زیرا بانوان موفق شده بودند جایگاه اجتماعی خود را در اقتصاد و تولید و حتی جنگ، کسب نمایند.

	Week of Dec. 3 to 8	Week of Dec. 10 to 15	Week of Dec. 17 to 22	Week of Dec. 24 to 29	
Week of Nov. 26 to Dec. 1	CUSTOMER'S SUGAR CARD BE SURE AND BRING THIS CARD WITH YOU This card is issued to protect our regular customers during the present Sugar shortage, and to assure them, if possible, one pound of Sugar each week. "FOOD WILL WIN THE WAR" Manager will punch out the dates on which the customer receives Sugar. Positively only one pound of Sugar in one week. No purchase of other goods is required. This card is not valid unless the Store Stamp and Manager's Signature appear on reverse side. THE GREAT ATLANTIC & PACIFIC TEA COMPANY				Week of Dec. 31 to Jan. 5
Week of Nov. 19 to 24					Week of Jan. 7 to 12
	Week of Feb. 4 to 9	Week of Jan. 28 to Feb. 2	Week of Jan. 21 to 26	Week of Jan. 14 to 19	

کوپن جیره‌بندی شکر

در نتیجه نبود مردان در بخش کشاورزی، تولید محصول افت کرد و در نتیجه کشورهای زیادی با کمبود مواد غذایی مواجه شدند. در نتیجه این امر، سیستم سهمیه‌بندی مواد غذایی در کشورها به جریان افتاد و این در حالی بود که مثلاً در سال ۱۹۱۸ در آلمان و در نتیجه سیاست‌های اقتصادی لودندورف، اولویت استفاده از سوخت و مواد غذایی با ارتش بود. گرسنگی و فحشا و فقر و آوارگی تقریباً در تمامی کشورها روندی صعودی یافت. در ایران در نتیجه جنگ و قحطی و آنفولانزای اسپانیایی بیش از یک میلیون نفر جان باختند اگرچه برخی منابع تعداد کشته‌شدگان قحطی در ایران را بین ۸ تا ۱۰ میلیون نفر برآورد نموده‌اند؛ اما تعداد دقیق کشته‌شدگان هرگز مشخص نشد. محمدقلی مجد در کتاب قحطی بزرگ در ایران تعداد کشته‌شدگان قحطی بزرگ در ایران را از قربانیان حمله مغول فراتر می‌داند.



کشته‌شدگان قحطی بزرگ در ایران

اپیدیم آنفولانزا در جهان در سال‌های ۱۹۱۸ - ۱۹۱۹ نیز یکی از تبعات جنگ جهانی اول بود. بر اساس گزارش‌ها بیش از ۵۰۰ میلیون نفر در سراسر جهان به ویروس آنفولانزا مبتلا شدند که ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون نفر از این تعداد جان باختند. این حجم از کشتار حتی از تلفات جنگ جهانی نیز بیشتر بود و سه تا ۵ درصد جمعیت جهان را شامل شد. تخمین زده می‌شود بین ۱۰ تا ۲۰ درصد مبتلایان به این بیماری جان باخته‌اند.^۱ نرخ مبتلایان به‌قدری زیاد بود که دولت‌ها اقدام به تأسیس بیمارستان‌های صحرایی و بستری نمودن افراد مبتلا کردند.

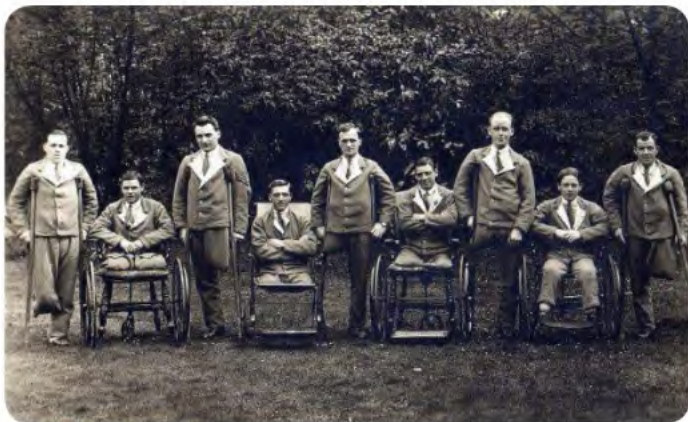
۱. در صورتی که تعداد جان باختگان این اپیدمی ۱۰۰ میلیون نفر برآورد شود، تعداد مبتلایان در حدود ۵۰۰ میلیون نفر برآورد می‌گردد. نویسنده



یک بیمارستان برای بستری مبتلایان به آنفولانزا

در برخی کشورها همانند فرانسه به دلیل شمار زیاد قربانیان جنگ، نرخ زاد و ولد کاهش یافت و در نتیجه نابودی نیروی انسانی، تولید ناخالص داخلی افت کرد. پس از جنگ میلیون‌ها مجروح و ناتوان در بدترین شرایط به زندگی خود ادامه می‌دادند و این در حالی بود که دولت‌ها از ارائه خدمات درمانی به آن‌ها درمانده شده بودند.

تعداد دقیق قربانیان جنگ هرگز معلوم نشد. آمارهای ارائه‌شده از ۴۵ میلیون تا ۵۰ میلیون متغیر است و اگر تعداد قربانیان آنفولانزا را نیز به این رقم اضافه کنیم در بالاترین نرخ پیش‌بینی‌شده به رقم حیرت‌انگیز ۱۵۰ میلیون نفر می‌رسیم. با پایان جنگ میلیون‌ها تن از مردان هرگز به خانه برنگشتند و زنان و فرزندان آنان دچار بیماری‌های روحی و روانی گوناگونی شدند و برخی کشورها همانند فرانسه و آلمان به اپیدمی افسردگی جمعی مبتلا شدند. در پایان جنگ سه امپراتوری عثمانی و روسیه و اتریش - مجارستان تجزیه شدند و امپراتوری آلمان به رژیم جمهوری تغییر یافت.



معلولان جنگ جهانی بر روی ویلچر

در پایان جنگ اولین کشور سوسیالیستی جهان (اتحاد جماهیر شوروی) پا به عرصه جهانی گذاشت و طی مدت بیش از هفتادسال دنیا را به چالش کشید.

شخصیت‌های مهم اتریش



فرانسوا ژوزف اول Franz Joseph I



او جنگ را شروع کرد؛ اما آن قدر زنده نماند
تا پایان جنگی را ببیند که خودش آن را
افروخته بود.
تولد ۱۸ اگوست ۱۸۳۰
مرگ ۲۱ نوامبر ۱۹۱۶

فرانسوا ژوزف در کاخ سلطنتی شونبرون در اتریش به دنیا آمد. او پسر بزرگ آرشیدوک فرانز کارل و پرنسس صوفی شاهزاده باواریا بود. نظر به اینکه پدرش فاقد جاه‌طلبی محسوب می‌شد و فردیناند امپراتور اتریش فردی سبک مغر بود، پرنسس صوفی مادر فرانسوا ژوزف بسیار تلاش نمود تا او را برای ولیعهدی نامزد نماید.

در سن ۱۳ سالگی فرانسوا ژوزف به مدرسه نظام رفت تا در ارتش اتریش خدمت نماید. وی در ارتش فردی با انضباط نظامی گردید و معمولاً لباس افسران جزء را می‌پوشید.

پس از شورش ۱۸۴۸ پرنس مترنیخ استعفا نمود. فرانسوا ژوزف در این زمان بسیار امیدوار بود که عمویش (امپراتور) او را به فرمانداری بوهیمیا منصوب نماید؛ اما این امر اتفاق نیفتاد و در عوض فرانسوا ژوزف به جبهه ایتالیا اعزام شد تا در لشکر کشی‌های آنجا تحت فرمان مارشال رادتزکی شرکت نماید. او در این جنگ‌ها از خود لیاقت نشان داد و به مدال سنت لئوسیا مفتخر گردید. پس از پیروزی اتریش در نبرد کوستوزا در اواخر جولای فرانسوا ژوزف به اتریش بازگشت. مدت‌زمانی کوتاه پس از بازگشت وی در شهر اولمتز در ایالت موراوی^۱ یک

۱. این ناحیه امروزه در کشور چک واقع می‌باشد. نویسنده

موقعیت خطرناک ایجاد شد و فرانسوا ژوزف به‌عنوان فرماندار آنجا انتخاب گردید. به دلیل بحران در اولمتز، امپراتور ناشایست کناره‌گیری نمود و پدرش فرانز کارل نیز از امپراتوری چشم‌پوشی نمود بنابراین فرانسوا ژوزف به‌عنوان امپراتور انتخاب شد. در ۱۸ فوریه سال ۱۸۵۳ امپراتور فرانسوا ژوزف توسط یک ناسیونالیست افراطی مجارستانی به نام یانوش لیبنی^۱ مورد سوءقصد قرار گرفت؛ اما جان به دربرد.

فرانسوا ژوزف در ۲۴ آوریل سال ۱۸۵۴ با الیزابت شاهزاده باواریا^۲ معروف به سی سی^۳ در کلیسای سنت آگوستین در وین ازدواج نمود؛ اما الیزابت فردی ناسازگار بود و با اعضای خانواده اغلب مشاجره می‌نمود. زمانی که پرنس رودلف فرزند آنان خودکشی نمود امپراتور، فرانز فردیناند را به جانشینی خود انتخاب نمود. در سال ۱۸۸۵ فرانسوا ژوزف یک هنرپیشه تئاتر به نام کاترینا شرایت^۴ را به‌عنوان معشوقه خود انتخاب نمود. کاترینا پس از مرگ امپراتور و سقوط خاندان هابسبورگ تا سال ۱۹۴۰ که درگذشت در یک صومعه تارک دنیا شده بود.



کاترینا شرایت

-
1. János Libényi
 2. Empress Elisabeth of Austria
 3. Sisi
 4. Katharina Schratt

در ۱۰ سپتامبر ۱۸۹۸ الیزابت همسر امپراتور درحالی که مشغول قدم زدن در اطراف دریاچه ژنو بود توسط یک آنارشیست ایتالیائی به نام لوئیجی لوچنی^۱ که کشورشان توسط اتریش اشغال شده بود با خنجر ترور شد. این مرد با یک ضربت، کارد را در سینه ملکه فرو کرد.



از راست ملکه الیزابت و لوئیجی لوچنی

ملکه الیزابت تنها توانست این جمله را بر زبان آورد:

چه اتفاقی برای من افتاده است؟

او دقایقی دیگر جان سپرد و تنها در این لحظه بود که مردم متوجه شدند یک ترور به وقوع پیوسته است. در سال ۱۹۱۴ فرانز فردیناند ولیعهد اتریش در سارایوو ترور شد و فرانسوا ژوزف جنگی را بنیان نهاد که تا دو سال پس از مرگش جریان داشت. او حتی آن قدر زنده نماند تا پایان جنگی را ببیند که خودش آن را افروخته بود.

1. Luigi Lucheni

آرشیدوک فرانز فردیناند
Archduke Franz Ferdinand of Austria

ترور او در بوسنی شعله جنگ جهانی اول را
برافروخت.

تولد ۱۸ دسامبر ۱۸۶۳
مرگ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴



فرانز فردیناند در گراتس اتریش به دنیا آمد. او بزرگ‌ترین پسر آرشیدوک کارل لودویگ^۱، شاهزاده اتریشی و برادر کوچک‌تر امپراتور اتریش بود. او ۱۲ ساله بود که یکی از اقوامش به نام دوک فرانسیس مودنای پنجم درگذشت و فرانز فردیناند را جانشین خود اعلام کرد. این مسئله باعث شد وی یکی از ثروتمندترین مردان اروپا شود. او در سال ۱۸۷۷ با درجه ستوان دومی وارد ارتش امپراتوری اتریش شد. وی در طول زندگی خود به دو چیز علاقه ویژه داشت: شکار و سفر. می‌گویند او در طول دوران زندگی خود بیش از ۵۰۰۰ گوزن را شکار کرده بود و در سال ۱۸۵۵ به مصر، فلسطین، سوریه، ترکیه سفر نمود. در سال ۱۸۸۹ ولیعهد رودلف درگذشت و پدر فرانز فردیناند یعنی آرشیدوک کارل لودویگ به مقام ولیعهدی رسید؛ اما در سال ۱۸۹۶ پس از بازگشت از کشورهای فلسطین و مصر و اردن، به دلیل ابتلا به بیماری تیفوئید در وین اتریش درگذشت. علت بیماری او را استفاده از آب آلوده در اردن می‌دانند. فرانز فردیناند یک سال قبل از مرگ پدرش و در سال ۱۸۹۵ در مجلس رقصی در پراگ

1. Archduke Karl Ludwig of Austria

با کنتس صوفی چوتک^۱ آشنا شد که از اعضای خانواده اشرافی از بوهیمیا^۲ بود. از آنجائی که صوفی چوتک عضوی از خاندان سلطنتی حاکم بر اروپا نبود امپراتور با ازدواج این دو بشدت مخالفت نمود. سرانجام با نصیحت ویلهلم دوم امپراتور آلمان و تزار روسیه در سال ۱۸۹۹ امپراتور موافقت نمود که آنان ازدواج نمایند مشروط بر اینکه این ازدواج یک ازدواج مورگانتیک باشد^۳. مراسم ازدواج در رایش اشتات^۴ در بوهیمیا برگزار شد و امپراتور و هیچ‌یک از اعضای خاندان سلطنتی به‌غیر از نامادری و خواهران ناتنی وی در آن شرکت نکردند. در سال ۱۹۰۹ صوفی لقب دوشس هوهنبرگ را دریافت نمود و ارتقای مقام یافت.

در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ فرانز فردیناند که در بسیاری از امور سیاسی مداخله می‌نمود و این مداخلات به‌ویژه در امور صربستان موجب بروز احساسات ناسیونالیستی افراطی علیه وی شده بود، حوالی ساعت ۱۱ صبح به دست یکی از افراد گروه بوسنی جوان به نام گاوریلو پرنسپب ترور شد. گروه بوسنی جوان یک گروه افراطی صرب در بوسنی بود که شعله جنگ جهانی اول را برافروخت؛ اما خانواده فرانسس فردیناند سرگذشت جالبی داشتند. او سه فرزند داشت که عبارت بودند از:

۱- پرنس صوفی فون هوهنبرگ (۲۴ جولای ۱۹۰۱ - ۲۷ اکتبر ۱۹۹۰)

۲- دوک ماکسیمیلیان فون هوهنبرگ (۲۹ سپتامبر ۱۹۰۲ - ۸ ژانویه ۱۹۶۲)

۳- پرنس ارنست فون هوهنبرگ (۴ می ۱۹۰۴ - ۵ مارس ۱۹۵۴)

پس از ترور آرشیدوک و همسرش، فرزندان آنان تحت قیمومیت دوست صمیمی پدرشان به نام پرنس یاروسلاو فون تون اوند هوهن اشتین^۵ قرار گرفتند و در کاخ کونوپسته^۶ واقع

1. Sophie Chotek

۲. واقع در کشور کنونی چکسلواکی

۳. ازدواج مورگانتیک ازدواجی است که بین فردی از طبقه سلطنتی با فردی از طبقه پائین‌تر صورت می‌گیرد و فرزندان آن‌ها هیچ حقی برای تاج‌وتخت نداشته باشند. نویسنده

۴. Reichstadt بانام فعلی ژاکوبی (Žákupy)

5. Jaroslav Thun-Hohenstein

6. Konopiště



در خاک کشور چکسلواکی که در آن زمان تحت حکومت امپراتوری اتریش - مجارستان قرار داشت، زندگی می‌کردند؛ اما با اتمام جنگ و فروپاشی امپراتوری اتریش - مجارستان کشور چکسلواکی که تازه از انقیاد اتریش خارج و مستقل شده بود اعضای این خانواده را از اتریش اخراج نمود. آنان به کاخ آرتستتین^۱ در نزدیکی وین نقل مکان نمودند. در سال ۱۹۲۰ صوفی با کنت فردریک فون نوستیتز راینک و دوک ماکسیمیلیان در ۱۶ نوامبر ۱۹۲۶ با کنتس ماریا الیزابت بونا فون والدبرگ و سرانجام پرنس ارنست در ۲۵ می ۱۹۳۶ با تریسی وود ازدواج نمودند؛ اما شوم بختی این خانواده به اتمام نرسید؛ زیرا در سال ۱۹۳۸ نازی‌ها اتریش را در یک کودتای پنهان به آلمان ضمیمه نمودند و در سال ۱۹۳۹ هر سه عضو خانواده توسط نازی‌ها دستگیر و به اردوگاه داخائو فرستاده شدند. آنان تا پایان جنگ در این بازداشتگاه به سر می‌بردند. پس از پایان جنگ آنان از داخائو نجات یافتند. گویا سرنوشت آنان این گونه بود که در کودکی والدین خود را از دست دهند و سپس اخراج شوند و در پایان به اردوگاه مرگ نازی‌ها اعزام شوند و این از بازی‌های سیاه تاریخ برای یکی از برترین خاندان‌های سلطنتی جهان بود.

اسکار پوتیوریک
Oskar Potiorek



فرماندهی ضعیف او موجب شکست‌های
ابتدای اتریش در جنگ شد.

تولد ۲۰ نوامبر ۱۸۵۳
مرگ ۱۷ دسامبر ۱۹۳۳

اسکار پوتیوریک بین سال‌های ۱۹۱۱ الی ۱۹۱۴ از طرف اتریش به فرمانداری بوسنی و هرزگوین که در آن زمان جزئی از قلمرو امپراتوری اتریش - مجارستان بود برگزیده شد. او در روز ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ در درون اتومبیلی قرار داشت که حامل فرانز فردیناند و همسرش بود. این دو تن در این روز در شهر سارایوو میهمان وی و مقامات بوسنی بودند. وی چندی قبل، از آرشیدوک فرانز فردیناند و همسرش صوفی چوتک دعوت نمود تا از مانور سربازانش در بوسنی دیدن نمایند. آرشیدک فرانز فردیناند و همسرش پس از یک بازدید کوتاه و مختصر از نظامیان، توسط پوتیوریک به یک میهمانی سلطنتی در تالار شهر دعوت شدند. او در ساعت ۱۰:۱۰ صبح سوار بر اتومبیلی که پشت سر اتومبیل آرشیدوک حرکت می‌کرد به راه افتاد. اتومبیل پس از طی مسافتی، در مرکز شهر توسط یکی از اعضای گروه دست سیاه به نام ندلکو کابرینویچ با نارنجک دستی مورد حمله قرار گرفت. راننده با دیدن یک شیئی پرتاب‌شده به سمت ماشین بر سرعت خود افزود و نارنجک پشت سر ماشین بر روی زمین منفجر شد و گودالی حفر نمود که ماشین پشت‌سری؛ یعنی ماشینی که اسکار پوتیوریک در آن قرار داشت، در این گودال افتاد؛ اما تروریست مورد نظر دستگیر شد.



پس از پذیرایی رسمی در کاخ شهرداری شهر ساریوو فرانز فردیناند به حضار گفت که بر اثر سوء قصد زخمی شده است. یکی از افراد همراه آرشیدوک فرانز فردیناند به نام بارون مورسی گفت این زخم می‌تواند بسیار خطرناک باشد؛ اما پوتیوریک که مسئول حفظ جان آرشیدک بود در پاسخ با تردید پرسید: «آیا باور می‌کنید که ساریوو پر از تروریست باشد؟» تصمیم گرفته شد آرشیدوک برای بانداژ زخمش به بیمارستان ساریوو اعزام شود؛ بنابراین به منظور جلوگیری از تردد او در مرکز شهر، پوتیوریک تصمیم گرفت ماشین حامل آرشیدوک به خط مستقیم و در امتداد رودخانه میلیاسکا به سمت بیمارستان حرکت نماید؛ اما فراموش کرد این مسئله را به راننده آرشیدوک به نام لئوپلد لویکا بگوید. در طول مسیر لئوپلد لویکا با گردش به راست وارد خیابان فرانز ژوزف شد و بر روی پل لاتین در مرکز این شهر قرار گرفت. در این زمان راننده توسط پوتیوریک متوجه شد که می‌بایست به عقب حرکت نماید و بازگردد. هم‌زمان با حرکت اتومبیل حامل فرانز فردیناند به سمت عقب یک تروریست دیگر عضو گروه دست سیاه به نام گاوریلو پرنسیپ که در این لحظه در همین موقعیت قرار داشت پس از مشاهده اتومبیل آرشیدوک که در حال دنده عقب در حال حرکت بود به طرف اتومبیل حرکت کرد و به فاصله بسیار نزدیکی از آرشیدوک و صوفی رسید و اسلحه کمری خود را خارج و به سوی آنان چند گلوله شلیک نمود. یکی از افراد پلیس قبل از شلیک با دیدن پرنسیپ و اسلحه کمری وی می‌خواست با دست خود مانع شلیک گاوریلو پرنسیپ شود؛ اما یکی از تروریست‌ها خود را بر روی آن پلیس انداخت. گلوله به گردن آرشیدوک و شکم صوفی چوتک اصابت نمود؛ اما کس دیگری صدمه ندید. بلافاصله پلیس محلی گاوریلو پرنسیپ را دستگیر نمود. پرنسیپ بعدها اقرار نمود که گلوله‌های شلیک شده به صوفی چوتک برای اسکار پوتیوریک در نظر گرفته شده بود. این مسئله منجر به ایجاد یک کینه شخصی برای پوتیوریک گردید و او در آن زمان به فکر انتقام افتاد؛ بنابراین با هدایت ارتش اتریش در جنگ با صربستان تلاش نمود تا حساب خود را با صرب‌ها تصفیه نماید؛ اما فرماندهی ضعیف در نبردهای موسوم به نبرد سر و نبرد کولوبارا موجب گردید او از فرماندهی خلع شود و تصمیم به خودکشی گرفت؛ اما احتمالاً این تصمیم نافرجام ماند. در کتاب‌های نظامی از نبردهای سر

و کولوبارا با عنوان نبردهایی یادشده است که دارای ضعف فرماندهی بوده‌اند. همچنین عده‌ای اعتقاد دارند پوتیوریک با کوتاه‌بینی خاص خود تدابیر امنیتی را بسیار کم‌اهمیت تلقی نمود به گونه‌ای که در ظرف مدت یک ساعت تروریست‌ها دو بار اقدام به عملیات تروریستی نمودند. این مسئله باعث شد تا این سؤال مطرح گردد که آیا مسئولیت پوتیوریک در آغاز جنگ کمتر از پرنسیپ بوده است؟ ضمن اینکه او بدون در نظر گرفتن تعصب صرب‌های ساکن بوسنی که با اتریش دارای کینه‌ای دیرینه بودند از آرشیدوک دعوت نمود تا از مانور نظامی و شهر سارایوو دیدن نماید که فاقد کمترین پیش‌بینی‌های امنیتی بود.

اسکار پوتیوریک در ۱۷ دسامبر ۱۹۳۳ درگذشت.

کارل اول Charles I



او آخرین امپراتور اتریش بود.

تولد ۱۷ آگوست ۱۸۸۷

مرگ ۱ آوریل ۱۹۲۲

او بانام اصلی کارل فرانسیس ژوزف در پرسنبورگ در اتریش به دنیا آمد. وی فرزند آرشیدوک اتو فرانز و پرنسس ماریا ژوزف و برادرزاده آرشیدوک فرانز فردیناند بود که در ساریوو ترور گردید. کارل را از کودکی با تعلیمات مذهب کاتولیک پرورش دادند و او فردی با ایمان و مؤمن بود. در سال ۱۹۱۱ با پرنسس زیتا که شاهزاده‌ای از شهر پارمای ایتالیا بود ازدواج کرد. او که وارث دوم امپراتوری اتریش بود پس از ترور فرانز فردیناند که عمویش بود به ولیعهدی برگزیده شد. پس از این ترور جنگ جهانی اول شعله‌ور شد و امپراتوری اتریش - مجارستان به شدت در این جنگ توان و بنیه اقتصادی و نظامی خود را از دست داد. در سال ۱۹۱۶ امپراتور فرانسوا ژوزف اول درگذشت و کارل بانام کارل اول در ۳۰ دسامبر ۱۹۱۷ تاج‌گذاری نمود. در سال ۱۹۱۷ کارل مخفیانه مذاکرات صلح با فرانسه را آغاز کرد؛ اما اتوکارسزنین وزیر خارجه اتریش علاقه‌مند بود یک صلح عمومی و فراگیر با شرکت همه کشورهای و من جمله آلمان شکل گیرد به همین دلیل این مذاکرات از او مخفی گردید. کارل در این مذاکرات همراه با باجنانش پرنس سیکستوس و یک افسر بلژیکی که میانجی طرفین بود، پیشنهاد صلح جداگانه را داد. وقتی این مسئله افشا گردید کارل آن را تکذیب نمود؛ اما

ژرژ کلمانسو نخست‌وزیر فرانسه با ارائه نامه‌ای که امضای کارل پای آن وجود داشت واقعیت را افشا نمود. این مسئله منجر به استعفای اتو کارسزنین وزیر امور خارجهٔ اتریش و ایجاد جو عدم اعتماد میان اتریش و آلمان گردید. در سال آخر جنگ قومیت‌های نژادی در اتریش شورش نمودند و این کشور مبتلا به بحران‌های قومی و اجتماعی شد.

از دیگر سو وودرو ویلسون رئیس‌جمهور آمریکا در یکی از بندهای اعلامیهٔ ۱۴ ماده‌ای خود خواستار تعیین حق سرنوشت ملل به‌وسیلهٔ خود آنان گردیده بود. کارل موافقت نمود پارلمان بازگشایی گردد و کنفدراسیونی از ملل تشکیل گردد؛ اما ملل متعدد و ناهمگون تابع اتریش، خواهان استقلال و خودمختاری بودند. در ۱۴ اکتبر وزیر امور خارجه با طرح ۱۴ ماده‌ای ویلسون موافقت نمود و دو روز بعد کارل اعلام کرد تغییرات بنیادین در اداره و تقسیمات کشوری انجام خواهد شد. به لهستانی‌ها و صرب‌ها و چک‌ها و کروات‌ها و اکراینی‌ها و... اجازه داده شد مستقل شوند.

کارل در روز متارکه جنگ اعلامیه‌ای منتشر نمود و به‌موجب آن اعلام کرد مردم اتریش حق تعیین نوع حکومت خود را خواهند داشت و همچنین کارمندان و مستخدمین خود را از قید سوگند وفاداری به خود معاف نمود و در همان روز خاندان سلطنتی از کاخ شونبرون به کاخ اکارتسائو^۱ در شرق وین نقل مکان نمود. در روز ۱۳ نوامبر نجیب زادگان مجارستانی به نزد او آمدند و با درخواست آنان یک اعلامیه نظیر آنچه برای مردم اتریش منتشر نموده بود برای آنان انتشار داد.

در ۳ آوریل ۱۹۱۹ پارلمان اتریش خاندان سلطنتی هابسبورگ را از سلطنت خلع و آنان را تبعید نمود. آنان به سوئیس نقل مکان نمودند و ابتدا به کاخ وارتگج^۲ نزدیک دریاچه کونستانس و سپس به ژنو مهاجرت نمودند. در ۲۰ ماه می ۱۹۲۰ به تشویق ناسیونالیست‌ها او اطلاعیه‌ای منتشر نمود که به‌موجب آن خود را مالک تخت سلطنت مجارستان دانست؛ اما این ادعا با حمایت میکلوس هورتی نخست‌وزیر مجارستان که آخرین درباردار و فرمانده ناوگان

1. Castle Eckartsau

2. Castle Wartegg



دریایی امپراتوری اتریش بود، مواجه نشد.

کارل سپس به مجارستان رفت و ابتدا در قصر تیهانی^۱ و سپس در باجا^۲ سکونت نمود. آخرین محل سکونت او در جزیره مادریا^۳ در اقیانوس آتلانتیک بود که مستعمره پرتغال محسوب می‌شد.

کارل در ۱ آوریل ۱۹۲۲ در این جزیره به مرض ذات‌الریه درگذشت و جنازه او را برای تدفین در آرامگاه خانوادگی هابسبورگ به اتریش منتقل نمودند.



کاخ اکارتسانو

-
1. Tihany Abbey
 2. Baja
 3. Madeira



شخصیت‌های مهم آلمان



ویلهم دوم Wilhelm II

او در ابتدا امپراتور بود و در پایان جنگ تبعید شد.

تولد ۲۷ ژانویه ۱۸۹۵
مرگ ۴ ژوئن ۱۹۴۱



او در خاندان امپراتوری هوهنزولرن^۱ در آلمان متولد شد. پدرش فردریک ویلهلم، شاهزاده پروس و مادرش ویکتوریا^۲ بزرگ‌ترین دختر ویکتوریا ملکه انگلستان بود. وی که دست چپش دارای نقص مادرزادی بود، از همان کودکی دارای شخصیتی شرور بود به گونه‌ای که وقتی در سن چهارسالگی برای شرکت در مراسم عروسی دایی خود شرکت کرد، علیرغم سن کوچکش، دایی کوچک‌تر خود به نام آلفرد دوک ساکس کوبورگ را مجروح کرد؛ اما ملکه ویکتوریا پس از رؤیت این عمل؛ او را نوه شیرین من خطاب کرد. وی در دانشکده نظامی کاسل به کسب مهارت‌های نظامی مشغول شد. او فردی بسیار مغرور و متکبر بود که این خصیصه‌ها سرانجام با جنگی خونین به سقوط وی انجامید. او در ۲۷ فوریه ۱۸۸۱ با پرنسس آگوستا ویکتوریا^۳ دختر بزرگ دوک شلسویگ – هولشتاین ازدواج کرد.

در ۹ ماه مارس سال ۱۸۸۸ امپراتور ویلهلم اول^۴ درگذشت و فردریک سوم^۵ پدر ویلهلم

1. Hohenzollem
2. Victoria, Princess Royal
3. Augusta Victoria of Schleswig-Holstein
4. William I
5. Frederick III

دوم به امپراتوری رسید و برای مدت ۹۹ روز امپراتور بود که درگذشت و پسرش ویلهلم دوم در ۱۵ ژوئن ۱۸۸۸ به امپراتوری رسید. تاریخ از این سال به عنوان «سال سه امپراتور»^۱ یاد می‌کند. او دو سال بعد اوتو فون بیسمارک^۲ صدراعظم قدرتمند آلمان را از کار برکنار کرد. وی در سال ۱۹۰۵ با ناو جنگی پانترا به مراکش که تحت سلطه فرانسه بود مسافرت کرد و بحران مراکش را آفرید و جهان را در آستانه یک جنگ تمام‌عیار قرار داد؛ اما خطر رفع گردید



آگوستا ویکتوریا

او در سال ۱۹۱۴ به بهانه ترور ولیعهد اتریش که هم‌پیمان وی بود، به روسیه که هم‌پیمان فرانسه بود، اعلام جنگ داد و بلافاصله پس از آن، به فرانسه نیز اعلام کرد که می‌بایست موضع خود در قبال جنگ با روسیه را مشخص نماید. فرانسه اعلام کرد که بر اساس منافع ملی خود تصمیم خواهد گرفت و هیچ الزامی در پاسخگویی به آلمان ندارد. آلمان این بار به فرانسه

1. Year of the Three Emperors

2. Otto von Bismarck

اعلان داد و بلافاصله نیروهای خود را به بلژیک که بی طرف بود اعزام کرد. با اشغال بلژیک، انگلستان به دلیل نقض بی طرفی بلژیک، به آلمان اعلان جنگ داد و بدین سان جنگ جهانی اول با سیاست های تحکمی ویلهلم رقم خورد و همان گونه که دیدیم پس از چهار سال با سقوط حکومت، مجبور به فرار و پناهندگی به هلند شد. گفته می شود پناهندگی ویلهلم به دلیل روابط فامیلی وی با ملکه ویلهلمینا بود. ویلهلم در کاخ هونیس دوور^۱ در نزدیکی اوترخت اقامت نمود. مقامات هلندی به او گفتند که آزاد است تا شعاع ۱۵ مایلی کاخش مسافرت نماید؛ اما مسافرت در خارج از این محدوده منوط به کسب اجازه از مقامات هلندی ست. ویلهلم که همچنان خود را امپراتور می دانست، اجازه گرفتن یک امپراتور از یک مقام محلی را دور از شأن خود می دانست و به همین دلیل هرگز خارج از محدوده ۱۵ مایلی مسافرت نکرد. یکی از کارهای روزانه او خرد کردن درختان کاخ و تبدیل آن به هیزم برای مصرف زمستان بود. او به قدری در این کار مداومت داشت که دشمنانش به او لقب هیزم کش هونیس دوور داده بودند.

در سال ۱۹۲۱ آگوستا همسر ویلهلم که به دلیل تبعید و خودکشی یواخیم پسرش، سلامتی خود را از دست داده بود، درگذشت. دولت جمهوری وایمار اجازه داد تا جنازه او در مقبره خانوادگی ویلهلم دفن شود؛ اما خود ویلهلم که تا مرز جنازه همسرش را مشایعت کرده بود، اجازه نیافت وارد آلمان شود. ویلهلم در سال ۱۹۲۲ با یک شاهزاده سی و چهار ساله آلمانی به نام هرمین راثوس^۲ ازدواج کرد. آن دو نوزده سال با یکدیگر زندگی کردند و در این مدت کوچک ترین دختر هرمین به نام هنریت با آنان زندگی می کرد. زمانی که در سال ۱۹۴۰ ارتش آلمان به هلند حمله کرد، نظامیان آلمانی یک واحد نظامی به منظور محافظت از او اختصاص دادند. آلمان ها اگرچه با او محترمانه رفتار می کردند؛ اما به او اجازه خروج از منزلش را نمی دادند.

او تا سال ۱۹۴۱ که برادر آنبولی ریه درگذشت، در تبعید بسر برد. در مراسم تشییع جنازه او بسیاری از افسران عالی رتبه آلمانی حضور داشتند.

1. Huis Doorn

2. Hermine Reuss of Greiz

پل فون هیندنبورگ
Paul von Hindenburg



او مشهورترین ژنرال آلمان در جنگ جهانی اول بود.

تولد ۲ اکتبر ۱۸۴۷
مرگ ۱۲ آگوست ۱۹۳۴

هیندنبورگ در شهر پوزن^۱ در پروس شرقی که اینک در خاک لهستان واقع است به دنیا آمد او از نوادگان دختر مارتین لوتر^۲ کشیش و بنیان‌گذار پروتستانسم بود. وی در سن ۱۱ سالگی به مدرسه نظامی کادت در شهر واهل اشتاد^۳ که اکنون لگ نیکی پل^۴ نامیده می‌شود، وارد شد و در سن ۱۶ سالگی به مدرسه نظامی برلین منتقل گردید و زمانی که تنها ۱۸ سال داشت، به‌عنوان پادوی نظامی بیوه فردریک چهارم، منصوب شد. در این پست یک روز ویلhelm اول او را دید و از نسب خانوادگی‌اش پرسید و پس از اطلاع از اصالت خاندانش، هیندنبورگ جوان را بسیار پسندید و او را به درجه ستوان دومی در هنگ پیاده محافظ قصر ارتقا داد. وی در سال ۱۸۶۶ در جنگ با اتریش در نبرد کونیگ گارتز^۵ شرکت کرد. در این نبرد یک گلوله کلاه‌خود او را سوراخ کرد و به مجسمه او آسیب زد؛ اما هیندنبورگ با یک حوله زخم را بست و

1. Posen
2. Martin Luther
3. Wahlstatt
4. Legnickie Pole
5. Battle of Königgrätz

تا پایان عملیات مردان تحت فرماندهی خود را هدایت کرد و به همین دلیل مفتخر به دریافت نشان لیاقت شد. وی در سال ۱۸۷۱ در جنگ با فرانسه به عنوان آجودان گردان شرکت نمود. در این جنگ، هنگی که وی در آن خدمت می‌کرد به روستای سنت پریوات^۱ حمله کرد. زمانی که سربازان عادی به دلیل شلیک‌های مؤثر سربازان فرانسوی روی زمین دراز کشیده بودند، افسران آلمانی از جمله هیندنبورگ همچنان شجاعانه بر روی اسب‌هایشان به فرماندهی می‌پرداختند. دو هفته بعد و در جریان نبرد سدان آلمان‌ها ارتش فرانسه را شکست دادند؛ اما هیندنبورگ در این نبرد حضور نداشت. ارتش آلمان پس از این پیروزی به سوی پاریس حرکت کرد و آن شهر را محاصره و گلوله‌باران کرد.



ساختمان بخشداری سنت کمون پاریس پس از گلوله‌باران

در این مدت هیندنبورگ فعالیت خاصی نداشت. پس از چهار ماه محاصره، سرانجام پاریس تسلیم شد و بیسمارک صدراعظم پروس، در تالار آینه کاخ ورسای، تشکیل امپراتوری آلمان را اعلام کرد. این مسئله برای فرانسویان بسیار تحقیرآمیز بود.



رژه ارتش آلمان در پاریس

در زمان اعلام امپراتوری آلمان، هیندنبورگ به عنوان نماینده منتخب قلعه‌ای که در آن خدمت می‌کرد، حضور داشت. او با قدی به بلندی ۶ فوت و ۵ اینچ شاخص‌ترین فرد حاضر در این مراسم بود. وی به علت لیاقت در جنگ مورد تجلیل قرار گرفت. در سال ۱۸۷۳ موفق شد آزمون ورودی به ستاد فرماندهی را با موفقیت پشت سر بگذارد. او در این سال به فرماندهی یک گروهان منصوب شد. در سال ۱۸۸۳ به ستاد کل فرماندهی رفت و به درجه سرگردی ارتقا یافت. او به عنوان شاگرد آلفرد فون شلیفن^۱ به مدت پنج سال به فراگیری تاکتیک‌های

1. Alfred Graf von Schlieffen

محاصره همانند نقشه شلایفن، مشغول شد. در سال ۱۸۸۵ در یک مانور نظامی با ویلهلم که فرزند فردریک سوم بود آشنا شد. ویلهلم بعدها با عنوان ویلهلم دوم، امپراتور آلمان شد. ملاقات بین این دو تن، آنان را به دوستان یکدیگر تبدیل کرد و ویلهلم تحت تأثیر وی قرار گرفت. هیندنبورگ به سرعت به وزارت جنگ منتقل شد تا مقررات خدمات مهندسی زمینی و استفاده از توپخانه سنگین را بنویسد. او در سال ۱۸۹۱ سرهنگ دوم و دو سال بعد سرهنگ تمام و در سال ۱۸۹۶ رئیس کارکنان ارتش هشتم شد. وی در سال ۱۸۹۷ به فرماندهی لشکر و در سال ۱۹۰۰ به ژنرال تمامی ارتقا یافت. زمانی که در سال ۱۹۰۹ شلایفن را با به عنوان جانشین خود برای ریاست ستاد کل فرماندهی معرفی کرد، ویلهلم دوم هلموت مولتکه را به جای هیندنبورگ منصوب نمود. هیندنبورگ در سال ۱۹۱۱ و پس از ۴۶ سال از خدمت در ارتش بازنشسته شد؛ اما با آغاز جنگ جهانی اول، به خدمت فراخوانده شد و توسط قیصر به عنوان فرمانده ارتش هشتم در جبهه شرقی منصوب شد. علت انتصاب او این بود که ژنرال ماکسیمیلیان فون پریویتز فرمانده ارتش هشتم که از برتری عددی روس ها ترسیده بود، به ستاد کل پیشنهاد نموده بود که مناطق آلمانی پروس شرقی را تخلیه و در کرانه چپ رودخانه ویستولا موضع بگیرد. هیندنبورگ پس از انتصاب به این مقام، ژنرال اریش فون لودندورف را به عنوان رئیس ستاد ارتش هشتم منصوب نمود و در نبرد تاننبرگ موفق به شکست دو ارتش روسیه گردید. علت اصلی این پیروزی همانا عدم استفاده ارتش روسیه از وسایل مخابراتی رمز کننده بود و به همین دلیل مکس هوفمان افسر عالی ستاد ارتش هشتم که به زبان روسی تسلط داشت، از طریق شنود ارتباط تلفنی ارتش های روسی، از نقشه آنان باخبر شد و هیندنبورگ در فاصله ۲۶ تا ۳۰ آگوست ۱۹۱۴ با جابجایی سریع نیروهایش به وسیله قطار هردو ارتش را شکست داد. در این نبرد ۹۲ هزار سرباز روس به اسارت گرفته شد و ۷۸ هزار نفر کشته شدند و این در حالی بود که تلفات آلمان ها فقط ۱۴ هزار نفر بود. عملیات تاننبرگ نشانه بارزی از قدرت استراتژی هیندنبورگ و لودندورف بود. یک هفته بعد و در تاریخ ۷ سپتامبر هیندنبورگ در نبرد اول دریاچه ماسوریان موفق به شکست ارتش یکم و دهم روسیه شد. این در حالی بود که بازمه تعداد نیروهای وی از روس ها کمتر بود. او در ماه نوامبر موفق

به شکست روس‌ها در نبرد لودز و تسخیر آن شهر شد. پیروزی‌های پی‌درپی هیندنبورگ در ابتدای جنگ در جبهه شرقی ادامه یافت. با آغاز سال ۱۹۱۵، هیندنبورگ برای اجرای یک عملیات جدید طرح‌ریزی نمود و در ماه فوریه در جریان نبرد دوم دریاچه ماسوریان، دو ارتش دیگر روسیه را شکست داد. در این جنگ بیش از ۱۰۰ هزار سرباز روسی به اسارت گرفته شدند. لودندورف در این زمان به طرز بی‌رحمانه با بیگاری گرفتن مردم غیرنظامی خرابی‌های جنگ را در مناطق تصرف‌شده بازسازی می‌کرد و محصولات غذایی مناطق تصرف‌شده را به آلمان می‌فرستاد. نیروهای تحت امر او در ۵ اگوست ۱۹۱۵ ورشو را از دست روس‌ها خارج کردند و فالکنهاین که اعتقاد داشت یک پیروزی تأثیرگذار می‌تواند روس‌ها را از جنگ خارج نماید، خود را به جبهه شرق رساند و به همراه هیندنبورگ، فرماندهی جبهه شرقی را بر عهده گرفت. او در فاصله جولای تا سپتامبر دست به سلسله عملیاتی زد که به عقب‌نشینی بزرگ مشهور شد و در نتیجه آن روس‌ها به‌طور کامل از لهستان اخراج شدند. در نتیجه این جنگ روس‌ها ۵۰۰ هزار و آلمان‌ها ۲۰۰ هزار نفر تلفات دادند.

در پایان سال ۱۹۱۵ هیندنبورگ پس از بررسی به این نتیجه رسیده بود که جبهه شرق باید اولویت اول آلمان باشد. او با فالکنهاین که رئیس کل ستاد ارتش آلمان بود در این زمینه اختلاف داشت زیرا فالکنهاین جبهه غربی را در اولویت می‌دید. بررسی‌های هیندنبورگ نشان داد که تعداد تلفات آلمان‌ها در جبهه شرقی ۲۶۴ هزار و در جبهه غربی ۱۶۹ هزار نفر بود و این آمار نظریه او را تأیید می‌کرد. در سال ۱۹۱۶ حمله ژنرال بوروسیلوف به گالیسیا و شکست سخت اتریش در این منطقه موجب شد تا هیندنبورگ به‌عنوان فرمانده کل نیروهای قوای مرکز (اتریش و آلمان) در جبهه شرقی منصوب شود. در اگوست همان سال هیندنبورگ به‌جای فالکنهاین به ریاست کل ستاد ارتش آلمان منصوب شد و با همراهی لودندورف یک برنامه اقتصادی ویژه به نام برنامه هیندنبورگ^۱ را برای پشتیبانی از جنگ تهیه کردند. به‌موجب این برنامه تمامی ظرفیت‌های اقتصادی آلمان در خدمت جنگ قرار می‌گرفت. بر

اساس برنامه هیندنبورگ مردان آلمانی به جبهه اعزام می‌شدند و هر اسبی که یافته می‌شد مصادره می‌گردید و اولویت استفاده از سوخت با ارتش و قوای نظامی بود. او که متوجه بیهوده بودن نبرد در وردن شده بود، سعی نمود امپراتور را به سازش تشویق نماید؛ اما موفق نشد. با اجرای برنامه هیندنبورگ، قدرت رایشتاگ و امپراتور به حاشیه رانده شد و هیندنبورگ و لودوندورف حاکمان حقیقی آلمان محسوب می‌شدند. پس از مرگ فرانز ژوزف امپراتور اتریش در اواخر سال ۱۹۱۶، هیندنبورگ در مراسم تشیع جنازه وی، با کارل اول جانشین وی ملاقات کرد و از نیت کارل اول برای کناره‌گیری از جنگ آگاه شد. در صورت کناره‌گیری اتریش، جبهه جنوبی ارتش آلمان در لهستان بی‌دفاع می‌ماند و ارتش‌های آلمانی می‌بایست این خلأ را پر می‌کردند. در ابتدای سال ۱۹۱۷ هیندنبورگ به نیروی زیرسطحی نیروی دریایی دستور داد به‌منظور فلج کردن انگلستان کشتی‌های تدارکاتی از آمریکا به مقصد انگلستان را هدف اژدر قرار دهند. در سال ۱۹۱۵ در جریان یکی از حملات یک کشتی مسافربری انگلیسی به نام لوسیتانیا^۱ را غرق کرده بود. زمانی که در سال ۱۹۱۷ تلگرام زیرمن توسط انگلستان در اختیار آمریکا گذاشته شد، موجب ورود آمریکا به جنگ گردید.

یک ماه پس از ورود آمریکا به جنگ، تزار در جریان انقلاب فوریه ۱۹۱۷ از کار برکنار شد. در این زمان یک چهره گمنام تاریخی به نام الکساندر پارواس^۲ وارد عرصه شد. او که پیوندهای قوی با سازمان اطلاعات آلمان داشت، در مارس همان سال به ستاد کل فرماندهی آلمان رفت و به هیندنبورگ پیشنهاد کرد تا اجازه دهد ولادیمیر لنین^۳ انقلابی مشهور روسی که در تبعید در سوئیس زندگی می‌کرد، تحت‌الحفظ توسط آلمان‌ها به روسیه بازگردد. پارواس به آلمان‌ها اطمینان داد در صورت ورود لنین به روسیه، انقلاب آن کشور را فرار خواهد گرفت و ارتش روسیه از جنگ با آلمان بازخواهد ماند و آلمان‌ها خواهند توانست ارتش خود را از جبهه شرقی به غرب اعزام کنند. انتقال سربازان آلمانی از جبهه شرقی به غرب به هیندنبورگ

1. RMS Lusitania

2. Alexander Lvovich Parvus

3. Vladimir Lenin



اجازه داد تا دست به بزرگ‌ترین عملیات تهاجمی در جبهه غرب بزند. نقشه این تهاجم را لودندورف طراحی کرده بود. این عملیات که در بهار سال ۱۹۱۸ و هم‌زمان با اولین روز بهار آغاز شده بود به عملیات بهار^۱ یا تهاجم لودندورف^۲ و نبرد قیصر^۳ نیز مشهور است و از ۲۱ مارس ۱۹۱۸ تا ۱۸ جولای همان سال به طول انجامید. در ابتدا آلمان‌ها با بیش از یک و نیم میلیون سرباز و چند هزار توپ، جنگ را از سنت کانتن^۴ آغاز کردند. در ابتدای حمله، نیروهای انگلیسی هدف بمب‌های شیمیایی خردل و گاز کلرین و اشک‌آور قرار گرفتند و خط جبهه آنان به سرعت گسیخته شد. هدف آلمان‌ها تصرف پاریس بود. فاصله پاریس تا سنت کانتن کمتر از ۱۸۰ کیلومتر بود و زمانی که ارتش آلمان به فاصله ۱۲۰ کیلومتری پاریس رسید توپ عظیمی که بانام «توپ قیصر ویلهلم»^۵ شناخته می‌شد و ساخته مجتمع صنعتی کروپ بود، در جنگل کواسی^۶ در آن حوالی نصب شد و از روز ۲۱ مارس شروع به گلوله‌باران پاریس نمود. در همان روز ۲۱ گلوله توپ ۱۰۶ کیلویی به پاریس شلیک شد و موجب گسترش ترس عمومی در این شهر گردید.

در ابتدای شلیک، فرانسویان تصور کردند توسط یک زیپلن فوق مدرن بمب باران شده‌اند. گلوله این توپ اولین محصول دست بشر بود که استراتوسفر را شکافت و از آن عبور و سپس به هدف اصابت می‌کرد. شواری نظامی پاریس در ابتدا فرض کرد که دشمن به‌صورت پنهانی به حومه پاریس رخنه کرده و به شکلی مخفیانه توپی در آن حدود مستقر کرده است؛ اما پرواز یک خلبان فرانسوی به نام دیدیه دورا^۷ موقعیت آن را مشخص کرد.

ویلهلم که پیروزی را نزدیک می‌دید روز ۲۴ مارس را تعطیل عمومی اعلام کرد؛ اما

-
1. Spring Offensive
 2. Ludendorff Offensive
 3. Kaiserschlacht
 4. Saint-Quentin
 5. Kaiser Wilhelm Geschütz
 6. forest of Coucy
 7. Didier Daurat

مقاومت شدید متفقین و سرسختی مارشال فوش موجب شد پیشروی آلمان‌ها در جولای به سکون تبدیل شود. آنها مجبور به عقب‌نشینی شدند و در پایان عملیات بهاری نزدیک به نیمی از نیروی نظامی خود را از دست دادند. متفقین نیز بیش از ۸۵۰ هزار تلفات داشتند؛ اما پس از خاتمه عملیات بهاری، ارتش آلمان توان تهاجمی خود را از دست داد و متفقین دست به سلسله حملاتی زدند که به جنگ صدروزه^۱ مشهور شد و ارتش آلمان را در خط دفاعی هیندنبورگ در حالت تدافعی قرار داد.

در اولین روز تهاجم صدروزه ارتش متفقین در جنگ سوم آمیان که به نبرد سوم پیکاردی^۲ مشهور شد، بیش از ۱۱ کیلومتر پیشروی کرد و تعداد زیادی از سربازان آلمانی خود را تسلیم نمودند. اریش لودندورف در دفتر خاطراتش این روز را روز سیاه برای ارتش آلمان نامید. با پیشروی متفقین، آلمان‌ها در ماه اگوست توپ قیصر ویلهلم را از محل استقرارش به داخل آلمان منتقل کردند و سرانجام نیروهای آمریکایی محل استقرار آن را تصرف کردند.

در تاریخ ۲ سپتامبر لودندورف که نگران تلفات پر شمار ارتش آلمان بود، دستور داد تمامی واحدهای نظامی، موقعیت خود را ترک کرده و به پشت خط دفاعی هیندنبورگ عقب‌نشینی کنند. طی مدت صد روز متفقین موفق شدند ارتش آلمان را در خط دفاعی هیندنبورگ^۳ متحمل شکست‌های سنگینی نمایند و این امر هیندنبورگ و لودندورف را به این مسئله که آلمان برنده جنگ نخواهد بود، واقف نمود. در تاریخ ۳ نوامبر ایتالیا و اتریش در یک ویلا در شمال ایتالیا به نام گوئیستی^۴ صلح کردند.

مکس فون بادن که نخست‌وزیر آلمان بود، در تاریخ ۹ نوامبر ۱۹۱۹ ویلهلم را از سلطنت عزل کرد و خودش نیز در همان روز به نفع فردریش ابرت از صدارت عظمی کناره‌گیری کرد. روز بعد قیصر که در مقر فرماندهی ارتش آلمان در شهر اسپاه^۵ ی بلژیک قرار داشت با ترن

1. Hundred Days Offensive

2. Third Battle of Picardy

3. Hindenburg Line

4. Armistice of Villa Giusti

5. Spa



سلطنتی خود به هلند فرار کرد.

پس از پایان جنگ، هیندنبورگ در سال ۱۹۱۹ برای بار دوم از ارتش بازنشست شد و در سال ۱۹۲۵ به مقام ریاست جمهوری برگزیده شد و تا سال ۱۹۳۴ که درگذشت در این مقام باقی بود. او که به دلیل فرماندهی عالی خود، یکی از محبوب‌ترین رئیس‌جمهورهای آلمان بود، یک سال قبل از مرگش و در سال ۱۹۳۳ آدولف هیتلر را به صدراعظمی آلمان برگزید و هیتلر پس از مرگ او وارث وی شد و جهان را به‌سوی جنگی ویرانگرتر از جنگ قبل رهنمون ساخت.

اریش فون لودندورف
Erich Ludendorff



او فرمانده ارتش آلمان در جبهه غربی بود.

تولد ۹ آوریل ۱۸۶۵
مرگ ۲ آگوست ۱۹۳۷

لودندورف در شهر کروس زونیا^۱ در نزدیکی پوزن (محل تولد هیندنبورگ) در ایالت پوزنان^۲ که اینک در لهستان واقع است، به دنیا آمد. پدرش یک تاجر موفق و عضو ذخیره سواره نظام پروس بود. او در سال ۱۸۸۵ ستوان هنگ ۵۸ پیاده نظام شد. وی در سال ۱۸۹۳ به عنوان افسر آکادمی جنگ که تحت فرماندهی ژنرال میکل بود، انتخاب شد و در سالهای ۱۹۰۲ الی ۱۹۰۴ ارتقا یافت و به عنوان افسر ارشد ستاد فرماندهی سپاه پنجم برگزیده شد. او در فاصله سالهای ۱۹۰۴ تا ۱۹۱۳ به ستاد کل ارتش که تحت فرماندهی مارشال شلیفن استراتژیست مشهور آلمانی قرار داشت، مأمور به خدمت شد. یکی از دوستان صمیمی او در این زمان مکس بائر^۳ بود که از مشهورترین افسران توپخانه محسوب می شد. این دو تن در سال ۱۹۱۱ به درجه سرهنگی ارتقا یافتند و دوستان صمیمی برای یکدیگر شدند. باربارا توشمن^۴ در کتابی که بانام توپهای آگوست نوشته است اظهار داشته که لودندورف

1. Kruszwania
2. Poznań
3. Max Hermann Bauer
4. Barbara Tuchman

دارای شخصیتی گرانیستی بود که کوچک‌ترین رگه‌ای از طنز نداشت و به‌طور عمد فردی بدون دوست بود و همین امر شناخت شخصیت او را دشوار نموده است. او فردی خوش‌تیپ و کم‌صحبت بود. افسران جوان‌تر او را تحسین می‌کردند و در جمع فرماندهان [از بردستش] تبدیل به فرماندهی عالی شده بود. او و آجودانش ویلهلم بروکر تبدیل به دوستان بسیار خوبی برای یکدیگر شده بودند.

او در سال ۱۹۱۴ ژنرال شد و فرماندهی تیپ ۸۵ پیاده در استراسبورگ را به عهده گرفت. با شروع جنگ جهانی اول، آلمان‌ها که متوجه شده بودند جنگ با فرانسه از طریق مرزهای فرانسه، چندان موفقیت‌آمیز نیست، بر اساس طرح شلایفن تصمیم گرفتند تا از طریق خاک بلژیک به فرانسه حمله کنند. نخستین نبرد جنگ جهانی اول در تاریخ ۴ اگوست با حمله ارتش آلمان برای تصرف شهر لیژ بلژیک آغاز شد. فرماندهی ارتش آلمان در نبرد لیژ^۱ با لودندورف بود. این نبرد ۱۱ روز به درازا انجامید؛ اما مقاومت نیروهای بلژیکی به فرانسویان امکان داد تا نیروهای خود را روانه آن کشور کنند. بلافاصله پس از پایان نبرد لودندورف طی حکمی از طرف هلموت مولتکه رئیس ستاد کل ارتش آلمان به فرماندهی ستاد ارتش هشتم منصوب شد. علت این انتصاب این بود که ژنرال پریتویتز فرمانده ارتش هشتم در نظر داشت بدون جنگ، به پشت رودخانه ویستولا عقب‌نشینی کند درحالی‌که مولتکه ژنرال‌های با اندیشه‌های تهاجمی را بیشتر می‌پسندید.

وی به همراه هیندنبورگ نقش مهمی در پیروزی در جبهه شرقی علیه نیروهای روسی در نبردهای تاننبرگ و دریاچه ماسوریان و نبرد لودز داشت. پس‌ازآنکه در سال ۱۹۱۶ فون فالکنهاین از ریاست ستاد کل ارتش برکنار شد، هیندنبورگ به‌جای وی منصوب گردید. هیندنبورگ نیز لودندورف را ابتدا به‌عنوان جانشین خود و سپس به فرماندهی کل جبهه غربی منصوب کرد. لودندورف که متوجه بن‌بست در جبهه غربی شده بود، پس از امضای پیمان صلح برست لیتوفسک، عملیات بهاری را برای پیروزی قطعی در جنگ آغاز کرد؛ اما نیروهای

او یکبار دیگر در جبهه مارن شکست خوردند و پس از آن، متفقین دست به سلسله حملاتی بانام جنگ صدروزه زدند که در نهایت شیرازه ارتش آلمان را تا آستانه فروپاشی پیش برد و آلمان‌ها به ناچار تقاضای صلح کردند.

زمانی که مذاکرات صلح در جریان بود، مکس بادن صدراعظم آلمان به ویلهلم گفت که در صورتی که لودندورف حذف نشود، به همراه کابینه استعفا خواهد داد. او تصریح کرده بود که وجود هیندنبورگ برای حفظ تمامیت و یکپارچگی ارتش ضروری است. قیصر فرماندهان خود را فراخواند و استعفای لودندورف را پذیرفت؛ اما با استعفای هیندنبورگ مخالفت کرد. لودندورف که حس می‌کرد به او خیانت شده به هیندنبورگ گفت که دیگر به خدمت ادامه نخواهم داد زیرا شما با من مخفیانه رفتار کرده‌اید.

اکنون لودندورف تمام اعتبارش را از دست داد بود و مورد عیب جویی قرار می‌گرفت. او با استعفای ویلهلم دوم و آغاز انقلاب، با ریش مصنوعی به کمک برادر و جمعی از دوستانش آلمان را ترک کرد و به سوئد رفت. وی در طی هفت ماه دو جلد از خاطراتش را به رشته تحریر درآورد و آجودانش با ارسال اسناد و ارقام و آمارهای موجود در آرشیو ارتش به او کمک کرد. وی در کتابش نوشته است:

«آلمانی‌ها با انقلابشان خود را در میان ملل غیر پیروز قرار دادند. اکنون آنان در خدمت خارجی‌ها و سرمایه‌های خارجی قرار گرفته‌اند. تنها ظرف مدت بیست سال مردم آلمان احزایی که موجب این انقلاب بوده‌اند را دشنام خواهند داد»^۱

لودندورف پس از بازگشت به آلمان با عضویت در حزب نازی به همراه هیتلر در ایالت مونیخ تصمیم به کودتا گرفتند؛ اما با شکست کودتا بین این دو تن به هم خورد و آنان تا پایان عمر دیگر با یکدیگر ارتباط نداشتند و حتی هیتلر در مراسم تدفین او شرکت نکرد. لودندورف در سال ۱۹۳۷ در شهر مونیخ درگذشت.

۱. این پیش‌بینی او با ظهور هیتلر و انحلال احزاب کاملاً درست در آمد. نویسنده

هلموت فون مولتکه Helmuth von Moltke



او در ابتدای جنگ فرمانده کل ارتش آلمان بود.

تولد ۲۵ می ۱۸۴۸
مرگ ۱۸ ژوئن ۱۹۱۶

فون مولتکه در شهر مکلنبورگ - شورین متولد شد. او برادرزاده مارشال هلموت برنهارد فون مولتکه سردار مشهوری بود که در جنگ فرانسه و پروس در سال ۱۸۷۱ موفق به شکست فرانسه و ناپلئون سوم گردید. هلموت مولتکه جوان در هنگ هفتم نارنچک انداز خدمت کرد و در این هنگ درباره شجاعت بسیار سخن گفت. بین سال‌های ۱۸۷۵ الی ۱۸۷۸ در آکادمی جنگ به تحصیل پرداخت و در سال ۱۸۸۰ عضو ستاد ارتش شد. او در سال ۱۸۸۲ آجودان عمومی خود و سپس رئیس ستاد وی گردید. در سال ۱۸۹۱ و پس از مرگ عمویش آجودان مخصوص ویلهلم دوم شد. در اواخر دهه ۱۸۹۰ مولتکه ابتدا فرمانده تیپ و سپس فرمانده لشکر و سرانجام در سال ۱۹۰۲ سرلشکر تمام شد. در سال ۱۹۰۴ رئیس اداره کارپردازی ارتش و سپس قائم مقام ستاد ارتش گردید. در سال ۱۹۰۶ مولتکه به جای شلایفن که بازنشسته شده بود رئیس ستاد ارتش گردید. این انتصاب موجب مباحث دامنه‌داری شد که حتی تا به امروز در مورد آن اختلاف وجود دارد. عده‌ای معتقدند ژنرال‌هایی مانند هانس هاردویگ فون بسلر، کارل فون بلو و کولمار فرایهر فون در گولتز دارای لیاقتی بیش از او بوده‌اند؛ اما محبوبیت نام وی و نیز رفاقت و دوستی او با ویلهلم دوم منجر به انتخاب وی شده است. او در این پست از

طرف قیصر اجازه یافت تا در طرح شلایفن برای حمله به فرانسه تغییراتی ایجاد نماید که این تغییرات برای امپراتور ویلهلم و امپراتوری آلمان و شخص مولتکه فاجعه به بار آورد. با آغاز جنگ قوای تحت امر مولتکه با موفقیت توانست ارتش فرانسه را پس از شکست‌های متوالی تا پاریس عقب بنشاند و در آستانه فتح پاریس قرار گیرد. نبردی که برای فتح پاریس به وقوع پیوست در نزدیک این شهر و در کرانه رودخانه‌ای به نام مارن رخ داد. در این نبرد قوای مشترک فرانسه و انگلستان موفق شدند تحت لوای فرماندهان لایقی مانند گالینی و فوش و ژفر ارتش آلمان را در آستانه فتح پاریس شکست دهند و به عقب‌نشینی وادار نمایند پس‌ازاین شکست ویلهلم دوم مولتکه را که پس از نبرد مارن بیمار شده بود از کار برکنار نمود و اریش فون فالکنهاین را به‌جای وی منصوب نمود. مولتکه پس از نبرد مارن طی نامه‌ای آینده جنگ با فرانسه را به‌روشنی پیش‌بینی نموده بود. او در این نامه نوشته بود:

سرور من ما جنگ را باختیم. این یک واقعیت مسلم استراتژیک است.

زمانی که توانائی دست زدن به اقدامات مؤثر را از دست داد، پی آمد این مسئله منجر به ایجاد رخنه در باور آلمانی‌ها در مؤثر بودن دکترین نظامی خودشان گردید و موجب سلب امکان ابتکار شخصی فرماندهان زیردست وی گردید. همچنین عده‌ای اعتقاددارند که ایجاد تغییرات در طرح شلایفن توسط مولتکه نتیجه ترس او از حملات روسیه در جبهه شرقی بوده است.

مولتکه به دلیل بیماری در مراسم یادبود مارشال فون درگولتز درگذشت.

شخصیت‌های مهم
عثمانی



اسماعیل انور پاشا
Enver Pasha



او وزیر جنگ عثمانی در جنگ جهانی اول بود.

تولد ۲۳ نوامبر ۱۸۸۱

مرگ ۴ آگوست ۱۹۲۲

انور پاشا در یک خانواده ثروتمند در ادانو در ترکیه امروز متولد شد. بر اساس نوشته‌های مارک مازور، پدرش یک محافظ پل و مادرش از اهالی آلبانی بود. او در مدرسه نظام تحصیل نمود و در سال ۱۹۰۳ از آنجا فارغ‌التحصیل شد. در سال ۱۹۰۶ به درجه سرگردی رسید و مأمور به خدمت در ارتش سوم عثمانی در سالونیکا شد. او در زمان اقامتش در سالونیکا به انجمن اتحاد و ترقی پیوست و خود را یک فرد مترقی نشان داد. در سال ۱۹۰۸ انقلاب ترک‌های جوان شکل گرفت و انور جوان به‌عنوان یکی از فرماندهان نظامی این تشکیلات انتخاب شد.

با پیروزی انقلاب، نهضت ترک‌های جوان قدرت را به دست گرفت؛ اما ارتجاعیون و محافظه‌کاران توطئه موسوم به توطئه ۳۱ مارس را ایجاد نمودند که این توطئه سرکوب گردید و انور پاشا نقش مهمی در سرکوبی آن ایفا نمود. او سپس به‌عنوان وابسته نظامی عثمانی در آلمان انتخاب و به آن کشور اعزام شد. در آلمان او تحت تأثیر دیسپلین و توانایی بالای ارتش آلمان قرار گرفت و تلاش نمود یک ارتباط تنگاتنگ بین دو کشور عثمانی و آلمان برقرار سازد. در سال ۱۹۱۱ ایتالیا به لیبی که تحت حاکمیت عثمانی قرار داشت حمله کرد و انور پاشا برای شرکت در جنگ آلمان را به مقصد استانبول ترک نمود. وی به فرماندهی کل قوای عثمانی در

لیبی برگزیده شد؛ اما قبل از هرگونه حرکتی جنگ به پایان رسید و ایتالیا لیبی را تصرف نمود. در سال ۱۹۱۲ انور پاشا به درجهٔ سرلشگری رسید. در همین سال ترک‌های جوان از حکومت ساقط شدند. در سال ۱۹۱۳ جنگ اول بالکان رخ داد و عثمانی شکستی فاحش خورد و بالکان را از دست داد. در سال ۱۹۱۳ ترک‌های جوان کودتا نمودند و بار دیگر قدرت را به دست گرفتند و انور پاشا وزیر جنگ شد. در ژوئن سال ۱۹۱۳ جنگ دوم بالکان حادث شد و انور پاشا موفق شد تراس شرقی و آدریانوپل را به عثمانی بازگرداند. به دلیل این موفقیت او از لقب بای به لقب پاشا ارتقا یافت. در سال ۱۹۱۴ با شاهزاده خانوم امینه ناجیه سلطان که دختر شاهزاده سلیمان بود ازدواج نمود و جزء خانواده سلطنتی گردید.

با آغاز جنگ اول جهانی او به نفع آلمان با متفقین وارد جنگی شد که در فرجام کار منجر به تجزیه امپراتوری شد. در ابتدای جنگ انور پاشا پیامی برای ملت عثمانی فرستاد که مضمون آن این بود: «جنگ تا پیروزی نهایی»

او با قوای روسیه در شرق ترکیه و در جنگ ساری قمیش در جنگی درگیر شد که از ۲۲ دسامبر ۱۹۱۴ تا ۱۷ ژانویه سال ۱۹۱۵ به طول انجامید و منجر به شکست قوای عثمانی و تلفات بسیار برای این کشور گردید. پس از شکست در ساری قمیش انور پاشا به فرماندهی ارتش عثمانی در استانبول منصوب گردید زیرا بنا به اطلاعات دریافت شده متفقین تصمیم به پیاده نمودن نیرو در استانبول به منظور تصرف پایتخت عثمانی گرفته بودند. این عملیات مدتی بعد بانام جنگ گالیپولی به وقوع پیوست و منجر به شکست متفقین شد. پس از نبرد ساری قمیش انور پاشا با ارتش موسوم به ارتش اسلام در قفقاز پیشروی کرد و در روز ۱۴ سپتامبر قوای ژنرال دنسترویل را در نبردی به نام نبرد باکو شکست داد و مجبور به عقب‌نشینی به خاک ایران نمود. در روز ۱۵ سپتامبر قوای ارتش اسلام وارد باکو شدند و در این شهر و دیگر نقاط قفقاز دست به کشتار ارامنه زدند.

دو روز پس از امضاء قرارداد متارکه جنگ انور پاشا و دو پاشای دیگر ملقب به سه پاشای عثمانی از کار برکنار گردیدند (آن دو تن دیگر طلعت پاشا و جمال پاشا بودند) در روز اول ژانویه سال ۱۹۱۹ انور پاشا از ارتش اخراج گردید. او در سال ۱۹۱۸ به آلمان و سپس به

شوروی رفته بود. در سال‌های ۱۹۱۹ الی ۱۹۲۰ در دادگاه ناسیونالیست‌های ترکیه، انور پاشا به دلیل کوچ اجباری ارامنه و آغاز بی‌دلیل جنگ به مرگ محکوم گردید.

او در کنگره خلق باتوم در شوروی خود را یک انقلابی معرفی نمود و خواهان کمک شوروی برای جنگ با انگلستان شد؛ اما خواسته او اجابت نشد. انور پاشا سپس به چچرین وزیر امور خارجه شوروی نوشت که قصد دارد از راه تاشکند - بلخ به افغانستان برود. دولت شوروی با این خواسته او موافقت نمود؛ اما او پس از آنکه در نوامبر ۱۹۲۱ به بخارا وارد شد که تحت حاکمیت شوروی بود و مردم مسلمان آن سامان از حاکمیت روس‌ها ناراضی بودند، اعلام نمود کافران روس را از ممالک اسلامی بیرون خواهد نمود. وی سپس اعلام جهاد مقدس علیه شوروی نمود؛ اما چیزی به‌جز شکست‌های پی‌درپی نصیب او نشد.

دولت اتحاد شوروی که از نهضت او در مناطق مسلمان‌نشین به ستوه آمده بود یک افسر اطلاعاتی ارمنی خود به نام ژرژ آقاییف را برای شناسایی محل سکونت او اعزام نمود. احتمالاً دلیل حکومت شوروی برای اعزام یک افسر ارمنی جهت شناسایی مکان انور پاشا، می‌بایست نفرت ارامنه از خاطر کشتار دسته‌جمعی ارامنه باشد. بر اساس خاطرات آقاییف او بالباس محلی و پس از چند روز هم‌نشینی با مردم محلی موفق به شناسایی محل استقرار انور پاشا در روستای آبی دریا شد و آن را به ژنرال یاکوف مالکوموف گزارش نمود. این ژنرال روس به همراه یک تیپ از افراد سواره‌نظام خود به منطقه چاغان نزدیک روستای آبی دریای دوشنبه که انور پاشا با ۳۰ نفر از افرادش در آن قرار داشتند، حمله کرد و در این حمله انور پاشا کشته شد.

پس از مرگ انور پاشا همسرش امینه ناجیه سلطان با برادرشوهر خود ازدواج نمود. او از انور پاشا دو فرزند دختر به نام‌های ماه‌پیکر انور خانم سلطان (۱۹۱۷ - ۲۰۰۰) و ترکان انور خانم سلطان (۱۹۱۷ - ۱۹۸۹) داشت. جسد انور پاشا ۷۴ سال در خاک تاجیکستان بود تا اینکه پس از سقوط کمونیسم بر پایه یک توافق در تابستان سال ۱۹۹۶ با حضور باستان‌شناسان محلی و مسئولین ترکیه گور او نبش قبر شد و دو جسد در آن یافتند. از روی روکش آهن دندان یکی از جسد‌ها جنازه او تعیین هویت گردید و در تپه حریت - آبدیه استانبول با حضور دخترش ماه‌پیکر انور خانم سلطان و مردم و مسئولین ترکیه به خاک سپرده و یک مناره بر فراز آن برای یادبود ساخته شد.

احمد جمال پاشا
Djemal Pasha



او در میان اعراب با لقب جانور خون خوار مشهور
شده بود.

تولد ۶ ماه می ۱۸۷۲
مرگ ۲۱ جولای ۱۹۲۲

او در شهر میتیلنه در جزیره لسبوس واقع در کرانه غربی سواحل ترکیه در دریای مدیترانه به دنیا آمد. پدرش یک داروشناس ارتش بود. وی در سال ۱۸۹۰ از دبیرستان کول لی^۱ فارغ التحصیل شد و در سال ۱۸۹۳ به دانشکده نظامی مکتب حربیه (دانشکده جنگ سلطنتی) شاهانه رفت. او پس از فارغ التحصیلی از دانشکده جنگ ابتدا در بخش اول وزارت جنگ به خدمت مشغول شد و سپس در قلعه نظامی کرک کیلیس در نقطه مرزی به خدمت مشغول شد. وی در سال ۱۸۹۶ به ارتش دوم پیوست و دو سال بعد به ستاد فرماندهی ارتش دوم در سالونیکا رفت. او در این زمان به بخش نظامی کمیته اتحاد و ترقی که خواهان انجام اصلاحات زیربنایی در ترکیه بود، پیوست. در سال ۱۹۰۵ او به درجه سرگردی رسید و به سمت بازرس کل راه آهن روملیا برگزیده شد. در سال ۱۹۰۶ او در حزب آزادی و اجتماع عضو شد. وی در این زمان در بخش نظامی کمیته اتحاد و ترقی دارای قدرت و نفوذ فراوانی شد. در سال ۱۹۰۷ او عضو ستاد فرماندهی ارتش سوم شد و به مصطفی جمال ملقب شد. وی در سال ۱۹۱۱ فرماندار بغداد شد ولی با آغاز جنگ بالکان^۲ او در اکتبر ۱۹۱۲ به ارتش پیوست و سرهنگ شد. با اتمام جنگ کمیته اتحاد و ترقی با تبلیغات وسیع

1. Kuleli Military High School
2. First Balkan War

نقش او را در جنگ بسیار بزرگ جلوه داد و محبوبیت او افزایش یافت. در سال ۱۹۱۳ در عثمانی کودتایی موسوم به کودتای ۱۹۱۳ که بانام بابعالی^۱ نیز معروف است رخ داد.

جمال پاشا بسیار تلاش کرد تا به عنوان یک میانجی در این کودتا عمل و مسائل را حل نماید. در جنگ دوم بالکان^۲ او مجدداً ابتکار عمل سیاسی و نظامی را به دست گرفت و پس از انقلاب کمیته اتحاد و ترقی در ۲۳ ژانویه ۱۹۱۳ وزیر امور عام المنفعه و فرمانده نظامی استانبول و در سال ۱۹۱۴ فرمانده نیروی دریایی شد. قبل از آغاز جنگ، اروپا به دو بلوک سیاسی و نظامی متعارض تقسیم شده بود. در یک طرف کشورهای امپراتوری آلمان و امپراتوری اتریش - مجارستان و در طرف دیگر کشورهای انگلستان و فرانسه صف آرایی نموده بودند. جمال پاشا جزء کسانی بود که مصرانه خواهان اتحاد با فرانسه بودند؛ اما دو پاشای قدرتمند دیگر عثمانی یعنی طلعت پاشا و انور پاشا به او گفتند که عثمانی می بایست با آلمان متحد شود.

با آغاز جنگ جمال پاشا و انور پاشا و طلعت پاشا سه پاشای قدرتمند عثمانی، کنترل کشور را به دست گرفتند و همه کاره کشور شدند امری که سرانجام به نابودی خود آنان و امپراتوری عثمانی انجامید. پس از اعلان جنگ به متفقین، جمال پاشا به عنوان فرمانده ارتش عثمانی در مصر برای مقابله با انگلستان منصوب گردید. در سال ۱۹۱۵ او به سوریه رفت و تمام اختیارات نظامی و سیاسی را به دست خود گرفت. تمام مصوبات کابینه در استانبول با موافقت و تصویب او اجرا می شد. او در این سمت دو حمله به سوئز نمود که هر دو حمله با شکست مواجه شد. در همین سال همراه با این دو فاجعه، مصائب و بلایای طبیعی مانند خشک سالی و نیز تحرکات عوامل سازمان جاسوسی انگلستان مانند ادوارد لورنس در میان اعراب، موجب شورش اعراب شد. جمال پاشا در میان اعراب با لقب جانور خون خوار مشهور شده بود زیرا در آن زمان به دستور او در دمشق و بیروت مسلمانان و مسیحیان بسیاری دار زده شدند.

در پایان سال ۱۹۱۵ او به متفقین پیشنهاد اتمام جنگ و ریاست خود بر امپراتوری عثمانی را داد؛ اما متفقین که دیگر خواهان ادامه حیات امپراتوری عثمانی نبودند با این پیشنهاد مخالفت

1. Bab-ı Ali Coup

2. Second Balkan War

نمودند. با آغاز شورش اعراب، اغلب وقتِ او برای جنگ با شورشیان عرب صرف می‌شد. پس از آنکه ارتش عثمانی کنسولگری فرانسه در دمشق و بیروت را تصرف نمود اسنادی یافته شد که اسامی شورشیان و رهبران نهضت را افشا می‌کرد. جمال پاشا دادگاهی تشکیل داد و این افراد را مجازات نمود؛ اما در پایان سال ۱۹۱۷ ارتش عثمانی توسط قوای ژنرال انگلیسی به نام ژنرال آلنبی^۱ شکست خورد و کنترل خود بر دمشق و سپس اورشلیم را از دست داد.

جمال پاشا پس از شکست در دمشق با ارتش چهارم عثمانی به استانبول بازگشت و در سال ۱۹۱۸ با استعفای طلعت پاشا، جمال پاشا و هفت رهبر دیگر کمیته اتحاد و ترقی به آلمان فرار کردند. او سپس به سوئیس رفت. دادگاه سران عثمانی و کمیته اتحاد و ترقی، پس از جنگ، جمال پاشا را به دلیل نسل‌کشی ارامنه و کشتار اعراب و دادگاهی ظالمانه آنان، غیابی به مرگ محکوم نمود. جمال پاشا پس از این واقعه برای ادامه مبارزه با انگلستان و به‌ظاهر برای مدرنیزه کردن ارتش افغانستان به آسیای میانه رفت. هدف او ضربه زدن به انگلستان در افغانستان با جنگ‌های چریکی بود؛ اما زمانی که برای خرید اسلحه به تفلیس پایتخت گرجستان رفته بود در ۲۱ جولای ۱۹۲۲ به همراه منشی خود در این شهر توسط سه تن از اعضای گروه داشناک به نام‌های استپان دزاقیگیان^۲ آرتاشس گورکیان^۳ و پتروس تربوغوسیانی^۴ در چارچوب عملیات نمسیس^۵ که برای ترور رهبران عثمانی طراحی شده بود، ترور شد. احتمالاً سازمان جاسوسی انگلستان که در افغانستان بسیار فعال بود، او را در افغانستان زیر نظر و مراقبت قرار داده بود و پس از ورود او به تفلیس این اطلاعات را در اختیار سازمان داشناک که در جستجوی او برای انتقام بود، قرار داد. جنازه او در ارزروم دفن شده است.

نوه جمال پاشا بانام حسن جمال یک روزنامه‌نگار و نویسنده مشهور ترک است.

1. Edmund Henry Hynman Allenby, 1st Viscount Allenby
2. Stepan Dzaghighian
3. Artashes Gevorgyan
4. Petros Ter Poghosyan
5. Operation Nemesis

محمد طلعت پاشا
Talaat Pasha



او وزیر کشور عثمانی و یکی از عوامل کشتار
ارامنه بود.

تولد ۱۸۷۴
مرگ ۱۵ مارس ۱۹۲۱

او در سال ۱۸۷۴ در شهر قیرچالی در استان ادرنه ترکیه متولد شد.^۱ پدرش از مستخدمین جزء در امپراتوری عثمانی بود. پدر او مردی از اهالی یک منطقه کوهستانی در بلغارستان و فردی سیاه‌چرده و با قدرت بدنی بالا بود. طلعت پاشا در جوانی فردی لاف‌زن و چاخان بود و به دلیل درگیری با معلم مدرسه موفق به اتمام تحصیلات خود نشد. او که فاقد مدرک تحصیلی بود در اداره تلگراف به‌عنوان کارمند مشغول به خدمت شد و به دلیل پایین بودن دستمزد دریافتی به‌صورت پاره‌وقت در یک مدرسه مختص به یهودیان در ادرنه به‌عنوان معلم زبان ترکی به کار پرداخت. در سن ۲۱ سالگی او عاشق دختر صاحب‌کار یهودی خود شد و برای دو تن از دوستانش تلگرافی فرستاد و در آن نوشت: اوضاع به‌زودی بهتر خواهد شد و من مردی ثروتمند خواهم گردید.

او متهم به توطئه در اداره پست و دستگیر شد. وی ادعا نمود که این تلگراف در پاسخ به دوست‌دختر یهودی که تصمیم به ازدواج با او داشت فرستاده‌شده است. دختر یهودی برای دفاع از او در دادگاه شهادت داد؛ اما او به دو سال زندان محکوم گردید. اگرچه او معذرت‌خواهی

۱. تاریخ دقیق تولد او مشخص نیست.

نمود؛ اما به دو سال تبعید به سالونیکا در یونان محکوم شد. طلعت پاشا در سالونیکا به عنوان کارمند اداره پست بین سال‌های ۱۸۹۸ الی ۱۹۰۸ به خدمت پرداخت. پس از ده سال رئیس اداره پست سالونیکا گردید. در سال ۱۹۰۸ او عضو کمیته اتحاد و ترقی گردید که مرکز گروه توطئه‌گر ترک‌های جوان بود.

پس از انقلاب نهضت ترک‌های جوان در سال ۱۹۰۸ به عنوان نماینده شهر ادرنه در پارلمان ترکیه انتخاب شد و در سال ۱۹۰۹ به عنوان وزیر کشور منصوب شد. سپس در سال ۱۹۱۴ وزیر پست گردید. پس از ترور محمود شوکت پاشا نخست‌وزیر ترکیه در ۱۱ ژوئن ۱۹۱۳، طلعت پاشا در جولای ۱۹۱۳ مجدداً به وزارت کشور منصوب شد. او به همراه جمال پاشا و انور پاشا سه نفری بودند که به سه پاشای عثمانی معروف شده بودند و نیز آنان بودند که عثمانی را به طرفداری از آلمان در جنگ جهانی اول گرفتار نمودند.

در ۲۴ آوریل او فرمانی را صادر نمود که به موجب آن تمام مدارس و نهادهای سیاسی و اجتماعی ارامنه در عثمانی تعطیل می‌گردید. طی روزهای ۲۴ و ۲۵ آوریل از ۲۷۰ ارمنی صاحب نفوذ در تشکیلات ارامنه ۲۳۵ نفر دستگیر شدند. او علت این امر را کنترل خارجی‌ها بر این ارگان‌ها می‌دانست و ارامنه را که دارای دین مسیحی بودند متحد و جاسوس روسیه که در این زمان با عثمانی در حال جنگ بود اعلام کرد. در ۲۷ ماه می ۱۹۱۵ او قانون تهجیر^۱ را منتشر و ابلاغ نمود که به موجب آن می‌بایست ارامنه تجدید سکونت داده‌شده و به سوریه کوچانده شوند. این قانون به شکلی خشن و بسیار پانیک اجرا شد و حاصل آن آوارگی و مرگ سازمان‌دهی شده جمعی از ارامنه بود که حتی آمار صحیحی از آن در دست نیست. ارامنه تعداد کشته‌شدگان را ۱,۵۰۰,۰۰۰ نفر و دایرةالمعارف بریتانیکا تعداد کشته‌شدگان را ۶۰۰ هزار نفر اعلام می‌کنند. طلعت پاشا در جایی نوشته است: من تصمیم دارم ظرف مدت سه ماه مشکل ارامنه را برای همیشه حل کنم. کاری که سلطان عبدالحمید دوم طی سه سال انجام داد.

در سال ۱۹۱۷ طلعت پاشا نخست‌وزیر شد؛ اما نتوانست مانع سقوط امپراتوری عثمانی شود. طی مدت یک سال بغداد و اورشلیم به دست نیروهای انگلیسی افتاد و انگلستان موفق شد دو ارتش عثمانی را در اکتبر ۱۹۱۸ شکست دهد. این عوامل منجر به سقوط او از نخست‌وزیری عثمانی در اکتبر ۱۹۱۸ شد. طلعت پاشا در ۳ نوامبر ۱۹۱۸ و فقط یک هفته قبل از اینکه عثمانی قرارداد ترک مخاصمه را بپذیرد در بندر استانبول سوار بر یک زیردریایی آلمانی، عثمانی را به مقصد برلین ترک کرد. در سال ۱۹۲۱ طلعت پاشا با یک مأمور مخفی انگلستان به نام آئوبری نایجل هنری مولینیوکس هربرت دیدار نمود. این ملاقات ۹ روز قبل از کشته شدن وی صورت گرفت. آن‌ها سه روز با یکدیگر در یک پارک کوچک در یکی از شهرهای آلمان دیدار نمودند و در این دیدار طلعت پاشا سیاست‌های عثمانی طی ۱۰ سال گذشته را تشریح نمود. این دیدار اطلاعاتی را که قبلاً توسط سرویس مخفی انگلستان به‌دست‌آمده بود تأیید می‌کرد.

بر اساس این اطلاعات انور پاشا در جستجوی پشتیبانی کشورهای اسلامی برای ایجاد یک نهضت مقاومت بر ضد متفقین به‌منظور ایجاد یک صلح با شرایط عادلانه‌تر بود. او در اندیشه بازگشت به آنکارا و ایجاد ارتباط با نهضت ملی مقاومت ترکیه بود. او همچنین در اندیشه ایجاد یک تهدید پان‌ترکیسم و پان‌اسلامیسم بر ضد کمونیست‌ها بود. او همکاری انگلستان برای مساعدت به این نهضت را طلب نمود؛ اما دولتمردان انگلیسی که از جنگ فرسوده شده بودند دیگر توان ماجراجویی جدیدی نداشتند.

طلعت پاشا قبل از ترور؛ در استکهلم سوئد توسط سرویس مخفی انگلستان شناسایی شد و این سازمان تصمیم به ربودن وی گرفت. علت این امر کاملاً مشخص نیست؛ اما یکی از دلایل آن می‌تواند کشتار ارامنه و یا آگاهی انگلستان از قصد طلعت پاشا برای ایجاد یک نهضت مقاومت در کشورهای اسلامی باشد؛ اما از ترس اینکه این مسئله منجر به ایجاد دردسر شود این طرح نیمه‌کاره رها شد. سرویس مخفی انگلستان با همتای روس خود (سرویس مخفی شوروی) تماس گرفت و این دو سرویس تصمیم به انجام یک عملیات مشترک به‌منظور ترور طلعت پاشا گرفتند. انگیزه احتمالی روس‌ها برای همکاری در ترور طلعت پاشا را باید

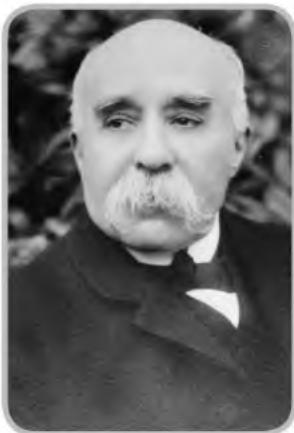
نگرانی دولت شوروی از ایجاد ناآرامی توسط طلعت پاشا در مناطق مسلمان‌نشین آسیای میانه و قفقاز دانست.

این دو سرویس مخفی تصمیم به ترور طلعت پاشا گرفتند آن‌ها با آگاهی از اینکه مجمع انقلابی ارامنه عملیاتی را به نام عملیات نمسیس برای ترور عوامل کشتار ارامنه در حکومت امپراتوری عثمانی پی‌ریزی نموده است، اطلاعات مربوط به جزئیات تردد، آدرس دقیق محل سکونت وی و سایر اطلاعات مرتبط با او را در اختیار مجمع انقلابی ارامنه قرار دادند و این سازمان یکی از اعضای خود به نام سوقومون تهلیریان^۱ را برای ترور طلعت پاشا اعزام نمود. طلعت پاشا در روز ۱۵ مارس ۱۹۲۱ وقتی در حال خروج از خانه خود واقع در هاردنبرگ استراس در محله چارلتون برگ در برلین بود توسط سوقومون تهلیریان با شلیک گلوله کلت کمری به قتل رسید تهلیریان پس از بازداشت توسط دادگاه آلمان با استناد به اینکه این مرد به دلیل مصیبت‌های وارده بر او در طول کشتار ارامنه به جنون آنی دچار شده است وی را تبرئه نمود.

تهلیریان پس از تبرئه در دادگاه به آمریکا مهاجرت نمود و پس از سال‌ها زندگی در آن کشور در ۲۳ ماه می سال ۱۹۶۰ در شهر فورستون در سان‌فرانسیسکو درگذشت و در گورستان ارامنه آن شهر موسوم به گورستان آارات دفن گردید. بر روی آرامگاه وی یک تندیس از یک عقاب که یک مار را با منقار صید نموده است قرار دارد که حکایتگر ترور طلعت پاشا می‌باشد. همچنین پس از مرگ طلعت پاشا در ماه اکتبر همان سال خاطرات او چاپ و منتشر شد که او در این کتاب اعتراف می‌کند در بسیاری از موارد با ارامنه با خشونت رفتار شده است و این خشونت‌ها را به عملکرد ناشایست صاحب‌منصبان ترک نسبت می‌دهد.



شخصیت‌های مهم
فرانسه



ژرژ کلمانسو
Georges Clemenceau



زمانی که همه تسلیم شده بودند او آخرین
مرد ایستادگی کنندهٔ فرانسه بود.

تولد ۲۸ سپتامبر ۱۸۴۱

مرگ ۲۴ نوامبر ۱۹۲۹

کلمانسو در شهر مولی رئون این پارادس^۱ در ایالت وانده^۲ در فرانسه متولد شد. پدرش یک پزشک دهکده بود که علاقه داشت پسرش راه او را ادامه دهد؛ اما کلمانسوی جوان یک انقلابی شد و بر ضد شارل دهم و ناپلئون سوم شورش نمود او به تبعید به الجزایر محکوم شد؛ اما در مارس و قبل از سوارشدن به کشتی آزاد شد. در ۲۳ فوریه سال ۱۸۶۲ به دلیل کشف یک آگهی در منزلش که مردم را به شورش دعوت می‌کرد دستگیر و به ۷۷ روز حبس در زندان ماساز^۳ محکوم شد. او در سال ۱۸۶۵ در رشته پزشکی فارغ‌التحصیل شد و سپس به آمریکا رفت و در یک دبیرستان دخترانه به آموزش زبان فرانسه و سوارکاری پرداخت. او در این مدرسه با یکی از شاگردانش به نام ماری پلومر ازدواج نمود. پس از سقوط ناپلئون سوم او به فرانسه بازگشت و در ایالت وانده به پزشکی و درمان مشغول شد. وی برای مدتی به‌عنوان شهردار منطقه ۱۸ پاریس منصوب شد و زمانی که شورشیان کمون پاریس^۴ در این

1. Mouilleron-en-Pareds

2. Vendée

3. Mazas Prison

4. Paris Commune

شهر شورش کردند، او تلاش کرد تا بین شورشیان و سیاستمداران فرانسه راه حل بینابین بیابد؛ اما در این تلاش شکست خورد. پس از شکست شورش کمون، او به‌عنوان عضو شورای شهر انتخاب شد. وی در سال ۱۸۷۶ به مجلس جمهوری سوم راه یافت و در سال ۱۸۸۰ روزنامه عدالت^۱ را تأسیس کرد که ارگان حزب رادیکال فرانسه بود. این روزنامه به دلیل حملات کلمانسو به ژول گاروی رئیس‌جمهور فرانسه دارای شهرت زیادی در بین مردم شده بود. علت انتقادات مخرب کلمانسو ناراحتی وی از عدم مشارکت وی در کابینه گاروی بود. کلمانسو به دلیل شکست فرانسه از آلمان در سال ۱۸۷۱ روحیه‌ای شدیداً ضد آلمانی داشت در زمان نخست‌وزیری ژول فری به دلیل سیاست‌های وی در زمینه توسعه استعمار فرانسه، با وی به مخالفت پرداخت. از نظر او توجه به توسعه کشورهای مستعمره موجب عدم توجه به انتقام از آلمان که دو ایالت آلزاس و لورن را از فرانسه گرفته بود، می‌شد. با جنگ فرانسه و چین، کلمانسو به شدت از فری انتقاد کرد و اسباب سقوط وی را فراهم کرد. با شروع ماجرای دریفوس^۲ در سال ۱۸۹۴ عده‌ای از فعالان مدنی از جمله امیل زولا و آناتول فرانس^۳، نویسندگان معروف فرانسوی و سارا برنارد^۴ هنرپیشه و کلمانسو و هنری پوانکاره^۵ به حمایت از وی پرداختند. دریفوس یک افسر یهودی توپخانه فرانسه بود که از طرف دولت و سازمان ضداطلاعات فرانسه به خیانت و همکاری با آلمان‌ها محکوم شده بود؛ اما سال‌ها بعد اثبات شد که او بی‌گناه بوده است و جاسوس واقعی فردیناند والشتین استرهازی^۶ بود. کلمانسو در فاصله سال‌های ۹۰۲ تا ۱۹۱۰ به‌عنوان سناتور برگزیده شد و در مجلس سنای فرانسه حضور داشت.

-
1. La Justice
 2. Dreyfus Affair
 3. Anatole France
 4. Sarah Bernhardt
 5. Henri Poincaré
 6. Ferdinand Walsin Esterhazy

در مارس ۱۹۰۶ حزب رادیکال فرانسه در انتخابات سراسری پیروز شد و فردیناند سارین^۱ مأمور تشکیل کابینه گردید. در این کابینه، ژرژ کلمانسو وزیر کشور بود. او با ایجاد تغییرات بنیادی، اقدام به تأسیس پلیس جنایی و قضایی فرانسه نمود و بر ضد کارگران معادن پادوکاله سیاست‌های سرکوبگرانه‌ای را اتخاذ نمود. در جریان سرکوبی این شورش‌ها بیش از یک هزار نفر کشته شدند. در سال ۱۹۱۰ فردیناند سارین در جریان ترمیم کابینه، آریستد بریان را که چهره‌ای معتدل بود، جایگزین کلمانسوی سرسخت نمود.

کلمانسو در جریان جنگ جهانی اول از طرفداران جنگ تا پیروزی بود. با آغاز جنگ او در روزنامه‌اش به انتقاد از سیاست‌های میلیتاریستی فرانسه پرداخت و بارها اعلام کرد که دولت تدارکات لازم برای جنگ با آلمان را فراهم نکرده بود. او همچنین بر ضرورت بازپس‌گیری ایالت‌های لورن و آلزاس پرداخت و عدم انعطاف وی در برابر آلمان، او را فردی شاخص در عرصه سیاسی فرانسه تبدیل نمود. در سال ۱۹۱۷ و به دنبال انقلاب اکتبر، ارتش روسیه از اتحاد با متفقین خارج شد و ایتالیایی‌ها در نبرد کاپورتو دچار شکست‌های فاحش شدند. همچنین از تاریخ ۳ می همان سال عدم فرمان‌برداری نیروهای فرانسوی^۲ برای جنگ، فرانسه را در بحرانی اساسی قرار داد. ژنرال فیلیپ پتن در این زمان با اتخاذ تدابیری ویژه روحیه سربازان را مجدداً احیا نمود. او دستور داد حمله با استفاده از امواج انسانی متوقف شود و حملات صرفاً با پشتیبانی قدرتمند توپخانه انجام شود. وی همچنین ۳,۴۰۰ نفر از شورشیان را تسلیم دادگاه نظامی کرد که از این عده ۵۵۴ نفر محکوم به مرگ شدند؛ اما ۹۰٪ افراد محکوم، بخشیده شدند. در این زمان پاول پین لوه^۳ که نخست وزی فرانسه بود بر لزوم گفتگو برای صلح با آلمان تأکید نمود. اظهارات وی با حمایت الکساندر ریبوت و آریستد بریان همراه شد؛ اما کلمانسو در مقاله‌ای با عنوان «آقایان، آلمان‌ها هنوز در نیون^۴ هستند» به مخالفت با

1. Ferdinand Sarrien

2. French Army mutinies of 1917

3. Paul Painlevé

4. Noyon



صلح پرداخت. نوپون یک شهرستان فرانسوی در اشغال آلمان‌ها بود و منظور کلمانسو اشاره به عدم مذاکره با نیروهای اشغالگر بود. او در تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۱۷ به نخست‌وزیری فرانسه منصوب شد. انتخاب او در تلخ‌ترین و تاریک‌ترین ادوار جنگ جهانی اول، او را به آخرین مرد ایستادگی کننده فرانسه تبدیل کرد. این در حالی بود که تقریباً همه تسلیم‌شده بودند. او بلافاصله موريس ساريل را از فرماندهی نیروهای متفقین در سالونیکا برکنار کرد و آدولف گوئلامو^۱ را به جای وی منصوب کرد. سرسختی او در مقاومت، فرانسه را پس حمله بهاری آلمان و آغاز تهاجم صدروزه به‌سوی پیروزی رهنمون ساخت. پس از شکست آلمان در جنگ او قرار داد خفت‌بار ورسای را به آلمان تحمیل نمود و به‌عنوان مرد قدرتمند ورسای شناخته شد. از او با عنوان پدر پیروزی و ببر فرانسه یاد می‌شود.

کلمانسو در سال ۱۹۲۹ درگذشت.

ژوزف ژفر
Joseph Joffre



عقب‌نشینی‌های ماهرانهٔ او باعث شد. ارتش فرانسه در محاصره ارتش آلمان گرفتار نشود.

تولد ۱۲ ژانویه ۱۸۵۲

مرگ ۳ ژانویه ۱۹۳۱

او در شهر ریوه سالتس در جنوب فرانسه و نزدیک مرز با اسپانیا متولد شد. در سال ۱۸۷۰ ژفر به مدرسه پلی تکنیک اکوله رفت و در آنجا به تحصیل مشغول شد. او در جنگ سال ۱۸۷۱ بین فرانسه و پروس و در نبرد پاریس که منجر به فتح آن شهر توسط ارتش پروس شد شرکت نمود. در سال ۱۸۸۴ الی ۱۸۸۵ در نبرد کیولینگ با کشور چین حضور یافت. در سال ۱۹۱۱ وقتی گالینی فرمانده باسواد و توانای فرانسوی برائری بیماری از فرماندهی ارتش فرانسه کناره‌گیری نمود، ژفر به جای وی فرماندهی ارتش فرانسه را به دست گرفت. او به اقدام به تصفیه ارتش فرانسه از کسانی نمود که دارای اندیشه‌های دفاعی بودند و به سرعت دست به تجدید سازمان ارتش فرانسه زد. وی در این زمان به نقشه تهاجمی ارتش فرانسه که توسط ژنرال فوش تهیه شده بود و بانام رمز نقشه شماره ۱۷ شناخته می‌شد فوق‌العاده علاقه‌مند شد. نقشه ۱۷، طرحی برای حمله متقابل ارتش فرانسه به ایالت‌های آلزاس و لورن و بلژیک بود. ریاست او بر ارتش فرانسه در حالی بود که وی تا آن تاریخ حتی فرماندهی یک واحد نظامی را بر عهده نگرفته بود و به اصطلاح امروز افسر سالن^۱ بود و حتی فاقد دانش یک افسر ستاد

۱. افسر سالن به کسانی گفته می‌شود که در سالن‌های طراحی عملیات و نقشه‌های نظامی و یا در سازمان اداری ارتش رشد می‌کنند. نویسنده

ارتش بود. این مسئله در سال ۱۹۱۴ می‌رفت تا برای فرانسه فاجعه به ارمغان آورد. او در میان سربازانش با لقب پاپا نامیده می‌شد و دلیل این مسئله مو و سبیل سفید وی بود.

با آغاز جنگ نقشه ۱۷ فرانسویان توسط ارتش آلمان که نقشه‌ای کارتر و دقیق‌تر به نام نقشه شلایفن داشتند، شکست خورد و فرانسه دچار صدمات نظامی زیادی در جنگ شد؛ اما ژفر با خونسردی مثال‌زدنی خویش دست به عقب‌نشینی‌های ماهرانه‌ای زد و در هیچ موردی اجازه نداد ارتش‌های فرانسه در محاصره ارتش آلمان گرفتار شوند. زمانی که ارتش‌های آلمان هرروز به مولتکه گزارش می‌دادند که همه‌چیز به‌خوبی پیش می‌رود و ارتش فرانسه شکست خورده محسوب می‌گردد، مولتکه از آنان می‌پرسید «پس اسرایشان کجاست؟» درواقع مولتکه نگران بود که فرانسوی‌ها دامی برای او پهن کرده باشند و دلیل این امر همانا استراتژی درخشان ژفر هنگام عقب‌نشینی ارتش‌های فرانسه بود. ژفر پس از عقب‌نشینی اقدام به بازسازی ارتش فرانسه و آغاز یک ضد حمله به قوای آلمان در مارن نمود. او دو هفته قبل از نبرد مارن ژنرال فوش را از فرماندهی سپاه بیستم به فرماندهی ارتش نهم و ژنرال اسپری را به فرماندهی ارتش پنجم گماشت و این ارتش را در جنگ مارن بکار گرفت و به پیروزی مارن که بعدها به نام‌های فاجعه مارن برای آلمان‌ها و معجزه مارن برای فرانسویان معروف شد، دست‌یافت؛ اما به دنبال دو شکست مهم در سال ۱۹۱۶ در نبرد وردن و نبرد سم در ۱۳ دسامبر ۱۹۱۶ از پست فرماندهی برکنار و جایش را به روبرت نیول داد؛ اما باوجوداین ژفر اولین ژنرال فرانسوی بود که به مقام مارشالی دست‌یافت. پس از شکست فاجعه‌آمیز رومانی از آلمان که متحد فرانسه بود در سال ۱۹۱۷، ژفر به‌منظور تقویت ارتش رومانی برای یک مأموریت جنگی به آن کشور رفت.

او در همان سال به‌عنوان فرمانده گروه اعزامی فرانسه به آمریکا رفت و در سال ۱۹۱۸ وابسته نظامی عالی فرانسه در آمریکا شد. در سال ۱۹۱۸ ایالتی در غرب کانادا به نام وی مونت ژفر نامیده شد.

ژفر در سال ۱۹۱۹ به فرانسه بازگشت و عضو آکادمی فرانسه گردید. او همچنین یکی از بزرگ‌ترین فراماسون‌های فرانسه بود. ژفر در سال ۱۹۳۱ درگذشت.

فردیناند فوش
Ferdinand Foch



صلاہت و ایستادگی‌اش، باعث شد او را به
سمت فرمانده کل قوای متفقین برگزینند.

تولد ۲ اکتبر ۱۸۱۵
مرگ ۲۰ مارس ۱۹۲۹

او در شهر تاربس^۱ در جنوب غربی فرانسه متولد شد. خاندان او که آلمانی زبان بودند، در قرن هیجدهم از آلزاس به تاریس مهاجرت کرده بودند. وی در مدرسه نظامی سنت اتین^۲ به تحصیل مشغول و از آنجا فارغ التحصیل شد. در سال ۱۸۷۰ مأمور به خدمت در هنگ چهارم پیاده‌نظام شد و پس از شکست فرانسه در جنگ ۱۸۷۱ با پروس او که به شدت غرور ملی خود را جریحه‌دار می‌دید تصمیم گرفت به انتقام آن شکست در ارتش باقی بماند تا در صورت بروز جنگ دیگر با آلمان، در جنگ شرکت کند. وی در همان سال به واحد توپخانه مدرسه پلی تکنیک رفت و در سال ۱۸۷۸ به درجه سروانی توپخانه ارتقا یافت. او که ذهنی تندوتیز داشت در سال ۱۸۹۸ سرهنگ دوم و در سال ۱۹۰۳ سرهنگ تمام شد. او در این رتبه به فرماندهی هنگ سی و پنجم توپخانه گماشته شد. فوش به خاطر قد کوتاه، قدرت فیزیکی، تحمل بالا، آرامش و ساکت بودنش مشهور بود. او فردی کم‌حرف بود که در هنگام عصبانیت به تندی رگباری از واژگان را در قالب دستور و با حرکت سریع دستانش بر زبان می‌راند. وی ترجیح

1. Tarbes

2. Saint-Étienne

می‌داد که همیشه در دسترس تمام افسران باشد و تنها در زمان وعده غذایی شام به‌سختی کسی را می‌پذیرفت. او قادر بود در تمام ساعات شبانه‌روز کار کند.

فوش سپس به دلیل توانائی بالا در ارائه تئوری‌های نظامی به دانشگاه ستاد ارتش رفت و در سال ۱۹۱۱ به درجه ژنرالی رسید و مسئولیت طراحی نقشه شماره ۱۷ را بر عهده داشت. در این طرح ارتش فرانسه در صورت حمله آلمان به بلژیک، به لورن و آزاس و بلژیک حمله می‌کرد. با شروع جنگ جهانی اول، فوش ابتدا به فرماندهی سپاه بیستم که یکی از عناصر ارتش دوم بود منصوب شد. فرماندهی ارتش دوم در ابتدای جنگ با ژنرال نوتل دی کاستلانو بود. این ارتش موظف به حمله به ایالت آزاس و لورن بود؛ اما در اجرای این عملیات عملاً شکست خورد. در آستانه نبرد مارن، ژفر که علاقه زیادی به فوش داشت، او را به فرماندهی ارتش نهم منصوب نمود. در همین روز فوش خبر کشته شدن تنها پسرش در جنگ با آلمان‌ها را دریافت کرد. وی در زمان یکی از نبردهایش بر ضد آلمان‌ها جمله جالبی گفته بود که نشانگر روح جسور وی بود. او گفته بود:

«جناح راست من عقب‌نشینی کرده. مرکز ارتش من متزلزل است. همه چیز عالی ست. من حمله خواهم کرد»

او در سمت فرماندهی ارتش نهم در برابر ارتش آلمان بسیار مقاومت نمود. به دلیل صلابت و ایستادگی وی، شورای نظامی عالی متفقین مرکب از فرماندهان فرانسوی، انگلیسی و آمریکائی او را به سمت فرمانده کل قوای متفقین برگزید. او موفق به شکست ارتش آلمان و عقد قرارداد متارکه در جنگل کمپین و در یک واگن قطار به جبران شکست در سال ۱۸۷۱ مقابل آلمان شد. پس از انعقاد پیمان ورسای، فوش در یک پیش‌بینی عجیب گفت:

«این یک صلح نیست. یک آتش‌بس بیست‌ساله است.»^۱

مارشال فوش در سال ۱۹۲۱ درگذشت.

۱. این پیش‌بینی فوش کاملاً درست از آب در آمد و بیست سال بعد جنگ جهانی دوم آغاز شد. نویسنده

ژوزف گالینی
Joseph Gallieni



درایت او موجب پیروزی سرنوشت‌ساز فرانسه
در نبرد مارن گردید.

تولد ۲۴ آوریل ۱۸۴۹
مرگ ۲۷ می ۱۹۱۶

گالینی در شهر سنت بیت^۱ در اوت گارون^۲ در جنوب غربی فرانسه متولد شد. او پس از شرکت در دانشکده نظامی پری تانی با درجه ستوان دومی از آن فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۸۷۶ مأمور به خدمت در سنگال گردید و یک سال بعد به درجه سروانی ارتقا یافت. سپس به مارتینیک در کارائیب اعزام گردید و مجدداً برای سرکوب شورش محمد و لامینه^۳ به سنگال اعزام شد. مأموریت بعدی او در ماداگاسکار بود که تا سال ۱۹۰۵ در آنجا به خدمت پرداخت. او فردی نامطلوب در ماداگاسکار محسوب می‌شد زیرا به‌عنوان فرمانده ارتش مستعمراتی فرانسه در این جزیره، اقدام به سرنگونی حکومت پادشاهی ۳۵۰ ساله آن کشور نمود و ملکه راناولونای سوم^۴ را تبعید کرده بود. وی با عینک پنسی و جثه ضعیف خود بیشتر شبیه به یک استاد دانشگاه بود تا یک افسر بلندپایه.

در سال ۱۹۱۱ به فرماندهی ارتش فرانسه رسید؛ اما به دلیل بیماری این پست را به

1. Saint-Béat
2. Haute-Garonne
3. al-Hajj Mahmadu Lamine
4. Ranavalona III

مارشال ژفر واگذار نمود. با شروع جنگ جهانی اول، نیروهای آلمانی از طریق خاک بلژیک که کوتاه‌ترین مسیر تا پاریس را داشت، به‌سوی پاریس روانه شدند. در این زمان دولت فرانسه پایتخت را تخلیه کرد و ژفر که در گذشته زیردست گالینی بود، از وی که مبتلا به بیماری سرطان پروستات بود، درخواست نمود تا فرماندهی نظامی پاریس را بپذیرد. او که متوجه اشتباه دشمن در تغییر جهت به‌سوی جنوب شرقی شده بود، با درایت و قدرت فرماندهی خود موفق شد ارتش تاکسی سوار خود را به شکاف موجود بین دو ارتش اول و دوم آلمان وارد کند و این دقیقاً جایی بود که ارتش پنجم فرانسه تحت فرماندهی اسپری مشغول نبرد بود. درایت او موجب پیروزی سرنوشت‌ساز فرانسه در نبرد مارن گردید و پاریس را از خطر اشغال توسط ارتش آلمان نجات داد.

او در اکتبر ۱۹۱۵ به وزارت جنگ منصوب شد؛ اما به دلیل بیماری یک‌بار دیگر کنار رفت. فشار کار فرماندهی، او را که به‌شدت ضعیف شده بود، از پای درآورد و در ماه می ۱۹۱۶ درگذشت. پس از پایان جنگ و به‌منظور تجلیل از خدمات گالینی در سال ۱۹۲۱ به پاس خدماتش به مقام مارشالی ارتقا یافت.



شخصیت‌های مهم انگلستان



دیوید لوید جورج
David Lloyd George



در زمان نخست‌وزیری او اعلامیه بالفور در حمایت انگلستان از تشکیل دولت یهود صادر شد.

تولد ۱۷ ژانویه ۱۸۶۳

مرگ ۲۶ مارس ۱۹۴۵

او اگرچه در ولز متولد نشد؛ اما اصالتاً از اهالی ولز و تنها کسی از آن سرزمین ولز بود که به نخست‌وزیری انگلستان رسید. در دوران طفولیت فردی شاخص در هدایت و ریاست بر همپای‌هایش به حساب می‌آمد. در سال ۱۸۸۴ در آزمون وکالت شرکت نمود و پس از قبولی در آن، در سال ۱۸۸۵ مجبور به اقامت در یکی از اتاق‌های خانه عمویش که یک سیاستمدار برجسته انگلیسی بود، گردید. در انتخابات سال ۱۸۸۵ او برای حزب لیبرال فعالیت نمود؛ اما این انتخابات یک بن‌بست سیاسی بود و هیچ‌یک از دو حزب رقیب در انگلستان موفق به پیروزی در آن نشدند. او در ۲۰ ژانویه سال ۱۸۸۸ با مارگریت اوون که دختر یک زمین‌دار ثروتمند بود ازدواج نمود و در همان سال او و دیگر افراد حزب لیبرال که دارای اصالت ولزی بودند یک ماهنامه به نام شیپور آزادی منتشر نمودند.

وی در ۱۳ آوریل ۱۸۹۰ با اختلاف ۱۹ رأی به جانشینی یکی از اعضای پارلمان انگلستان که درگذشته بود انتخاب شد و در این زمان جوان‌ترین عضو پارلمان انگلستان محسوب می‌شد و تا سال ۱۹۴۵ که درگذشت به مدت ۵۵ سال عضو پارلمان بود. در سال ۱۹۰۴ او در محکومیت جنگ در آفریقای جنوبی موسوم به جنگ بوئرها یک سخنرانی شدید انجام

داد که منجر به افزایش شهرت برای وی گردید. وی در سال ۱۹۰۶ در کابینه هانری کمپل بنرمن به عنوان وزیر دارائی انتخاب شد. لوید جورج تا سال ۱۹۱۱ که بحران اقادیر رخ داد با جنگ مخالف بود؛ اما در جریان بحران اقادیر به شدت بر ضد آلمان سخنرانی نمود. پس از حمله آلمان به بلژیک بی طرف در سال ۱۹۱۴ لوید جورج خواهان اعلان جنگ به آن کشور گردید. او در جریان جنگ اول جهانی در سال ۱۹۱۵ وزیر تدارکات و مهمات جنگی شد و در سال ۱۹۱۶ ابتدا وزیر امور خارجه و سپس نخست وزیر گردید. او در زمان نخست وزیری خود با لشکر کشی به فلسطین و فتح آن کشور توسط ژنرال آلبی و لورنس و سپس انتشار اعلامیه لرد بالفور مبنی بر حمایت انگلستان از تشکیل دولت یهود موجب ایجاد بحرانی در تاریخ گردید که بعدها به بحران خاورمیانه معروف شد. او علی رغم اینکه در این سال ها با بحران های اجتماعی زیادی مانند شورش ها و اعتصاب های کارگری مواجه گردید؛ اما موفق شد جنگ را با پیروزی به پایان برساند ولی این مسئله به قیمت خدمت اجباری ۱۰ میلیون نفر سرباز و ۷۵۰ هزار نفر و کشته و ۱/۷ میلیون نفر زخمی و مجروح تمام شد. همچنین در پایان جنگ ۱۵۰ هزار زن انگلیسی شوهر خود را از دست داده بودند و ۳۰۰ هزار کودک پدر نداشتند.

او با پایان جنگ و در طول دهه ۱۹۲۰ وزنه سنگین سیاست انگلستان محسوب می شد اگرچه هرگز امکان نیافت مجدداً به نخست وزیری برگزیده شود. در سال ۱۹۳۱ به دلیل بیماری موفق به حضور در هیئت دولت نشد و در سال ۱۹۳۵ برنامه جدیدی برای تحول بنیادین و اصلاحات اقتصادی ارائه نمود؛ اما این برنامه با اقبالی مواجه نگردید. با آغاز جنگ دوم جهانی و به قدرت رسیدن چرچیل، او برای عضویت در کابینه دعوت گردید؛ اما آن را رد نمود. او پیروزی انگلستان را در جنگ بسیار تیره و مبهم می دانست و دائماً می گفت من تا شکست چرچیل صبر خواهم نمود. او از مذاکره با آلمان پس از نبرد بریتانیا دفاع می کرد؛ اما پیروزی انگلستان در جنگ دوم جهانی اشتباه بودن نظریه او را فقط دو ماه پس از مرگش اثبات کرد. او به فاصله کوتاهی قبل از اتمام جنگ دوم جهانی در سن ۸۲ سالگی بر اثر سرطان درگذشت.

لرد هربرت کیچنر
Herbert Kitchener



جنازه او همانند امام مهدی سودانی در آب
باقی ماند و هرگز یافته نشد.

تولد ۲۴ ژوئن ۱۸۵۰

مرگ ۵ ژوئن ۱۹۱۶

هربرت کیچنر در شهر بالی لانگفورد نزدیک لیستول در ایرلند متولد شد. پدرش یک انگلیسی و مادرش فرانسوی بود. او به دلیل بیماری مادرش به مرض سل خانواده به سوئیس نقل مکان نمود؛ اما مادرش در آنجا درگذشت. هربرت کیچنر در سوئیس به مدرسه نظام رفت و به دلیل علاقه به فرانسویان در جنگ فرانسه و پروس در سال ۱۸۷۱ شرکت و در یک واحد بیمارستانی خدمت نمود. او در این جنگ پس از آنکه موفق شد صحنه عملیات فرانسویان در خاک لورن را از بالون تماشا نماید به مرض ذات‌الریه مبتلا شد و به انگلستان بازگشت.

هربرت کیچنر سپس برای مأموریت به کشورهای مصر، فلسطین، قبرس رفت و از مناطق عربی در خاورمیانه نقشه‌برداری نمود. وی در فلسطین مأموریت یافت از سرزمین مقدس نقشه تهیه نماید. این امر قبلاً توسط درک چارلز تریوویت به دلیل مرگ وی بر اثر ابتلا به بیماری مالاریا ناتمام مانده بود. کیچنر از مناطقی که امروزه غزه، اسرائیل، کرانه باختری رود اردن نامیده می‌شوند نقشه‌برداری نمود. مدتی بعد حکومت محلی به جلیلیه حمله کرد و وی در سال ۱۸۷۵ به انگلستان بازگشت. کیچنر پس از یک دوره خدمت به عنوان نایب کنسول در عثمانی به مصر رفت و در لشکر کشی سودان شرکت نمود. تنها زنی که وی به او علاقه داشت

به نام هرمیون باکر در این لشکر کشی بر اثر تب تیفوئید درگذشت؛ اما کیچنر برای جبران این نقصان با کوچک‌ترین دخترعموی خود به نام برتا کلاویر بوتل ازدواج نمود. او در سال ۱۸۸۰ سرهنگ شد و در سال ۱۸۹۶ ارتش مصر و بریتانیا را در جنگ با سودان فرماندهی کرد و در همین زمان احداث خط آهن دره نیل را بنیان گذاشت. ارتش تحت فرماندهی وی موفق شد در نبرد اومدورامان^۱ نیروهای شورشیان سودانی را شکست دهد و به پیروزی دست یابد. کیچنر پس از این پیروزی دستور داد باقی‌مانده استخوان‌های امام مهدی^۲ را که رهبر شورشیان سودانی بود، از خاک خارج سازند و آن را در رود نیل بریزند. او همچنین دستور بازسازی مسجد جامع خارطوم را صادر نمود. در سال ۱۸۹۹ دولت انگلستان به پاس خدماتش یک جزیره کوچک در اسوان مصر را به نام او جزیره کیچنر نام نهاد.



مقبره تخریب‌شده مهدی سودانی

1. Battle of Omdurman

2. Muhammad Ahmad bin Abd Allah

در سال ۱۹۰۱ کیچنر به مقام ژنرال تمام رسید و در همین سال در نبرد بوئرها در آفریقای جنوبی شرکت نمود و به مقام ویسکونت خارطوم^۱ ملقب گردید. با آغاز جنگ اول جهانی لرد کیچنر وزیر جنگ شد و به دلیل محبوبیت زیادی که در بین آحاد جامعه انگلستان داشت، دولت انگلستان یک پوستر از او را که مردم را به حضور در ارتش تشویق می‌کرد در سطحی وسیع در جامعه منتشر نمود.



پوستر تبلیغاتی برای جذب افراد به ارتش با تصویر کیچنر

1. Viscount Kitchener, of Khartoum

در سال ۱۹۱۵ به دلیل حمله فاجعه‌آمیز به گالیپولی کیچنر شهرت و اعتبار خود را از دست داد؛ اما مسئولیت تهیه مهمات جنگی را بر عهده گرفت. او یک هفته قبل از مرگش به لرد دربی گفته بود من صرف‌نظر از جایگاهی که دارم تصمیم گرفته‌ام فشار زیادی برای صلح با آلمان بر سیاستمداران قبل از آنکه صلح را به شکل بدی به دست آورند، وارد کنم.

لرد کیچنر در ۵ ژوئن ۱۹۱۶ سوار بر کشتی اچ ام اس همپشایر^۱ از بندر اسکاربستر^۲ در شمال اسکاتلند^۳ به مقصد آرخانگلسک در روسیه حرکت کرد؛ اما در حوالی جزیره اسکاپافلو این کشتی مورد اصابت یک مین که زیردریائی آلمانی یو-۷۵^۴ کار گذاشته بود، قرار گرفت و در این حادثه کشتی همپشایر غرق شد و کیچنر و افراد ستادش به همراه ۶۴۳ نفر دیگر کشته شدند. جنازه او همانند امام مهدی سودانی در آب باقی ماند و هرگز یافته نشد.

-
1. HMS Hampshire
 2. Scrabster
 3. Scapa Flow
 4. U-75

جان فرنچ
John French



فرماندهی او در نبرد سرنوشت‌ساز مارن موجب شکست ارتش آلمان گردید.

تولد ۲۸ سپتامبر ۱۸۵۲
مرگ ۲۲ ماه می ۱۹۲۵

او در یک خانوادهٔ انگلیسی - ایرلندی^۱ در شهر کنت^۲ متولد شد و فرزند یک ناخدای نیروی دریایی سلطنتی انگلستان بود. پدرش در سال ۱۸۵۴ درگذشت و مادرش مدت کوتاهی پس از آن به جنون مبتلا شد و به دارالمجانین فرستاده شد. او و خانواده‌اش در سال ۱۸۶۳ به لندن نقل مکان نمودند. خواهرش از هواداران جنبش شین فین^۳ و طرفدار حق رأی بانوان بود. فرنچ در سال ۱۸۶۶ به آکادمی ناوگان نیروی دریایی رفت و در سال ۱۸۷۴ به‌عنوان ستوان دوم ارتش منصوب گردید. وی در سال ۵-۱۸۸۴ در جنگ سودان شرکت نمود و به‌سرعت ترفیع گرفت. در سال‌های ۱۸۸۹- تا ۱۸۹۳ فرمانده سواره‌نظام نوزدهم گردید و در سال ۱۸۹۷ فرماندهی تیپ دوم سواره‌نظام را بر عهده گرفت و در این سمت در سال ۱۸۹۹ در جنگ دوم بوئر^۴ موفق شد محاصره کیمبرلی^۵ را بشکند. در سال ۱۹۰۷ به درجه ژنرال

1. Anglo-Irish

2. Kent

۳. شاخه سیاسی ارتش آزادی‌بخش ایرلند

4. Second Boer War

5. Siege of Kimberley

رسید و در سال‌های ۱۹۰۷ الی ۱۹۱۲ بازرس کل ارتش شد. فرنچ در سال‌های ۱۹۰۱۲ الی ۱۹۱۴ فرمانده ستاد ارتش بریتانیا شد؛ اما به دلیل شورش سربازان دوباره تنزل مقام یافت و بازرس کل شد و تا آغاز جنگ در این سمت باقی ماند. با آغاز جنگ او فرماندهی کل نیروهای اعزامی انگلستان به فرانسه را به عهده داشت. با آغاز جنگ، مأموریت داشت جناح شمالی ارتش پنجم فرانسه به رهبری ژنرال لارنزاک^۱ را پوشش دهد؛ اما اختلافات تاکتیکی شدیدی بین آن دو وجود داشت و در نتیجه نیروهای انگلیسی و فرانسوی در نبردهای بلژیک دچار شکست‌های فاحش شدند. سر جان فرج به ژفر پیشنه‌ها کرد تا ژنرال لارنزاک را از فرماندهی ارتش پنجم خلع کند و ژفر نیز در آستانه نبرد مارن، ژنرال اسپری را جایگزین لارنزاک نمود. علی‌رغم شکست‌های مکرر از ارتش آلمان، در نبرد سرنوشت‌ساز مارن موفق به شکست ارتش آلمان گردید. در سال ۱۹۱۵ ارتش انگلیس تحت فرماندهی جان فرنچ متحمل چند شکست فاجعه‌بار شد و پس از شکست ارتش انگلیس در حمله به آئور بس^۲ و درز اطلاعاتی به مطبوعات در خصوص کمبود گلوله توپ^۳ در خط مقدم در تاریخ ۲ دسامبر ۱۹۱۵ برکنار گردید و جایش را به سر داگلاس هیگ^۴ داد. او در بازگشت به انگلستان، به‌عنوان فرمانده ستاد کل ارتش داخلی انگلستان منصوب شد.

فرنچ در پایان جنگ در سال ۱۹۱۸ لرد مجلس اعیان از ایرلند گردید و در سال ۱۹۱۹ مورد سوءقصد قرار گرفت؛ اما جان به دربرد. او در سال ۱۹۲۵ درگذشت.

1. Charles Lanrezac

2. Battle of Aubers Ridge

3. Shell Crisis of 1915

4. Douglas Haig, 1st Earl Haig

داگلاس هیگ
Douglas Haig



او به دلیل رفتار خشن و عدم انعطاف به هیگ
قصاب مشهور شده بود.

تولد ۱۹ ژوئن ۱۸۶۱
مرگ ۲۹ ژانویه ۱۹۲۸

داگلاس هیگ در شهر ادینبرو^۱ در اسکاتلند متولد شد. پدرش از افراد طبقه متوسط انگلستان بود که به تجارت ویسکی می‌پرداخت. او پس از فارغ‌التحصیلی از مدرسه به کالج کلیفتون^۲ در بریستول انگلیس رفت و زمانی که هیجده‌ساله بود، پدر و مادرش را از دست داد. وی سپس به دانشگاه آکسفورد رفت و به تحصیل در رشته‌های تاریخ و زبان فرانسه مشغول شد. او در زمان تحصیل در این دانشگاه به رشته چوگان و اسب‌سواری بسیار علاقه‌مند شد و قبل از فارغ‌التحصیلی به دانشکده نظامی سنت هورست^۳ پیوست. وی پس از اتمام دوره افسری، در سال ۱۸۸۶ به هندوستان فرستاده شد و در سال ۱۸۹۱ به درجه سروانی ارتقا یافت. او در سال ۱۸۹۲ به دانشگاه عالی افسری در انگلستان اعزام شد و به‌عنوان یکی از ۲۸ شاگرد برگزیده، شناخته شد. در سال ۱۸۹۸ توسط کیچنر برای جنگ در سودان انتخاب شد و در تاریخ ۲۱ مارس همان سال در نبرد آتابارا برای نخستین بار فرماندهی یک دسته را در اختیار داشت و موفق شد تحلیل دقیقی از کاستی‌های واحدش را گزارش کند. او در

1. Edinburgh

2. Clifton College

3. Royal Military College at Sandhurst

تاریخ ۱۵ نوامبر، او به درجه سرگردی ارتقا یافت. هیگ پس از بازگشت به انگلستان، در تیپ یکم سواره‌نظام در انگلستان و زیر نظر جان فرنچ، مشغول به خدمت شد و اندکی بعد به‌عنوان آجودان فرنچ منصوب گردید. تیپ یکم تحت فرماندهی جان فرنچ در سال ۱۸۹۹ به جنگ بوئر در آفریقای جنوبی فرستاده شد. این تیپ در شهر لیدی اسمیت به محاصره بوئرها افتادند؛ اما سرانجام این جنگ با پیروزی انگلستان به پایان رسید. هیگ در جولای ۱۹۰۱ به درجه سرهنگ دومی و در سال ۱۹۰۴ در سن سی‌وهشت‌سالگی به درجه سرتیپ دومی ارتقا یافت و تبدیل به جوان‌ترین ژنرال انگلستان شد. در زمان بازدید ولیعهد از انگلستان، هیگ و سر جان فرنچ نیز از همراهان وی بودند. در ملاقاتی که بین فرماندهان ارشد انگلستان با هیگ و فرنچ صورت گرفت، هیگ در برابر سوالات آنان مبنی بر عدم کارایی شمشیر و اسب در جنگ‌های نوین، به‌شدت از کارایی سواره‌نظام دفاع کرد. وی در سال ۱۹۰۹ به‌عنوان رئیس ستاد کل ارتش انگلستان در هند منصوب شد. وی به‌محض انتصاب در این سمت شروع به تربیت سربازان هندی نمود. از نظر او با توجه به قریب‌الوقوع بودن جنگ در اروپا، تربیت سربازان هندی می‌توانست به لشکر کشی در خاورمیانه و یا جبهه اروپای غربی کمک شایانی نماید و فقر نیروی انسانی انگلستان را مرتفع نماید. وی در سال ۱۹۱۱ هندوستان را به مقصد انگلستان ترک کرد و در ستاد کل مشغول به کار شد. با آغاز جنگ اول جهانی، نیروهای اعزامی انگلستان تحت فرماندهی ژنرال جان فرنچ، در تاریخ ۱۴ آگوست در بندرلو آرا فرانسه پیاده شدند و به‌سوی بلژیک حرکت کردند و در جناح چپ (شمال) ارتش پنجم فرانسه در شارلویی مستقر شدند. ارتش انگلستان در فرانسه در این زمان دارای دو سپاه بود. سپاه اول به فرماندهی هیگ و سپاه دوم به فرماندهی هوراس اسمیت دورین^۲. با شکست‌های سخت ارتش انگلستان، هیگ مجبور به عقب‌نشینی به سمت پاریس شد. همان‌گونه که دیدیم، در نبرد مارن جان فرنچ و هیگ علی‌رغم میل باطنی خود، عقب‌نشینی را متوقف نموده و بر ضد نیروهای آلمانی دست به حمله زدند. در این جنگ متفقین موفق شدند شکست را با پیروزی

1. Le Havre

2. Sir Horace Lockwood Smith-Dorrien

عوض کنند و آلمان‌ها را به عقب برانند. در اکتبر همان سال ارتش متفقین در نبرد اول ایپرز بر ضد نیروهای آلمانی دست به جنگ شدیدی زد؛ اما نتیجه‌ای از این نبرد حاصل نشد. هیگ یکی از فرماندهان این نبرد بود و در یکی از صحنه‌های نبرد با اسب سفید خود به میدان نبرد رفت و به هدایت سربازان خود مشغول شد. کمبود مهمات توسط چارلز ریپینگتون^۱ در حمله به آئوربس به رسانه‌ها درز کرد و در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۱۵، ژنرال فرنچ از فرماندهی ارتش بریتانیا برکنار شد و داگلاس هیگ به جای وی منصوب شد. هیگ به دلیل رفتار خشن و نیز عدم انعطاف و دیسیپلین شدید و نیز عدم تحمل عقب‌نشینی نیروهایش در زیر فشار شدید نیروهای دشمن، به هیگ قصاب^۲ مشهور شده بود.

مهم‌ترین نبردی که پس از تصدی فرماندهی توسط هیگ رهبری شد، نبرد سم بود. در این نبرد ارتش انگلیس متحمل تلفات شدیدی شد و برای اولین بار ارتش انگلستان از تانک استفاده نمود. سال ۱۹۱۷ برای هیگ سال ناامنی بود. در این سال حمله سوم انگلستان به ایپرز به نتیجه نرسید و تلفات عظیم دیگری بر متفقین تحمیل شد. با شروع سال ۱۹۱۸ آلمان‌ها دست به حمله بهاری برای تصرف پاریس زدند؛ اما این حمله در نبرد دوم مارن با ناکامی مواجه شد. پس از بازگشت نیروهای آلمانی به پشت خط دفاعی هیندنبرگ، متفقین دست به یک حمله به نام نبرد صدروزه زدند. در جریان نبرد صدروزه بیشترین کارایی ارتش انگلستان تحت فرماندهی هیگ دیده شد و نیروهای او توانستند ۱۸۸ هزار اسیر و بیش از ۲,۸۴۰ توپ از آلمان بگیرند. پس از پایان جنگ او به سمت فرمانده ستاد ارتش داخلی انگلستان منصوب شد و تا سال ۱۹۲۰ در این سمت ماند و در این سال از ارتش بازنشست شد و در سال ۱۹۲۸ درگذشت. مورخین اعتقاد دارند ضعف فرماندهی او موجب از دست رفتن جان بیش از دو میلیون نفر در جنگ جهانی اول گردیده است.

۱. Charles à Court Repington: او اولین کسی بود که از اصطلاح جنگ جهانی اول استفاده کرد.

نویسنده

دریادار جان جلیکو
John Jellicoe



او در نبرد معروف یوتلند موفق به شکست قطعی
ناوگان آلمان گردید.

تولد ۵ دسامبر ۱۸۵۹
مرگ ۲۰ نوامبر ۱۹۳۵

او در یک خانواده دریانورد در شهر ساوتهمپتون در انگلستان متولد شد و در سال ۱۸۷۲ وارد دانشکده دریانوردی گردید. در نبرد سال ۱۸۸۲ در مصر شرکت نمود و در سال ۱۸۸۸ ناخدا شد. او یک افسر باهوش محسوب می‌شد و خدمه کشتی او را به دلیل احساس مسئولیت برای آسایش و دلگرمی ملوانانش دوست داشتند. در سال ۱۸۹۱ جان جلیکو به مقام معاونت ناخدای کشتی ویکتوریا^۱ برگزیده شد؛ اما این کشتی در سال ۱۸۹۳ به‌طور اتفاقی در دریای مدیترانه غرق شد. وی در سال ۱۸۹۷ کاپیتان شد و در سال ۱۹۰۰ در جریان شورش بوکسورها در چین، به همراه قوای اعزامی بریتانیا در نبردها شرکت نمود و از خود شجاعت نشان داد و زخمی شد.

جلیکو تحت فرماندهی دریادار فیشر از سال‌های ۱۹۰۵ الی ۱۹۰۷ مسئول مهمات نیروی دریایی و از سال‌های ۱۹۰۸ الی ۱۹۱۰ مسئول کنترل و بازرسی نیروی دریایی بود. در سال ۱۹۰۷ او دریادار شد. در این زمان وی برای مدرنیزه و مجهز نمودن کشتی‌های نیروی دریایی انگلستان بسیار تلاش نمود. وی فردی بسیار آگاه در حرفه خود برای مدرنیزه نمودن ناوگان

1. HMS VICTORIA

به حساب می‌آمد و نتیجه این تلاش‌ها برتری ناوگان نیروی دریایی انگلستان در برابر آلمان بود. او در سال ۱۹۱۱ او جانشین جورج کالانگان فرمانده ناوگان ساحلی انگلستان گردید. در سال ۱۹۱۴ جنگ آغاز شد و او در طی این دوره قابلیت‌های زیادی از خود به نمایش گذاشت. در سال ۱۹۱۶ در نبرد معروف یوتلند ناوگان انگلستان تحت فرماندهی او موفق شد شکست قطعی به ناوگان آلمان قیصری وارد نموده و این نیرو را تا پایان جنگ از صحنه عملیات خارج نماید. این پیروزی برای او افتخار بسیاری به همراه آورد و او در سال ۱۹۱۶ به مقام لرد اول دریاداری انگلستان رسید. در دوره ریاست او بر ناوگان دریایی انگلستان مشکلی جدید آشکار شد و آن جنگ زیردریایی‌های آلمان بر ضد کشتی‌های تدارکاتی و جنگی انگلستان بود. در کریسمس سال ۱۹۱۷ او جایش را به سراریک کمپل داد. در سال ۱۹۱۸ جنگ با پیروزی متفقین به پایان رسید و جان جلیکو به لقب ویسکونت ملقب گردید و از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۴ فرماندار نیوزلند شد.

جان جلیکو در سال ۱۹۳۵ درگذشت.

شخصیت‌های مهم
آمریکا



وودرو ولسون
Woodrow Wilson



او در سال ۱۹۱۷ در کنگره آمریکا به آلمان
اعلان جنگ داد.

تولد ۲۸ دسامبر ۱۸۵۶
مرگ ۳ فوریه ۱۹۲۴

ویلسون در شهر استانتون در ایالت ویرجینیا^۱ متولد شد. او سومین فرزند از چهار فرزند خانواده بود. پدرش ژوزف و مادرش جسی جانت نام داشت. او دارای تبار اسکاتلندی - ایرلندی بود. پدرش یک کشیش و موافق اصول برده‌داری بود و به ایالت جنوبی مهاجرت نمود. وی یک مدرسه برای آموختن سواد به کودکان سیاه‌پوست دایر نموده بود. وقتی سه‌ساله بود ابراهام لینکلن به قدرت رسید و مدتی بعد جنگ آغاز شد.

وودرو ولسون تا پایان عمر استادگی ژنرال روبرت لی فرمانده ارتش جنوب تا آخرین لحظه را با دیده تحسین می‌نگریست. پدرش یکی از بنیان‌گذاران کلیسای ارتدوکس در ایالات جنوبی بود. ویلسون تا ده‌سالگی خواندن و نوشتن نمی‌دانست. علت این مسئله ابتلای ویلسون به بیماری دیسلکسیا^۲ که یک بیماری در یادگیری و تلفظ صحیح لغات است، بود؛ اما به‌عنوان یک نوجوان بدون حضور در مدرسه یاد گرفت چگونه بخواند و زیر نظر پدرش خواندن و نوشتن را یاد گرفت. از آنجایی که پدرش در مدرسه الهیات کلمبیا به تدریس مشغول شده بود

1. Virginia

۲. Dyslexia یا خوانش پرسی



او نیز به شهر کلمبیا که مرکز ایالت کارولینای جنوبی بود رفت.

ویلسون در سال ۱۸۷۹ دانشجوی دانشگاه پرینستون و عضو انجمن اخوت به نام فیکاپاسی^۱ گردید. او به خواندن علوم سیاسی و تاریخ پرداخت و همیشه ادعا می‌کرد که هنری لوسی^۲ خلاصه‌نویس و داستان‌نویس معروف و عضو پارلمان انگلستان الهام‌بخش وی بوده است. او در سال ۱۸۸۳ مدرک پی‌اچ‌دی در تاریخ گرفت و در سال ۱۸۸۵ با الن لوئیس آکسون^۳ که در دانشگاه پرینستون تدریس می‌کرد، ازدواج نمود. ویلسون در مقالاتی که می‌نوشت و یا سخنرانی‌های خود، به گسترش فساد اشاره می‌کرد. او در سال ۱۸۸۷ مقاله‌ای به نام بررسی حکومت منتشر کرد. او در این مقاله به بررسی انتخابات در هر چهار سال یک‌بار پرداخته بود.

در سال ۱۹۰۲ ویلسون رئیس دانشگاه پرینستون شد و در سال ۱۹۱۰ از طرف حزب دموکرات فرماندار ایالت نیوجرسی گردید. او در انتخابات سال ۱۹۱۲ از طرف حزب دموکرات نامزد ریاست جمهوری شد و موفق شد تئودور روزولت^۴ از حزب جمهوری‌خواه را شکست دهد. به نظر جان کوپر مورخ مشهور، ویلسون یک نویسنده و متفکر برجسته بود. او یک نژادپرست و مدافع برده‌داری به حساب می‌آمد. همچنین در تاریخ بشر اولین کسی بود که روز مادر را در دومین یکشنبه ماه می ۱۹۱۴ اعلام و برقرار کرد. در سال ۱۹۱۴ همسرش النا درگذشت و اندکی بعد جنگ آغاز شد و آمریکا اعلام بی‌طرفی نمود. ویلسون در سال ۱۹۱۵ برای بار دوم ازدواج کرد. همسر جدید او ادیت بولینگ^۵ نام داشت. در سال ۱۹۱۷ تلگراف وزارت خارجه آلمان به سفارت آن کشور در آمریکا کشف رمز شد. در این تلگراف آلمان مکزیک را در مقابل وعده بازگرداندن کالیفرنیا و نیو مکزیکو به آن کشور؛ ترغیب به حمله به آمریکا میکرد و این مسئله منجر به تصمیم ویلسون برای مداخله در جنگ به نفع متفقین

1. Phi Kappa Psi
2. Sir Henry William Lucy
3. Ellen Louise Axson Wilson
4. Theodore Roosevelt Jr
5. Edith Bolling

شد. او در روز ۲ آوریل پس از حضور در کنگره آمریکا به آلمان اعلان جنگ داد و اعلام کرد بدترین نقطه جهنم در روز قیامت به کسانی اختصاص دارد که بی طرف باشند و به این ترتیب آمریکا بی طرفی خود را نقض نمود و وارد جنگ شد.

زمانی که ایرلندی تبارها که در حزب دموکرات قدرت و نفوذ زیادی داشتند خواهان عدم کمک به انگلستان شدند ویلسون اعلام کرد که از انگلستان خواهد خواست تا به ایرلند استقلال دهد؛ اما وقتی در سال ۱۹۱۹ در جریان امضاء قرارداد ورسای^۱ از او خواستند تا به قول خود عمل نماید او این مسئله را انکار نمود و مورد خشم و غضب شدید ایرلندی ها قرار گرفت. در سال ۱۹۱۸ او برای متارکه جنگ پیشنهادی ۱۴ ماده ای را اعلام کرد که در یکی از بندهای آن تشکیل جامعه ملل را پیشنهاد نموده بود و بدین سان باید او را بنیان گذار جامعه جهانی دانست. وی در سال ۱۹۱۹ در نتیجه یک بیماری فلج شد و بیشتر کارهای اداری وی را همسر و معاونش انجام می دادند.

ویلسون در سال ۱۹۱۹ برنده جایزه صلح نوبل شد. پس از اتمام مدت ریاست جمهوری در سال ۱۹۲۱ به زندگی عادی بازگشت و در ۳ فوریه ۱۹۲۴ در خانه خود واقع در خیابان اس در واشینگتن دی سی درگذشت.

جان ژوزف پرشینگ

John Pershing



او فرمانده کل نیروهای آمریکایی در جنگ جهانی
اول بود.

تولد ۱۳ سپتامبر ۱۸۶۰

مرگ ۱۵ جولای ۱۹۴۸

جان پرشینگ در یک مزرعه در ایالت میسوری متولد شد. پدرش جان اف پرشینگ یک بازرگان دارای تبار آلمانی - آمریکایی بود که ریاست محاسبات یک فروشگاه را بر عهده داشت و در جنگ داخلی برای ارتش شمال آذوقه و مهمات تهیه می کرد.

پرشینگ جوان در مدرسه شاگردی برجسته و دارای قدرت ادراک بالا نسبت به دیگران محسوب می شد. در سال ۱۸۷۸ از مدرسه فارغ التحصیل گردید و در همان ناحیه به عنوان معلم مدرسه سیاه پوستان به کار مشغول شد.

او در سال ۱۸۸۲ به مدرسه نظام در سنت پوینت رفت و به سرعت توجه دیگران را به خود جلب نمود و ابتدا سرجوخه و سپس گروه بان یکم گردید که این درجه در زمان دانشجویی بالاترین رتبه بود. در این زمان و هنگامی که رئیس جمهور قصد داشت از این مدرسه بازدید نماید، به عنوان گارد احترام رئیس جمهور گرانت^۱ انتخاب شد.

در سال ۱۸۸۶ به عنوان بهترین افسر نمونه مدرسه نظامی وست پوینت انتخاب شد و در همین سال فارغ التحصیل گردید. در ۳۰ دسامبر ۱۸۸۶ او مسئولیت واحد ششم سواره نظام

1. Ulysses S. Grant

را در جبهه جنگ در ایالت نیومکزیکو بر عهده گرفت. همچنین در جنگ با سرخپوستان فعالانه شرکت نمود و به دلیل شجاعت در جنگ با سرخپوستان آپاچی^۱ به شهرت دست یافت. پرشینگ همچنین در فاجعه کشتار موسوم به واندنی^۲ که منجر به کشته شدن پا گنده رئیس سرخپوستان شد مشارکتی فعال داشت. در این کشتار دسته‌جمعی بیش از ۱۴۶ سرخپوست اعم از زن و مرد و کودک کشته شدند. در سال ۱۸۹۵ پرشینگ فرمانده هنگ دهم سواره‌نظام موسوم به سربازان بوفالو^۳ که از سرخپوستان آمریکائی تشکیل شده بود، گردید.

در ابتدای جنگ اسپانیا و آمریکا به کوبا اعزام شد و در نبردهای سنت جوان هیل و کتل با دلاوری شرکت نمود. در مارس سال ۱۸۹۹ پس از رهایی از بیماری مالاریا مسئولیت نظارت بر مناطق اشغالی پورتوریکو و فیلیپین و گوام را بر عهده گرفت. وقتی جنگ فیلیپین آغاز گردید به مانیل اعزام شد و در سال ۱۹۰۱ در نبرد رودخانه کاگایان^۴ باصلاطت موفق به تصرف استحکامات نظامی اسپانیایی‌ها شد. در سال ۱۹۰۳ مورد توجه تئودور روزولت قرار گرفت در سال ۱۹۰۶ سرتیپ و در سال ۱۹۱۶ ژنرال تمام گردید. با آغاز جنگ بین آمریکا و آلمان در سال ۱۹۱۷ قوای اعزامی آمریکا به اروپا تحت فرماندهی پرشینگ به نبرد با ارتش آلمان پرداخت. نیروهای آمریکائی تحت فرماندهی او در نبردهای مانند نبرد دوم مارن و نبرد آمیان و جنگ صدروزه در کنار نیروهای فرانسوی و انگلیسی متفقین را به پیروزی رساندند. پرشینگ در طول این جنگ با گزینش افرادی قابل و توانمند که بعدها از مشهورترین فرماندهان تاریخ گردیدند از خود میراثی گران‌قدر به‌جای گذارد.

او با شناسایی و به‌کارگیری افرادی جوان؛ اما توانمند مانند جورج مارشال، دوایت آیزنهاور، پاتن، عمر برادلی، داگلاس مک آرتور و... فرماندهان مشهور جنگ دوم را در عرصه نبردهای جنگ اول جهانی آبدیده و توانمند ساخت. او با پایان جنگ در اروپا به چهره‌ای مشهور و

1. Apache

2. Wounded Knee Massacre

3. Buffalo Soldiers

4. Cagayan River

محبوب تبدیل گردید. پس از جنگ به دلیل فرماندهی و خدمات برجسته خود به مقام فرماندهی ارتش آمریکا منصوب گردید که بالاترین رتبه در ارتش آمریکا محسوب می‌شد. در سال ۱۹۲۱ پرشینگ رئیس ستاد ارتش آمریکا گردید و برای سه سال در این سمت باقی ماند. او در دهه ۱۹۳۰ سعی نمود زندگی بدون غوغا داشته باشد؛ اما انتشار خاطراتش موجب شد جایزه پولیتزر به او اختصاص یابد. در دهه ۱۹۴۰ از جمله کسانی بود که از همیاری بین دو کشور انگلستان و آمریکا در برابر نازی‌ها حمایت نمود. در سال ۱۹۴۴ وقتی مارشال دوگل به دیدن او رفت او که به دلیل پیری فردی فرتوت شده بود از دوگل پرسید حال دوست خوب من مارشال پتن چگونه است؟ از آنجاکه پتن فردی بود که در جبهه مخالف دوگل قرار داشت دوگل در پاسخ به او مؤدبانه گفت: آخرین باری که من او را دیدم بسیار خوب بود.

در ۱۵ جولای ۱۹۴۸ پرشینگ در بیمارستان نظامی والترید^۱ در واشینگتن درگذشت. او را در گورستان آرلینگتون و در جوار آرامگاه سربازانش که در جنگ جهانی اول کشته شده بودند، به خاک سپردند.

او یک فرزند پسر به نام فرانسیس وارنر پرشینگ داشت که در جنگ دوم جهانی در ستاد مارشال جورج مارشال مشاور و سرهنگ ستاد بود. او دارای دو فرزند پسر به نام‌های ریچارد و جان سوم بود. ریچارد پرشینگ در سال ۱۹۶۸ در جنگ ویتنام کشته شد.

روبرت لی بولارد
Robert Lee Bullard



او به عنوان آخرین رئیس جامعه ملل برگزیده شد.

تولد: ۵ ژانویه ۱۸۶۱
مرگ: ۱۱ سپتامبر ۱۹۴۷

او در شهر نیویورک متولد شد و پس از حضور در آکادمی نظامی آمریکا، در سال ۱۸۸۵ از آن فارغ التحصیل شد. وی در فاصله سال‌های ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۴ در نبردهای اسپانیا و آمریکا در فیلپین شرکت کرد و در سال ۱۹۰۶ به درجه سرهنگ دومی و در سال ۱۹۱۱ به درجه سرهنگ تمامی ارتقا یافت.

بلافاصله پس از ورود آمریکا به جنگ جهانی اول، بولارد به درجه سرتیپ دومی ارتقا یافت. او در جنگ جهانی اول فرمانده لشکر اول پیاده نظام^۱ بود. در نبرد معروف کانتیگنی^۲ موفق شد این روستای استراتژیک را که در شمال شرقی فرانسه و در ایالت پیکاردی واقع بود، از تصرف آلمان‌ها خارج سازد و ارتش هجدهم آلمان را شکست دهد. آلمان‌ها این نقطه استراتژیک را با استحکامات زیاد و به خوبی محافظت می‌کردند و توپ پاریس را در آنجا و در دل جنگل استتار کرده بودند. این نخستین حمله مؤثر ارتش آمریکا در جنگ و حاصل یک تفکر عالی بود که منجر به گسترش جبهه آمریکا در مساحتی به عرض یک مایل گردید.

-
1. 1st Infantry Division
 2. Battle of Cantigny



ژنرال پرشینگ درباره این حمله چنین گفت:

«واکنش دشمن در برابر ارتش ما در کانتیگنی به شدت سخت و شدید بود. ظاهراً آنان تصمیم گرفته بودند به هر قیمت ممکن مهم‌ترین دستاورد ما را بی‌اثر نمایند. برای مدت سه روز تمام سلاح‌های دشمن به‌سوی موقعیت جدید ما شلیک می‌کرد و ضد حمله پشت ضد حمله انجام می‌شد حملات ناشی از ناامیدی قوای آلمان نتیجه جنگ را به ما واگذار نمود.»

نظر به اینکه بولارد زبان فرانسه را بسیار روان و سلیس صحبت می‌کرد او را به‌عنوان رابط بین ارتش فرانسه و آمریکا انتخاب نمودند. مدتی بعد ژنرال پرشینگ ارتش دوم آمریکا در اروپا را تشکیل داد و بولارد را به مقام اولین فرمانده این نیرو برگماشت و پس از مدتی او را به فرماندهی ارتش اول منصوب و ژنرال هانتر لیگت را به‌جای او فرمانده ارتش دوم نمود و خود فرماندهی کل قوای اعزامی به اروپا را بر عهده گرفت.

با پایان جنگ و بنا به عرف ارتش آمریکا بولارد تنزل رتبه یافت که در ارتش آمریکا امری عادی بود. او فرماندهی یک واحد کوچک را بر عهده گرفت و پس از بازنشستگی در سال ۱۹۲۵ خاطرات خود را منتشر نمود.

وی به‌عنوان آخرین رئیس جامعه ملل برگزیده شد و تا سال ۱۹۴۲ که خودش انحلال این سازمان را اعلام نمود ریاست آن را بر عهده داشت

بولارد در ۱۱ سپتامبر ۱۹۴۷ درگذشت.



شخصیت‌های مهم ایتالیا



آرماندو دیاز
Armando Diaz



او موفق شد به جنگ با پیروزی ایتالیا خاتمه دهد.

تولد ۵ دسامبر ۱۸۶۱
مرگ ۲۹ فوریه ۱۹۲۸

آرماندو دیاز در ناپل متولد شد و در آکادمی علوم نظامی در رسته توپخانه تحصیل نمود. او با درجه سرهنگی فرماندهی هنگ ۹۳ پیاده را در جنگ با عثمانی در کشور لیبی به عهده داشت. در سال ۱۹۱۴ با آغاز جنگ سرتیپ شد و یکی از کسانی بود که همراه با واحدهای تحت امر خود زیر نظر ژنرال لوئیجی کادورنا خدمت نمود. در ژوئن ۱۹۱۶ ژنرال «دو ستاره» شد و سپس فرمانده لشکر ۴۹ و پس از آن نیز به فرماندهی گروه ارتش ۲۳ منصوب گردید. در سال ۱۹۱۷ و در جنگ کاپورتو که یک مصیبت واقعی برای ایتالیا بود، فرمانده ستاد ژنرال کادورنا و سپس جانشین او گردید. وی موفق شد باقیمانده ارتش ایتالیا را تجدید سازمان نموده و در سال ۱۹۱۸ در نبرد مونت گراپا و نبرد رودخانه پیانو موفق به شکست اتریش شد. آرماندو دیاز مجدداً در نبرد ویتوریو ونتو در سال ۱۹۱۸ ارتش امپراتوری اتریش - مجارستان را یکبار دیگر شکست داد. او با قطع خط ارتباطی ارتش امپراتوری اتریش - مجارستان موجب ایجاد اغتشاش در اردوی قوای آن کشور گردید و با این جنگ موفق شد به جنگ با پیروزی ایتالیا خاتمه دهد.

در ۱ نوامبر ۱۹۲۱ او به کانزاس سیتی در آمریکا دعوت شد و در مراسم بزرگداشت



آزادی و پیروزی در جنگ که با حضور فرماندهان متفقین برگزار شد، شرکت نمود. او به همراه ژنرال بارون ژاکوب از بلژیک، ژنرال پرشینگ از آمریکا، ژنرال فریناند فوش از فرانسه و ژنرال دیوید بتی از انگلستان در این مراسم حضور داشت. در این مراسم از افراد یاد شد یک تندیس کوچک ساخته شد و به یاد پیروزی و آزادی ملل، در بنائی که بعدها به بنای یادبود آزادی معروف شد، نصب گردید.

او پس از جنگ سناتور شد و در سال ۱۹۲۱ از طرف امانئل سوم پادشاه ایتالیا مورد تقدیر قرار گرفت و عنوان دوک پیروزی^۱ را به دست آورد. موسولینی او را به وزارت جنگ برگزید و به او درجه فیلد مارشالی داد. وی در سال ۱۹۲۴ بازنشسته شد. آرماندو دیاز در سال ۱۹۲۸ درگذشت و در کلیسای سانتا ماریا دگلی آنجلی دی مارتیری دفن گردید.

لوئیجی کادورنا
Luigi Cadorna



او در طول جنگ ۲۱۷ افسر را تیرباران نمود.

تولد ۴ سپتامبر ۱۸۵۰

مرگ ۲۱ دسامبر ۱۹۲۸

او در شهر وربانیا پالانزا متولد شد و فرزند کنت رافائل کادورنا که یکی از سران نهضت استقلال خواهی ایتالیا محسوب می‌شد، بود. در سال ۱۸۶۸ به ارتش ایتالیا پیوست و در سال ۱۹۰۸ ریاست ستاد به او پیشنهاد گردید که به دلیل مداخله سیاستمداران در امور نظامی از پذیرفتن این پست امتناع نمود. در سال ۱۹۱۴ و هم‌زمان با شروع جنگ مجدداً پیشنهاد این پست را دریافت نمود. وقتی در ماه می سال ۱۹۱۵ ایتالیا به کشورهای متحد مرکز شامل آلمان و اتریش - مجارستان اعلان جنگ داد کادورنا فقط ۳۶ لشکر پیاده و ۱۲۰ توپ جدید در اختیار داشت.

کادورنا در سال ۱۹۱۵ حمله خود را به موازات رودخانه ایسونزو آغاز نمود. هدف این عملیات تصرف استحکامات گوریزيا بود که امکان تصرف جنوب شهر تریست در اسلونی امروز را ممکن می‌نمود؛ اما هر چهار حمله ناکام ماند و نتیجه آن تلفاتی معادل ۲۵۰ هزار نفر برای هدفی کوچک بود. کادورنا در طول سال‌های ۱۹۱۵ الی ۱۹۱۷ یازده بار در اسونزو جنگید. او فردی بانضباط و بسیار بی‌رحم برای نظامیان و بد دهن در مقابل سیاستمداران بود و از سیاستمداران اغلب با توهین سخن می‌گفت. در طول جنگ او ۲۱۷ افسر را تیرباران نمود و



همچنین دستور اعدام افسرانی را داد که افرادشان در جنگ عقب‌نشینی می‌کردند. در ۲۴ اکتبر ۱۹۱۷ ارتش مشترک آلمان و اتریش در یک عملیات مشترک به‌سوی کاپورتو حرکت کرد و در ۱۲ نوامبر به‌سوی پیاوه ریور پیشروی نمود. کادورنا قسمت عمده ارتش خود را برای مقابله با این نیرو بسیج نمود؛ اما نه تنها موفق به شکست دشمن نشد بلکه ارتش او متحمل تلفات زیادی شد و با بی‌نظمی به عقب‌نشینی پرداخت به‌گونه‌ای که شیرازه ارتش در آستانه ازهم گسیختن قرار گرفت و ۲۷۵ هزار نفر از این ارتش تسلیم دشمن شد. او افسران دیگر را که شاخص‌ترین آنان پیتر و بادولینو بود را مسئول این شکست دانست. کادورنا از کار برکنار شد و آرماندو دیاز جانشین او گردید.

دیاز موفق شد با تجدید سازمان‌دهی، این ارتش را یک‌بار دیگر مرتب نماید و جلوی پیشروی دشمن را بگیرد. سرانجام با ورود نیروهای کمکی متفقین ایتالیا موفق شد در جنگ پایداری بیشتری از خود نشان دهد و جزو کشورهای پیروز محسوب شد. پس از جنگ کادورنا به دلیل شکست‌های فاحش در جبهه جنگ مورد بازجویی قرار گرفت؛ اما در این زمان یک نویسنده با انتشار کتاب خاطرات کادورنا اعلام نمود او در شکست‌های ایتالیا مقصر نیست. پس از به قدرت رسیدن موسولینی در سال ۱۹۲۴ کادورنا به مقام فیلد مارشالی ارتقا یافت. کادورنا در سال ۱۹۲۸ در بوردیگرا درگذشت.



شخصیت‌های مهم

روسیه



تزار نیکلای دوم

Nicholas II



او در سال ۱۹۱۷ از سلطنت خلع شد.

تولد ۱۸ می ۱۸۶۷

مرگ ۱۷ جولای ۱۹۱۸

او فرزند تزار الکساندر و ماریا فودوروونا شاهزاده دانمارک بود. نیکلای در سال ۱۸۹۴ پدرش را از دست داد و در همان سال به تخت امپراتوری رسید. او در ۱۴ می ۱۸۹۶ با پرنسس ویکتوریا الکسی هلنا لوئیس که یکی از شاهزادگان دارمشتاد آلمان بود ازدواج نمود. در سال ۱۹۰۵ ارتش روسیه در جنگ با ژاپن^۱ شکست خورد و این شکست نظامی آغازگر فرو ریختن سلطه تزار بود زیرا به دنبال آن انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه شعله ور شد؛ اما تزار با شدت این انقلاب را سرکوب نمود.

در روز یکشنبه ۲۲ ژانویه ۱۹۰۵ که بعدها به یکشنبه سیاه معروف شد یک کشیش روس به نام گئورگ گاپون^۲ مردم را برای ارائه یک عرض حال به سوی کاخ زمستانی تزار هدایت نمود که با قوه قهریه و با شدت سرکوب گردید. در سال ۱۹۱۴ با ترور ولیعهد اتریش در سارایوو توسط یک جوان افراطی صرب، اتریش به صربستان اعلان جنگ داد و روسیه نیز به حمایت از صربستان وارد جنگ گردید؛ اما در جبهه شرق متحمل تلفات و شکست‌های

1. Russo-Japanese War

2. Georgy Apollonovich Gapon



مصیبت بار شد.

این شکست‌ها و دسیسه‌های انقلابیون داخلی و سازمان جاسوسی آلمان با عاملیت الکساندر پاراواس منجر به سقوط حکومت او و انقلاب فوریه ۱۹۱۷ گردید. او و خانواده‌اش پس از تبعید به توبولسک و سپس به ایکاتنبورگ شد. در ۱۷ جولای ۱۹۱۸ توسط یاکوف یورووفسکی^۱ به همراه تمام اعضای خانواده‌اش در ایپاتیف هاوس^۲ خانه‌ای که تزار و خانواده‌اش در آنجا در تبعید بسر می‌بردند، تیرباران و در محل نامعلومی دفن گردیدند.

گروه تیرباران شامل ۴ بلشویک و ۷ سرباز بودند که سربازان آن از اسرای مجارستانی که اصلاً قادر به تکلم به روسی نبودند انتخاب شده بودند. یکی از آنان ایمره ناجی نام داشت که بعدها به نخست‌وزیری مجارستان رسید و پس از سرکوب انقلاب مردم مجارستان در سال ۱۹۵۶ توسط ارتش سرخ، اعدام گردید. یورووفسکی در غروب روز ۱۶ جولای ۱۹۱۸ یک آشپز ۱۵ ساله را به نزد تزار که به همراه دخترانش برای پیاده روی به حیاط رفته بودند فرستاد و به او گفت که عمویش قصد ملاقات او را دارد. در ساعت ۷ غروب یورووفسکی افراد چکا را گردآورد و به آنان گفت ما امشب تزار و تمام اعضای خانواده‌اش را می‌کشیم. در ابتدای صبح روز ۱۷ جولای ۱۹۱۸ آنان به زیرزمین ایپاتیف هاوس برده شدند و تزار درخواست سه صندلی نمود که به او داده شد. دقایقی بعد عده‌ای که همگی مسلح به روولور بودند وارد اتاق شدند یورووفسکی با شکلی غیررسمی به تزار گفت تعدادی از اعضای فامیل شما قصد داشتند شما را آزاد کنند؛ اما نقشه آنان شکست خورد و حالا ما شما را می‌کشیم. نیکلای تنها توانست بگوید چه... و قبل از آنکه حرف او تمام شود توسط یورووفسکی به او شلیک شد. الکساندرا همسر تزار که این صحنه را می‌دید بلافاصله توسط پیتر ارماکوف و قبل از آنکه بتواند یک علامت صلیب بر روی سینه خود بکشد به همراه دو خدمتکارش کشته شد. او از ناحیه سمت چپ سر مورد اصابت گلوله قرار گرفت. ارماکوف که مست بود جنازه او و همسرش را با سرنیزه سوراخ سوراخ نمود.

1. Yakov Mikhailovich Yurovsky

2. Ipatiev House

یورووفسکی لباس آنان را از تنشان خارج نمود و جنازه آنان را آتش زد. او سپس بقایای این اجساد را به یک معدن متروکه در گانینا یاما که در ۱۹ کیلومتری شمال ایکاتنبورگ قرار داشت برد در آنجا رها نمود. پس از سقوط شوروی در ابتدای دهه ۱۹۹۰ محققان اقدام به کشف محل دفن خانواده سلطنتی و کشف رمز ژنتیک آنان نمودند و در سالروز اعدام آنان در سال ۱۹۹۸ بقایای اجساد خانواده تزار طی تشریفات در کلیسای پیتر و پل دفن گردید.

الکساندر سامسونف

Aleksandr Vassilievich Samsonov



ضعف فرماندهی او موجب شکست سنگین ارتش
روسیه در نبرد تاننبرگ شد.

تولد ۲ نوامبر ۱۸۵۹
مرگ ۲۹ آگوست ۱۹۱۴

الکساندر سامسونف در سن ۱۸ سالگی به ارتش امپراتوری روسیه پیوست و در جنگ روسیه و عثمانی در سال‌های ۱۸۷۸ الی ۱۸۸۷ شرکت نمود. او سپس به آکادمی نظامی نیکلاوسکی در سنت پترزبورگ رفت و در شورش بوکسورها در سال ۱۹۰۰ فرماندهی یک واحد سواره‌نظام را بر عهده داشت. در سال ۱۹۰۵ در جنگ ژاپن شرکت نمود و در این نبردها از خود انرژی و کاردانی زیادی به نمایش گذاشت؛ اما بسیاری از منتقدین او را به ضعف در دیدگاه استراتژیک متهم نمودند.

او در جنگ با ژاپن پس از شکست در عرصه نبرد؛ ژنرال رنکامپف را به دلیل قصور در اعزام نیروی کمکی به جبهه جنگ متهم نمود. در سال ۱۹۰۶ به فرماندهی ستاد ارتش روسیه در ورشو منصوب و سپس به فرمانداری ترکستان منصوب گردید. او در جنگ اول جهانی فرماندهی ارتش دوم روسیه را بر عهده گرفت.

وی مأموریت داشت از جنوب غربی جبهه پروس شرقی به سوی شمال شرقی حرکت نموده و با ارتش ژنرال رنکامپف ارتباط یابد؛ اما به دلیل حرکت آهسته رنکامپف، مارشال هیندنبورگ و مارشال لودندورف دو مارشال برجسته ارتش امپراتوری آلمان او را محاصره

نمودند و خط ارتباطی این دو ارتش را قطع نمودند؛ بنابراین ارتش روسیه در نقطه‌ای بین جنگل آلنشتین و ویلنبرگ مجبور به تسلیم شد سامسونف تلاش نمود عقب‌نشینی نماید؛ اما در محاصره ارتش هشتم آلمان قرار گرفته بود. فقط ۱۰ هزار نفر از قوای ۱۵۰ هزار نفری او موفق به فرار از محاصره گردید و او حتی توان اینکه این محاصره را به تزار اطلاع دهد را نداشت. بنا به برخی گزارش‌ها او در ویلنبرگ و یا نقطه‌ای نزدیک آن خودکشی نمود؛ اما منابع آلمانی در این زمینه سکوت می‌کنند. جنازه او بعداً توسط آلمان‌ها به همسرش تحویل گردید.

پل فون رننکامپف
Paul von Rennenkampf



رقابت او با سامسونف یکی از دلایل شکست
روسیه در نبرد تاننبرگ بود.

تولد ۱۷ آوریل ۱۸۵۴
مرگ ۱ آوریل ۱۹۱۸

پل فون رننکامپف از اهالی آلمانی‌تبار جمهوری‌های بالتیک بود که برای مدت بیش از ۴۰ سال در ارتش امپراتوری روسیه خدمت نمود. او در روستای کونوور^۱ در نزدیکی شهر ماریاما پاریش^۲ استونی متولد شد و در سن ۱۹ سالگی به آکادمی نظامی نیکلایوسکی^۳ در سنت پترزبورگ پیوست و در سال ۱۸۸۲ از این مدرسه فارغ‌التحصیل شد. در سال ۱۹۰۰ فرمانده یک واحد از سواره‌نظام ارتش روسیه در جریان شورش بوکسورها^۴ بود و در جریان این نبردها موفق به تصرف منطقه کوئیهار^۵ و منچوری^۶ در چین گردید. در فاصله سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۲ چندبار هدف سوءقصد کمونیست‌ها قرار گرفت؛ اما صدمه‌ای ندید. وی در سال ۱۹۱۲ به‌عنوان رئیس ستاد ارتش در منطقه ویلنو منصوب شد.

در جریان جنگ روسیه و ژاپن، وی به فرماندهی یک لشکر از سواره‌نظام قزاق‌های ترانس

1. Konuvere
2. Märjamaa Parish
3. Nikolaevsky Military Academy in St. Petersburg
4. Boxer Rebellion
5. Qiqihar
6. Manchuria

بایکال^۱ منصوب شد. پس از شکست ارتش روسیه از ژاپن در سال ۱۹۰۵ ژنرال سامسونف او را به قصور در اعزام نیروی کمکی به جبهه متهم نمود. در جریان جنگ اول جهانی در نبرد گومبینن^۲ او به یک پیروزی کم‌ارزش دست‌یافت؛ اما در نبرد دریاچه ماسوریان در لهستان به‌سختی شکست خورد. هم‌چنین او را به علت عدم پیوستن به قوای ژنرال سامسونف در نبرد تاننبرگ و شکست ارتش روسیه در این نبرد مقصر می‌دانند. او در نبرد اول لودز تحت فرماندهی ژنرال نیکلای رازسکی^۳ خدمت کرد؛ اما یک‌بار دیگر در جنگ شکست خورد و به همین دلیل از پست فرماندهی برکنار شد و حتی تا آستانه محاکمه به جرم خیانت پیش رفت. او در جریان انقلاب فوریه دستگیر و زندانی شد ولی پس از انقلاب اکتبر از زندان آزاد شد. وی در یک ویلا در ساحل دریای آزوف مشغول گذراندن دوران بازنشستگی شد؛ اما در ۱۶ مارس ۱۹۱۸ توسط کمونیست‌ها به فرماندهی ارتش سرخ دعوت شد که به دلیل امتناع از قبول این پیشنهاد در ۱ آوریل ۱۹۱۸ تیرباران شد.

۱. ترانس بایکال به مناطق بالادست دریاچه بایکال می‌گویند. نویسنده

2. Battle of Gumbinnen

3. Nikolai Ruzsky



زنان مشهور جنگ جهانی اول

ادیت کاول Edith Louisa Cavell

ادیت کاول یک پرستار انگلیسی بود که در بلژیک به فرار سربازان انگلیسی و فرانسوی و غیرنظامیان بلژیکی از مناطق تحت اشغال آلمان کمک می‌کرد. او در تاریخ ۳ آگوست ۱۹۱۵ توسط آلمان‌ها دستگیر شد و در دادگاه نظامی به جرم کمک به دشمنان محاکمه و محکوم به اعدام شد. او در تاریخ ۱۲ اکتبر توسط یک جوخه آلمانی اعدام شد.



ماری کوری Marie Skłodowska Curie

با شروع جنگ، ارتش فرانسه متحمل تلفات زیادی شد. برخی از مجروحین به دلیل نبود تجهیزات پزشکی جان خود را از دست می‌دادند. در چنین شرایطی ماری کوری با تهیه ۲۰ اتومبیل مجهز به مرکز رادیوگرافی، از صدمات سربازان عکس‌برداری می‌کرد و این تصاویر به پزشکان در مداوای سربازان کمک زیادی می‌کرد.



ماری ماروینگ Marie Marvingt

وی یک بانوی فرانسوی بود و قبل از جنگ به کوه‌نوردی، پرواز با بالون، هواپیما و مسابقات تیراندازی می‌پرداخت و دوره‌های پرستاری را فرا گرفته بود. با شروع جنگ جهانی وی در ابتدا با لباس مردانه به‌عنوان ستوان در نیروی زمینی به خدمت مشغول شد و حتی نشان

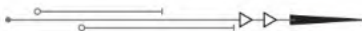


شجاعت گرفت؛ اما به‌زودی هویت واقعی او کشف شد و به خانه برگردانده شد. وی سپس به‌عنوان پرستار مشغول به فعالیت شد و زمانی که متوجه شد از هواپیما به‌عنوان آمبولانس می‌توان استفاده کرد به انتقال مجروحین پرداخت. در سال ۱۹۱۵ او در یک پرواز جنگی، پایگاه نظامی آلمان‌ها را در شهر متز بمب باران کرد. او تنها زن خلبان جنگنده در جنگ جهانی اول بود.

الیزابت شرگمولر Elsbeth Schragmuller

او اولین زنی بود که در دانشگاه آلمان مدرک دکترای گرفت. سازمان جاسوسی فرانسه بدون ارائه هیچ دلیلی ادعا نمود که او در آموزشگاه جاسوسی آلمان در بلژیک به مата‌ها‌های مهارت‌های جاسوسی را آموخته است. شرگمولر یکی از چهره‌های پنهان تاریخ جاسوسی محسوب می‌شود.





الیز اینگلیز Elsie Inglis

او یک زن انگلیسی بود که با بسیج تعدادی از پرستاران زن، اولین گروه از پیشاهنگان پرستار^۱ را برای کمک به مجروحین و مصدومان تشکیل داد و در روسیه و بالکان به مداوای بیماران و مجروحین پرداخت وی در سال ۱۹۱۷ به بیماری سرطان مبتلا شد و یک روز پس از بازگشت به انگلستان جان سپرد.



جولیا استیمسون Julia Catherine Stimson

جولیا استیمسون اولین زن آمریکائی بود که در ارتش به درجه سرگردی نائل شد و اقدام به ایجاد ساختار علمی برای پرستاری در جنگ نمود. او را یکی از بنیان‌گذاران سپاه پرستاری ارتش آمریکا می‌دانند.



1. Scottish Women's Hospitals for Foreign Services

فلورا ساندس Flora Sandes

او که یک زن انگلیسی بود، به صورت داوطلبانه به ارتش صربستان پیوست و به عنوان سرباز در جنگ با اتریش شرکت کرد. وی که در ابتدا به عنوان راننده آمبولانس به انتقال مجروحین می پرداخت، پس از مدتی به عنوان افسر در ارتش صربستان خدمت کرد و ضمن دریافت هفت مدال شجاعت، به درجه سروانی نائل شد.



دسپینا استورش Despina Storch

او که یک زن ترک تبار بود در جنگ جهانی برای آلمان ها جاسوسی می کرد. اداره ضد جاسوسی آمریکا زمانی به وی مشکوک شد که متوجه مخارج سنگین زندگی وی در آمریکا و اسامی مختلفی شد که وی در کشورهای دیگر استفاده می کرد. مقامات آمریکایی هرچه کردند نتوانستند مدارک لازم برای اثبات جاسوسی وی را پیدا کنند و او را به جزیره آلیس تبعید کردند؛ اما وی در آنجا مبتلا به سینه پهلو شد و درگذشت. از او به عنوان کلئوپاترای مدرن و زیبای ترک نیز یاد شده است.





هنرمندان مشهوری که در جنگ جانشان را از دست دادند

گیوم آپولینر Guillaume Apollinaire

برجسته‌ترین شاعر و نویسنده داستان کوتاه نخستین دهه
قرن بیستم فرانسه بود که در سال ۱۹۱۸ بر اثر همه‌گیری
آنفولانزای اسپانیایی درگذشت.



ریموند ویلن Raymond Duchamp-Villon

او مجسمه‌ساز مشهور فرانسوی بود که در سال ۱۹۱۸ در نتیجه
بیماری تیفوئید درگذشت.



آنتونیو سنت الیا Antonio Sant'Elia

او یکی از مهم‌ترین آرشیکت‌های نوگرا و آینده‌نگر ایتالیایی بود که تأثیر زیادی بر معماری پس از خود داشت. او در نبرد هشتم ایسونزو در سال ۱۹۱۶ کشته شد.



آگون شیله Egon Schiele

او یک نقاش اتریشی و از مهم‌ترین نقاشان مهم فیگوراتیو قرن بیستم بود که در سال ۱۹۱۸ سه روز پس از مرگ همسرش، در نتیجه اپیدمی آنفولانزای اسپانیایی درگذشت.



هنری گودیِر برزسکا Henri Gaudier-Brzeska

مجسمه‌ساز مشهور فرانسوی که در سال ۱۹۱۵ در جبهه جنگ کشته شد.



اومبرتو بوچونی Umberto Boccioni

نقاش و مجسمه‌ساز مشهور ایتالیایی یکی از بزرگ‌ترین هنرمندان آینده‌گرایی ایتالیا که در سال ۱۹۱۶ در جنگ کشته شد.



چارلز پگی Charles Péguy

نویسنده شاعر و مقاله‌نویس مشهور فرانسوی که در جنگ مارن کشته شد.



مکس لیندر Max Linder

او بزرگ‌ترین هنرمند سینما در آن زمان بود و در جنگ جهانی اول در نتیجه استنشام گاز شیمیایی مسموم شد. وی پس از جنگ خودکشی کرد.





آلبوم عکس‌ها





کریستوفر کورداک فرمانده نیروی دریایی انگلیس در جنگ کورنل و فرانز فون
رینتلن افسر اطلاعات نیروی دریایی انگلستان



هنگ سربازان زن در ارتش روسیه



آلفرد دریفوس و راناولونای سوم ملکه ماداگاسکار



کشتی امدن پس از نابودی



خدمه امدن که از جنگ جان سالم به دربردند



از راست هلموت فون موکه فرمانده بازماندگان کشتی امدن و کورت بیتزن فرمانده
زیردریایی یو-۷۵ که کشتی حامل لرد کیچنر را هدف قرار داد



نخستین سایتی که آلمان‌ها برای اولین بار در جنگ از گاز شیمیایی استفاده کردند.



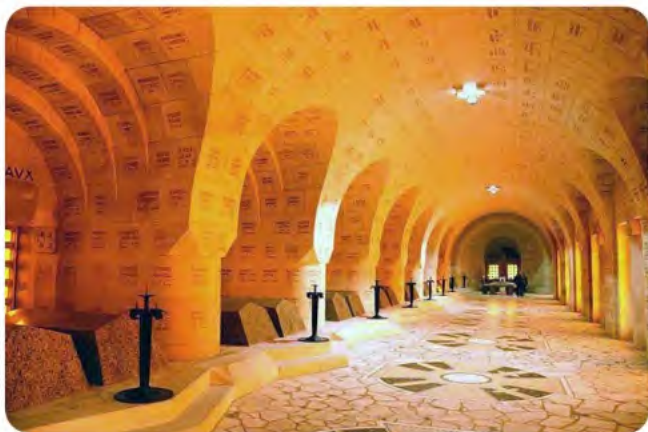
حضور افسران عالی‌رتبه آلمانی در تشییع جنازه ویلهلم دوم



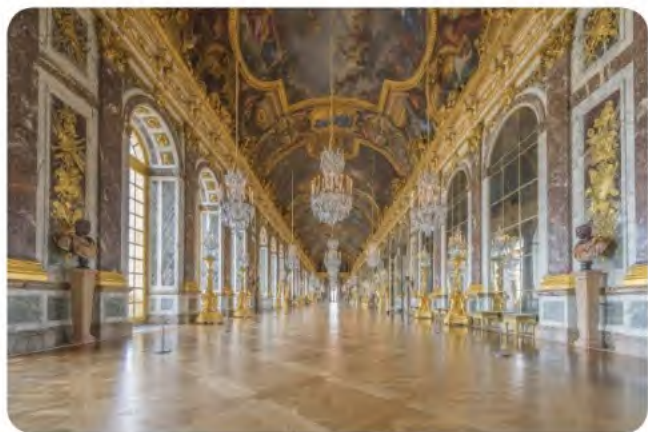
شادمانی مردم لوکزامبورگ پس از پایان اشغال کشورشان و ورود نیروهای متفقین



تانک رنو اف تی اولین تانک مدرن دنیا و سلاحی که موجب پیروزی در جنگ شد.



نمای داخلی قلعه داثومونت



تالار آینه، محل امضای قرارداد صلح ورسای



از راست چارلز کورت ریپینگتون و هربرت کیچنر. ریپینگتون کسی که از کمبود
مهمات شکایت کرد و کیچنر از فرماندهی خلع شد.



از راست اتو فون ساندرس فرمانده آلمانی نیروهای عثمانی در داردانل و ماری
ماروینگ و مارشال فوش



از راست گئورگی برگمن فرمانده ارتش روسیه رابرت نیول فرمانده کل ارتش فرانسه



از راست نایگل دی گری کسی که تلگراف زیمرمن را رمزگشایی کرد و ادموند النبی
فرمانده انگلیسی فاتح اورشلیم



کشتار ارمنه



از راست ژنرال فرانز فون هاتزندورف فرمانده اتریش در نبرد آسیاگو و چرچیل وزیر
دریاداری انگلستان



جان موناخ بزرگ‌ترین استراتژیست متفقین و اوژن دبنی فرمانده ارتش یکم فرانسه



از راست توماس نازار بکیان فرمانده نیروهای ارمنی و مانفرد فون رایشهوفن دارای بیشترین تعداد پیروزی هوایی در جنگ



از راست یاکوف یوروفسکی کسی که خاندان تزار را تیرباران کرد و لئوپلد لویکا
راننده فرانس فردیناند



تزار و خانواده‌اش



از راست تزار در تبعید و تزار و همسرش



آنتونی آدولف فونک اولین جان‌باخته رسمی جنگ جهانی اول و ژول آندره دومین
جان‌باخته قبل از شروع پیکار



از راست موریس دتایس^۱ نخستین سربازی که در جنگ جهانی اول نشان دریافت کرد و رنه فونک^۲ برجسته‌ترین خلبان جنگ بود که از آن زنده بیرون آمد.



از راست ژنرال بوروسیلوف فرمانده ارتش روسیه و و نوئل دی کاستلانو فرمانده ارتش فرانسه

1. Maurice Dease

2. Rene fonck

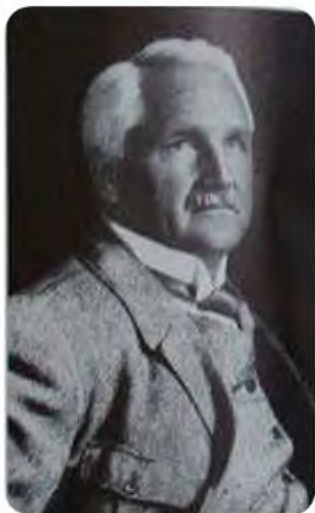


از راست لوئیس دی کازنوو^۱ آخرین سرباز بازمانده از جنگ جهانی اول در فرانسه و
دیدیه دائورا^۲ کسی که موقعیت توپ پاریس را کشف کرد



از راست رابرت اندره میشل و همسرش رز ماری اورموند مدل فرانسوی که در
گلوله‌باران پاریس کشته شد.

-
1. Louis de Cazenave
 2. Didier Daurat



از راست فریتز روزنبرگر سازندهٔ توپ قیصر و ویلهلم واسموس جاسوس آلمانی در ایران



از راست ارتش روسیه در نبرد ساری قمیش و سربازان فرانسوی در نبرد سم



توپ هشت اینچی انگلیسی و توپ ۳۲۰ میلی‌متری فرانسوی در نبرد سم



از راست توپ مکس گنده و بیگ برتا^۱ی آلمانی



از راست شهر لیل^۲ فرانسه زیر آتش سنگین توپخانه آلمان و شهر وردن

1. Big Bertha

2. Lille



از راست شهر رشل^۱ فرانسه و دیکسموید^۲ بلژیک



از راست نیروهای فرانسوی در حال حمله و نیروهای آلمانی در وردن



از راست سربازان انگلیسی مصدوم از گاز خردل و سربازان فرانسوی

1. Rethel
2. Diksmuide



آرامگاه سربازان کشته شده در نبرد دائومونت



غم‌انگیزترین تصویر پس از پایان جنگ

منابع

- The Historical Impact Of Epidemic Typhus by Joseph M. Conlon
Lcdr, MSC, USN
- Oil and the American Century David S. Painter Journal of American
History, Volume 99, Issue 1, 1 June 2012
- Geography and History Bilingual Studies ,IES Parque de Lisboa,
Alcorcón,Juan Carlos Ocaña Aybar,Madrid
- The Great War: World war, total war - International Rrvie of the
red cross (2015)
- The First World War And The End Of The Habsburg Monarchy,
Manfried Rauchensteiner, Translated from the German by Alex J.
Kay and Anna Güttel-Bellert
- 1914 – 1918 The First World War 29 May to November 30,2014,
Prof. Dr Alexander Koch,President of the Stiftung Deutsches
Historisches Museum
- The Origins of the Great War, Chris Strakosch Greenslopes Private
Hospital, The Ramsay health Care
- The Ottoman Empire in the First World War: A Rational Disaster,
Matthew David Penix, Eastern Michigan University
- 1914 – 1918 WWI Centenary Leicester 2014-2018. Leicester in the
First World War Early Days August 1914 - December 1914
- The U.S. Army In World War I, 1917–1918, Chapter 01
- Nursing During The First World War,British red cross.org



- Mothers, Marraines, and Prostitutes: Morale and Morality in First World War France, Susan R. Grayzel, The International History Review
- Chemical Warfare World War1, Webster's Ninth New Collegiate Dictionary defines the term "chemical warfare," first used in 1917, as "tactical warfare
- Terror Weapons: The British Experience of Gas and Its Treatment in the First World War, Edgar Jones, King's College London, UK
- World War I - Oxford University Press
- An Act of Terror: The Assassination of Archduke, Franz Ferdinand and , Archduchess Sophie, Unit Historical Context of Terrorism
- Nationalism, Globalization, and Orthodoxy: The Social Origins of Ethnic, Victor Roudometof, Greenwood Publishing Group
- Sykes-Picot and the Zionists, Martin Kramer, Published on: May 19, 2016
- The Russian Revolution in Retreat, Simon Pirani, Routledge Series On Russian And East European Studies

● متنسّر سّد ●

○ تاریخ سازمان سیا و تحولات جهانی (تاریخ تشکیل، عملیات‌های مهم، افراد سرشناس...

○ ترور ماتياس (پنج روایت از ترور ماتياس اشتيف برگر)

○ ترور هايدريش (عالی رتبه‌ترین مقام امنیتی آلمان نازی)

○ تسليحات نیروی هوایی در جنگ جهانی دوم (هواپیماها)

○ توطئه قتل هیتلر (بررسی کودتای ۲۰ جولای و معرفی عوامل مرتبط با آن)

○ جاسوسان برتر (معرفی سازمان‌ها و شبکه‌های جاسوسی و یک‌صد جاسوس مشهور)

○ جنگ جهانی اول

○ جنگ جهانی دوم (از آغاز تا فرجام)

○ حزب نازی و هیتلر (ساختارشناسی، عملیات‌ها و افراد معروف آن)

○ خلبانان برتر جنگ جهانی دوم (صد خلبان مشهور جنگ جهانی دوم، زندگینامه...

○ دانستنی‌های تاریخ ایران و جهان ۱ (هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان...

○ دانستنی‌های تاریخ ایران و جهان ۲ (اوایل اسلام و امویان، عباسیان، طاهریان، صفاریان...

○ دژها و کاخ‌های نازی‌ها

○ رایش سوم (گاه‌شمار پیدایش - جلد اول: از آغاز تا سال ۱۹۳۵)

○ رایش سوم (گاه‌شمار تأسیس امپراتوری - جلد دوم: ۱۹۴۰-۱۹۳۶)

○ رایش سوم (گاه‌شمار جنگ جهانی - جلد سوم: ۱۹۴۵-۱۹۴۱)

○ فجایع جنگ جهانی دوم

○ گشتاپو (پلیس مخفی هیتلر)

○ نام‌آوران جنگ جهانی دوم (تک‌تیراندازها، کماندوها، اعضای نهضت مقاومت و افسران مشهور)

○ نبردهای جنگ جهانی دوم (جلد اول) ۱۹۴۲-۱۹۳۹

جنگ جهانی اول که به «جنگ بزرگ» و جنگ برای پایان همه جنگ‌ها نیز شناخته می‌شود جنگی بود که ۳۵ کشور در آن شرکت داشتند. سربازان بسیاری تجهیز شدند و در برخی مناطق به‌قدری نیرو و فراخوانده شد که به تعداد آن‌ها اسلحه وجود نداشت. میزان تلفات انسانی بیش از چهل و پنج میلیون نفر برآورد شده است. خسارات و آسیب‌های وارده خارج از تصور است و...

برای درک این جنگ خاتمان‌سوز یا باید در آن حضور داشت و یا منابع و کتاب‌های مرتبط را مطالعه نمود از آنجاکه در این جنگ حضور نداشته‌اید خواندن این کتاب را به شما پیشنهاد می‌کنیم.



انستیتوت مطالعات راهبردی باختر

Www.bsssi.org



به وسعت یک تمدن شکوهمند

با عضویت در خبرنامه وبسایت ما از تازه ترین مقالات و پژوهش ها بهره مند شوید

